Church Membership
Jonathan Leeman
(Farsi)

Translation By:
Mohammad Sanavi

کانون کتاب مقدس

www.kanoneketab.com

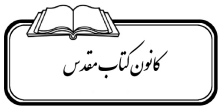

عضویت کلیسا

جانتان لی مَن

برگردان به فارسی
محمّد ثانوی

کلیه حقوق این اثر برای کانون کتابمقدس محفوظ است
شابک ۱ـ۸ـ۹۸۲۹۶۰۹ـ۰ـ ۹۷۸
www.9marks.org
www.Kanoeketab.com

IX 9Marks

Building Healthy Churches

Church Membership

Jonathan Leeman

(Farsi)

Translation By:
Mohammad Sanavi

ISBN 978-0-9829609-8-1

© 2014, Kanoneketab

www.9marks.org
www.Kanoeketab.com

فهرست

پیشگفتار		۳
مقدمه	موضوعی مهم‌تر از آنچه که فکر می‌کنیم	۴
فصل ۱	تاکنون به آن با دید اشتباه نظر کرده‌ایم	۶
فصل ۲	نگاهی به عضویت عهد جدید	۱۶
فصل ۳	کلیسا چیست؟ عضویت چیست؟	۲۵
فصل ۴	کلیسا چیست و اعضای آن به شبیه چه هستند؟	۳۶
فصل ۵	استاندارد عضویت کلیسایی چیست؟ (چگونه می‌توان عضو کلیسا شد؟)	۴۵
فصل ۶	به چه نحوی فرد مسیحی مطیع کلیسا می‌شود؟(عضو باشد)	۵۱
فصل ۷	هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟	۶۰
فصل ۸	آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟	۶۹
خاتمه	عضویت چگونه محبت را تعریف می‌کند	۷۵

پیش‌گفتار

آیا باور دارید که شما مسئول بنای کلیسای تندرست هستید؟ اگر شما فردی مسیحی هستید، ما بر این باوریم که این مسئولیت بر دوش شماست.

حکم عیسی به شما این است که رفته و شاگرد بسازید (متی ۲۸: ۱۸ـ۲۰) در رساله یهودا آیه‌های ۲۰ و ۲۱ آمده است که ما بایستی ایمان خود را بنا کنیم. پطرس می‌فرماید که از عطیه‌های خود برای خدمت به دیگران استفاده کنیم (۱پطرس ۴: ۱۰). پولس می فرماید که حقیقت را در محبت بیان کنیم که باعث بلوغ کلیسا شود (افسسیان ۴: ۱۳ـ۱۵). متوجه هستید که به کجا می‌رویم؟

چه شما عضو کلیسا و یا از رهبران کلیسا باشید، هدف این سری کتاب‌ها، «بنای کلیسای تندرست» کمک کردن به شما جهت تکمیل حکم عیسی برای بنای کلیسای تندرست است. امید ما بر این است که این کتاب‌ها به شما کمک کند که در محبت کردن به کلیسایتان به مانند مسیح رشد کنید.

برنامه موسسه«۹ علامت» تولید مجموعه کتابچه‌های کوچک است که آقای مارک دِوِر آن را نُه علامت کلیسای تندرست می‌خواند و کتابچه‌ای دیگر که آموزه‌هایِ صحیح را تشریح می‌کند. البته مجموعه شامل کتاب‌هایی با عنوان‌های موعظه تشریحی، الهیات کتابمقدسی، انجیل، تبدیل ایمان، عضویت کلیسایی، تادیب کلیسایی، شاگردسازی و رشد و رهبری کلیسایی می‌باشد. (تعدادی از این کتاب‌ها به فارسی برگردان شده است. برای اطلاع بیشتر از وب سایت کانون دیدن فرمایید.)

وجود کلیسای محلی برای نمایش جلال خدا به ملت‌ها می‌باشد. ما این عمل را با خیره شدن به چشمان عیسی مسیح می‌توانیم انجام دهیم، که با اعتماد به نجات او و محبت کردن به یکدیگر در محبت خدایی و اتحاد عملی می‌شود. دعای ما این است که این کتاب به شما در این امر یاری رساند.

با امید

مارک دِوِر و جاناتان لی‌مَن

ویرایشگران مجموعه کتاب‌ها

مقدمه
موضوعی مهم‌تر از آنچه ما فکر می‌کنیم

من کاملاً درک می‌کنم که چرا شما مایل به خواندن کتابی با عنوان عضویت کلیسا نیستید. شاید این کتاب را کسی به شما داده است. شاید فکر می‌کنید که این کتاب منبع خوبی برای دیگری باشد. بدون رو در واسی خدمتتان عرض کنم، چنین کتابی مورد علاقه کسی نیست. شما بعد از مسیحی شدن به کلیسا ملحق می‌شوید، همیشه همینطور بوده، اینطور نیست؟

گاهی عضویت کلیسا همراه با کلاس تعمید و گفتگویی با رهبران کلیسا است. این موضوع با سوال‌هایی در مورد شام خداوند و تعمید آمیخته است. اما ورای این موضوع، آیا چیز دیگری برای گفتن وجود دارد؟

اولین باری که به من گفته شد که باید به کلیسا ملحق شوم، من این کار را انجام دادم و چیز دیگری به فکرم خطور نکرد. شاید در ابتدا کمی مخالف بودم، زیاد مطمئن نبودم. ولی می‌دانستم که با ملحق شدنم به کلیسا باعث می‌شود که من آن کلیسا را مال خود بدانم. با اندکی هزینه من می‌توانستم به «کلوپ مردانه»‌ای در محله‌ای خطرناک ملحق شوم. البته من علت ملحق شدنم را باشبان کلیسا درمیان نگذاشتم و آنها هم از من چیزی نپرسیدند.

در هر صورت درک من از عضویت کلیسا چیزی بود که ساده بدست آمد و می‌توان آن را ساده از دست داد. چرا که مهم جلوه نمی‌کند. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا عضویت کلیسا برای شما امری مهم است یا نه؟ تعداد افرادی که موافق اهمیت عضویت کلیسایی هستند، بسیار اندک می‌باشند. تعداد کم دیگری وجود دارند که می‌گویند که عضویت کلیسایی امری اختیاری می‌باشد. حدس من بر این است که نظر اکثر مسیحیان بین این دو گروه قرار دارند. اکثر مسیحیان نظر مبهمی از عضویت کلیسا دارند. برای آنان عضویت کلیسا امری مهم نیست و بر این باوراند که نباید آن را بزرگ جلوه داد. آنها بر این باوراند اگر کسی می‌خواهد دائم از این کلیسا به آن کلیسا برود و یا در جلسات کلیسایی حاضر شود بدون اینکه عضو کلیسا شود، هیچ مشکلی نیست.

اگر شما جزء این دسته از افراد هستید، پس این کتابچه برای شماست. من این کتاب را برای آن عده که دو دل هستند، ننوشته‌ام. اگر شما جزء دو دلان هستید، ممکن است که این کتاب را مفید یابید. مخاطبین من میانه‌روهایی هستند که به کلیسا می‌روند، اعضا کلیسا و رهبران کلیسا می‌باشند که با اکثریت هم‌نظر می‌باشند. اگر شما از آن دسته افراد هستید که مطمئن نیستید که عضویت کلیسایی چقدر حائز اهمیت است، پس اجازه دهید آن را برای شما تشریح کنم.

مخاطبین من شما هستید و می‌خواهم به سوالاتی که مطرح می‌کنم جواب بدهم، سوالاتی که شما نپرسیدید.

هدف اصلی من نمایش عضویت کلیساست، چرا که آنچه شما درباره‌اش فکر می‌کنید نیست. من عضویت کلیسایی را برایتان تشریح می‌کنم، لااقل نه

بصورت مستقیم. سعی می‌کنم رویا و تصویری برایتان طرح کنم که فکر می‌کنم اگر شما آنچه که کتابمقدس درباره عضویت کلیسایی می‌گوید را درک کنید، شاید مسیحیت شما را تغییر دهد.

عضویت کلیسا در کتابمقدس امری بسیار عالیست. آیا شما کنجکاو به درک آن هستید؟ زیاد مطمئن نیستید، درست است؟

۱

تاکنون با دید اشتباه به آن نظر کرده‌ایم

چندی پیش با عبارت «حاکمیت مطلق» برخورد کردم. این عبارتی نیست که در طول روز هنگام صرف چای با دوستانتان استفاده کنید. چرا که درست جلوه نمی‌کند. درست مثل نوجوانی که فیلسوفانه با دیگران سخن‌گوید. در هرصورت من فکر می‌کنم که این عبارت خوبی است.

حاکمیت مطلق یعنی، قدرت والا، قدرت‌برتر و یا تحکم مطلق. این همان عقیدهٔ «چه کسی در جامعه حرف آخر را می‌زند». این کدام قدرت و یا حاکمیت است که دیگر قدرت‌ها بایستی به او پاسخ‌گو باشند؟ چه کسی تصمیم‌گیرنده نهایی است؟ و این عمل بدون رفتار تلافی‌جویانه صورت می‌گیرد، چرا که تصمیم‌گیری نهایی جز وظایف آن قدرت‌برتر است.

حاکمیت مطلق همان چیزی است که قیصر، امپراطور روم و پادشاهان دوران قرون وسطی در دست داشتند که می‌توانستند بگویند: «سرش را از تنش جدا کنید». در زمان حاضر افرادی همچون پادشاه عربستان، رهبر در ایران و یا فرماندار هر ایالتی در آمریکا چنین قدرتی در دست دارد. بالاتر از قدرت این افراد، قدرت دیگری وجود ندارد. اینان هستند که قدرت مرگ و زندگی را به دست دارندـ شمشیر در دست آنان است و حرف آخر را آنها می‌زنند.

اگر شما مایلید که شرکت و یا آموزشگاه تحصیلی افتتاح کنید، در وحله اول نیاز به پروانه کسب دارید. این حکم درباره باشگاه ورزشی و اتحادیه‌ها و موسسه‌ها نیز صدق می‌کند. وجود این دفاتر و موسسات به اجازه‌نامه‌ای مطابق با قوانین شهری و استانی احتیاج دارد. این موسسات قوانین را تنظیم نمی‌کنند و «حاکمیت مطلق» ندارند.

بسیار خوب، در مورد کلیسا (جمع ایمانداران، نه ساختمان) چطور؟ آیا کلیسا با اجازه دولت پابرجاست؟ با این سوال به قسمت جالب گفتگو می‌رسیم. در حقیقت این مبحث شاید نظر ما درباره کلیسای محلی و اعضای آن را دگرگون کند.

عیسی حاکمیت مطلق را داراست

در جامعه غربی معمولا مردم کلیسا را در طبقه باشگاه فوتبال یا موسسات خیریه قرار می دهند. کلیسا گاهی به اصطلاح محل داوطلبان است.

بیشتر اوقات ما کلیسا را مثل تعمیرگاه می‌بینیم، محلی که مکانیک آن روح شما را تعمییر می‌کند و یا همانند پمپ بنزینی که وجود شما را از روح پر می‌کند.

اما آیا کلیسای محلی، باشگاه یا تعمیرگاهی است که موجودیتش با اجازه شهرداریست و به لطف و مرحمت دولت متکی می باشد؟

این حقیقت است که مسیحیان به عنوان شهروند بایستی مطیع دولت حاکم بر کشور باشند. بخاطر داشته باشید که حاکمان «خادم خدا هستند» و «مامور» خدا برای برقراری عدالت (رومیان ۱۳: ۴). آری این دولت است که شمشیر را به دست دارد، ولی فقط به امر خدا.

البته این درست است که کلیسا بایستی قوانین کشوری را حفظ کند، قوانینی همچون رعایت استانداردهای ساختمانی (اگر کلیسا ساختمان دارد)، پرداخت مالیات کارمندان (اگر کارمند استخدام کرده‌اند). به این ترتیب کلیسا همانند دیگر شرکت‌ها و موسسات تجاری می باشد.

در عین حال یک چیز بایستی در ذهن مسیحیان بکلی روشن و واضح باشد: کلیسای محلی با اجازه دولت کشوری بوجود نمی‌آید. کلیسا به سبب اظهار مقتدرانه کلام شخص عیسی زیست می‌کند. گذشته از اینها، این عیسی است که حاکم مطلق است، نه دولت.

مسیحی بودن یعنی آگاهی به این نکته که فقط عیسی است که در نهایت حرف آخر را می‌زند. عیسی است که تمامی قدرت‌های دیگر به او پاسخ می‌دهد. عیسی ملل و دولت‌های آنها را داوری خواهد کرد. این عیسی است که قدرت نهایی بر مرگ و حیات دارد. حکام و دولت‌ها با اجازه عیسی زیست می‌کنند نه اینکه کلیسا با اجازه آنان حیات داشته باشد. معمولا دولت‌ها این موضوع را تایید نمی‌کنند. اما کلیسا این حقیقت را به خوبی می‌داند (یوحنا ۱۹: ۱۱، مکاشفه ۱: ۵؛ ۶: ۱۵ـ ۱۷).

تمامی قدرت‌های زمین و آسمان به عیسی داده شده است، و او این قدرت را به کلیسا داده است تا در میان ملل پیشروی کند. بنابراین کلیسا مانند ارتشی به پیش می‌رود که نمی‌توان جلودار آن بود. مرزهای کشوری نمی‌تواند جلودار کلیسا باشد. رییس جمهورها، وزرا و هئیت‌های منتخبی آنان نمی‌توانند مانع کلیسا شوند. حتی دروازه‌های جهنم نمی‌تواند از سرعت آن بکاهد.

این عیسی است که حاکم مطلق می‌باشد.

لازم است که ما افکار خود را عوض کنیم

برفرض که ما وسوسه شده و اقتدار دولت را دست بالا تصور کنیم، اما اینکه عیسی نهایت اقتدار و قدرت است بایستی تصور ما را تغییر دهد. حکام و دولت‌ها فقط نماینده‌هایی با تعهد و اختیارهای خاص خود می‌باشند.

این حقیقت که عیسی حاکم مطلق است بایستی تاثیر مثبتی بر دیدگاه ما نسبت به کلیسای محلی داشته باشد: بایستی این دیدگاه را افزایش دهد. کلیسای محلی یکی از

نماینده‌های عیسی می‌باشد که به من و شما به عنوان مسیحی اختیاراتی می‌دهد که ما آنها را نداشتیم. این موضوع مفهومی رادیکالی برای کلیسا و معنی عضویت کلیسا دارد.

اگر شما مسیحی‌ای هستید که در دموکراسی غرب زندگی می‌کنید فرصتی دارید که نظرتان نسبت به کلیسا و چگونگی ارتباطتان با آن را تغییر دهید. به احتمال زیاد شما کلیسا را دست‌کم گرفته و کم ارزش تصور کرده‌اید. شما با این کار تصویر کلیسا را عوض کرده و این عمل، مسیحیت را تغییر شکل داده است.

همه ما کلیسای محلی و عضویت آن را به گونه‌ای تصور کرده‌ایم که واقعیت امر چیز دیگری است. درست مانند این که شما اعضای خانواده را (پدر، مادر و فرزندان) به عنوان هم‌صنف و هم‌کاران در نظر گیرید. «آنها خانواده شما می‌باشند، پس باید با آنها به‌گونه‌ای دیگر برخورد داشته باشید.»

اجازه دهید در این فصل تمامی دید خود را بر روی پنج نکته اصلی بیان کنم که تمامی آن به عظمت اقتدار واقعی عیسی مسیح در دنیا بنا می‌شود. سپس سعی خواهم کرد تمام مطالب را جمع بندی کنم و به اصطلاح تمام خرابکاری‌هایم را آباد کنم: تصحیح کنم، تفصیل کنم و بالاخره کاربرد آن را بیان نمایم.

با این مطلب آغاز می‌کنیم که کلیسای محلی به چه شکلی نیست. اگر شما مسیحی هستید باید خدمتتان عرض کنم که کلیسا باشگاه نیست. محل گردهمآیی داوطلبان خدمتات خیریه هم نیست که عضویت آن داوطلبانه باشد. محل دوستان صمیمی هم نیست که به خاطر علاقه‌ای مشترک درباره مذهب هر هفته دور هم جمع شده و در مورد الهیات با هم صحبت می‌کنند.

کلیسا حتی ارائه دهنده خدمات نیست که حق و اختیار با مشتری باشد. جالب است که حتی ما به کلیسا با عنوان جلسه اشاره می‌کنیم و گاهی طوری صحبت می‌کنیم که گویا جلسه ساعت ۱۰ صبح یا ۵ بعد از ظهر برای تنظیم روح ما برای یکی دو ساعت است.

شاید ما این موضوع را از اهمیت محل موعظه و آیین عبادتی در پروتستان برداشت کرده‌ایم. شاید هم ما کلیسا را با دید جامعه دمکراسی به عنوان انجمنی داوطلبانه نظر می‌کنیم. شاید به خاطر اینکه بکار گیری فرهنگ مصرف‌گرایی برای مدت یک قرن باعث آن شده است. من زیاد مطمئن نیستم، اما علامت‌های ایده‌های اشتباهی وجود دارد:

- مسیحیان می‌توانند فکر کنند که مشکلی نیست که در کلیسا حضور پیدا کرد ولی به آن ملحق نشد.
- مسیحیان فکر می‌کنند که تعمید در کلیسا جدای از عضویت است
- مسیحیان در مراسم شام خداوند شرکت می‌کنند بدون اینکه عضو کلیسا باشند.
- مسیحیان شام خداوند را مراسمی خصوصی و تجربه‌ای اسرار آمیز می‌بینیدو برایشان دیگر فعالیت‌های کلیسایی که آنها را جزیی از زندگی مشترک با «بدن» می‌سازد، مفهومی ندارد.

- مسیحیان بین روزهای دوشنبه تا شنبه زندگی خود را با دیگر مقدسین درگیر نمی‌سازند.
- مسیحیان بر این باورند که می‌توانند به صورت عادت ماهی چند هفته در مراسم کلیسای غایب باشند.
- مسیحیان تصمیمات مهمی از قبیل انتقالی، ترفیع، انتخاب همسر و... می‌گیرند، بدون در نظر گرفتن تاثیر این تصمیمات بر زندگی خانواده کلیسایشان و یا بدون مشاوره با شبان کلیسا و دیگر اعضا کلیسا.
- مسیحیان منزل می‌خرند و آپارتمان اجاره می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اینکه این جابجایی چه تاثیری بر خدمت کلیسایی‌شان می‌گذارد. (خواننده گرامی این نکته در غرب بسیار رایج است.)
- مسیحیان به این نکته توجه ندارند که مسئول امور روحانی و فیزیکی دیگر اعضا، حتی آنانی که هنوز خوب نمی‌شاسند، هستند. زمانی که کسی ماتم می‌کند، او هم ماتم می‌کند، زمانی که کسی شادی می‌کند، او هم شادی می‌کند.

نکته اصلی در تمام این علائم بیماری که ما خود به آن نیز گرفتار هستیم، این است که ما تصور می‌کنیم که خودمان مسئول اجرای زندگیمان هستیم و در زمان و مکان دلخواه خود، کلیسا را به زندگیمان می‌افزاییم.

این یعنی ما کلیسا را همچون باشگاه در نظر می‌گیریم که می‌توانیم به آن ملحق شده یا نشد. چنین طرز فکری باعث می‌شود که ما زندگی خود را به دور از هدایت کردن کلیسا رهبری کنیم، حتی هنگامی که ما به کلیسا ملحق می‌شویم. «بله! من عضو کلیسا هستم، ولی چرا باید از کلیسا همفکری بخواهم که آیا در فلان شرکت کار کنم یا نه؟»

خواهش می‌کنم که توجه داشته باشید که من فقط انگشت اشاره به سوی کسی دراز نمی‌کنم. اینها موارد طبیعی فرهنگ است. من هم باید اعتراف کنم که مایلم روش زندگی خود را در زندگی پیاده کنم.

اما این تصوری نیست که کتابمقدس به ما ارائه می‌دهد. لازم است که ما عینک خود را برداشته و عینکی دیگر به چشم زنیم. آیا برای اینکار آماده‌اید؟

والاترین پادشاهی روی زمین

کلیسای محلی چیست؟ برای این سوال من جواب‌های بسیاری دارم. اما از این قسمت شروع می‌کنم که: کلیسای محلی اقتدار روی زمین است که توسط عیسی بنیاد نهاده شده است، تا بطور رسمی شما را تایید و زندگی مسیحی من و شما را شکل دهد.

همانگونه که عیسی حاکمیت دولت‌ها را برقرار کرده، به همین ترتیب حاکمیت کلیسا را بنیان نهاده است. کلیسا نهادی با اقتدار است چرا که عیسی آن را با اقتدار خویش بنا کرده است. حال من سعی می‌کنم که وارد بحث رابطه دولت و کلیسا نشوم، اما بایستی

این نکته را درک کرد اگر می‌خواهیم در مورد گفتگوی عضویت کلیسا تغییر وضعیت داشته باشیم:

> همانگونه که کتابمقدس دولت شما را بالاترین قدرت روی زمین برای ملت شما معرفی می‌کند (برقرار کرده است)، بنابراین وقتی گفتگوی ما درباره شاگردی شما به مسیح و شهروندی‌تان در مسیح و قوم وعده داده شده است،کتابمقدس کلیسای محلی را به عنوان بالاترین حاکم روی زمین قرار داده است.

بنابراین عیسی دولت را بنیان نهاد تا آنها حرف آخر را بزنند. به عبارت دیگر (تحت اقتدار کلام خدا) دولت می‌تواند جان شما را به زور بگیرد. در نتیجه، این مطلب یعنی کلیسا دارای قدرت مکانیکی برقراری و شکل‌گیری جامعه را فراهم می‌آورد. برای نمونه کلیسا می‌تواند علنی اعلام نماید که چه کسی شهروند آن است.

به همین صورت، عیسی کلیسای محلی را با دادن «کلید قدرت» بنیان نهاد. در نتیجه، این بدان معنی است که کلیسا می‌تواند (تحت اقتدار کلام خدا) شخص را از عضویت کلیسا خارج کند، بکارگیری این مطلب یعنی کلیسا قدرت مکانیکی لازم برای برقراری و شکل‌گیری پادشاهی خدا را دارد و می‌تواند علنی اعلام کند که چه کسی شهروند آن است.

به دنبال چیزهای درست

بنابراین به جای آغاز این نظریه که کلیسا محل حضور داوطلبان است، بایستی با این ایده که اینها مردم یا ملتِ پادشاهیِ خدا می‌باشند، شروع کرد. امیدوارم که متوجه منظورم از این جابجایی بشوید.

زمانی که افراد سوال می‌کنند که «عضویت کلیسایی را در کتابمقدس به مانشان بده؟»، خطای آنها در این است که آنها به عضویت کلیسایی همانند ملحق شدن به باشگاه و کلوپ می‌نگرند، چرا که در باشگاه کلمه عضویت بکار برده می‌شود. کلوپ، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری، همگی واژه عضویت را دارا هستند. اما شما به ندرت از این کلمه در رابطه با دولت و یا شهروندان دولت استفاده می‌کنید. شما به هیچ‌وجه نمی‌گویید که: «خُب، عضویت ملت بریتانیا چطور است؟ شنیدم که عضوهای شما ۶۰ میلیون نفر شده، اینطور نیست؟»

تمام کلوپ‌ها با علاقه و وجهی مشترک شروع می‌شوند. شرکت‌های خدمات اجتماعی با خدمتی خاص و نیاز و خواست مردم آغاز می‌شوند. کلیسا شامل همه اینهاست، ولی دارای چیزی بیش از این است: دارای پادشاهی است که می‌خواهد شهروندانش از او اطاعت کنند. کلیسا با این حقیقت آغاز می‌شود که: عیسی مسیح

نجات دهنده و خداوند است. او برای گناه کسانی که به او ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند، روی صلیب جان داد.

شاید این به آن معنی است که کتابمقدس آنگونه که مایلید دربارهٔ عضویت کلیسا سخن نمی‌گوید. به جای آن دربارهٔ چگونگی جمع شدن قوم خدا زیر دست یک حاکم سخن می‌گوید. کتابمقدس علاقه دارد دربارهٔ شهروندی پادشاهی خدا سخن گوید نه عضویت کلوپ. گذشته از اینها کتابمقدس دربارهٔ اتحاد کلیساها با تمثیل‌های مختلف سخن می‌گوید (خانواده، تاک، غیره). این مطلب ما را به دومین ایده بزرگ می‌رساند:

> هربار که کتابمقدس خود را باز می‌کنید، به دنبال عضویت کلیسا مانند کلوپ داوطلبان نگردید. در عوض دنبال خداوند و قوم پیوند داده شده به یگدیگر بگردید. به دنبال شکل گیری و اتحاد بگردید (برادر و خواهر در خانواده، شاخه در تاک و غیره).

آیا عضویت کلیسایی کتابمقدسی است؟ اگر به دنبال منظور صحیح آن بگردید، سراسر آن یافت می‌شود. سعی می‌کنم که در فصل‌های ۳،۲ و ۴ آن را نشان دهم.

نه کلوپ و نه سفارت‌خانه

کلیسا چیزی فراتر از نهادی حاکم بر من و شما می‌باشد. ما برای تعریف بهتر ایده کلیسا به مثال‌هایی مانند خانواده، گله و هیکل و غیره نیازمندیم. اما بایستی تمام این موارد واقعی را در تشکیلات حاکم بر کلیسای محلی قرار داد و به همین علت من سخن خود را با این نکته آغاز می‌کنم. اقتدار و حاکمیت کلیسا موجب شکل‌گیری خانواده و بدن کلیسایی می‌شود.

به همین علت من سعی به استفاده فراوان از تشبیه‌های کتابمقدسی می‌کنم که قادر به توصیف چگونگی زندگی درونیِ کلیسای محلی باشد. اما مایلم که از جایی شروع کنم که بتوان بر روی آن ایده مطالبِ خود را بنا کنم، چیزی که بتوان به سادگی آن را جایگزین ایده کلوپ و موسسه خدماتی کرد، تشبیه «کنسول‌گری» یا «سفارت‌خانه».

این تشبیه سفارت‌خانه را از کجا اقتباس کرده‌ام؟ این ایده را از کتابمقدس درباره پادشاهی عیسی گرفته‌ام. کلیسا پادشاهی نیست، اما سفارت‌خانه، کنسول‌گری مملکتی است.

سفارت‌خانه چیست؟ سفارت‌خانه دفتر نمایندگی ملتی در مملکت (یا در میان ملتی) دیگر است. این نمایندگی تمایلات کشورش را به کشور میزبان اظهار می‌دارد. همینطور از اتباع خود که ساکن در کشور میزبان هستند، محافظت می‌کند. برای نمونه، در دوران تحصیلم در دانشگاه مدت پنج ماه در بروکسل پایتخت بلژیک زندگی کردم. در این مدت اعتبار گذرنامه‌ام به پایان رسید. اگر کشور را بدون تمدید گذرنامه‌ام ترک می‌کردم، به طور حتم دچار مشکل می‌شدم. برای اثبات شهروندی‌ام مدرک معتبر دیگری نداشتم. بعد از ظهر یکی از روزها برای تمدید گذرنامه به سفارت‌خانه رفتم. در آن روز سفارت‌خانه مرا شهروند آمریکا نکرد، بلکه آن را تایید کرد. هرچند که من شهروند

کشورم هستم، اما من اقتدار و حاکمیت بر تأیید شهروندی خود را در حضور ملتی دیگر را ندارم. با این حال سفارتخانه شهروندی مرا مورد تأیید قرار داد تا بتوانم به عنوان فردی خارجی در آن کشور زندگی کنم و تمام منافع و حقوق شهروندی را دارا باشم.

بنابراین هر سفارتخانه نمایندگان کشوری در محلی دیگر در این دنیا می‌باشند. اما چه اتفاقی می‌افتد اگر من به شما بگوییم که سفارتخانه‌ای وجود دارد که نماینده محلی از آینده می‌باشد؟ این همان کلیسای محلی است که نماینده گروهی از مردم تحت خداوندی عیسی مسیح می‌باشند که در پایان زمان دور هم جمع خواهند شد.

پولس رسول می‌فرماید که شهروندی ما در آسمان است. او حتی ما را «هم‌وطن» با اسرائیل می‌نامد، بطور خاص زمانی که مفهوم اسرائیل واقعی را درک کنیم.

برعکس قوم اسرائیل، سرزمین مسیحیان در این کره خاکی نیست، همگی ما غریب و خارجی هستیم. بایستی مسیحیان مشتاق دیدار سرزمین‌شان باشند. آنها منتظر روز «تبدیل پادشاهی دنیا به پادشاهی خداوندمان عیسی مسیح هستند»، و هر زانویی خم شده و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که «عیسی مسیح خداوند است» (مکاشفه ۱۱: ۱۵، افسسیان ۲: ۱۱).

کمی تأمل کنید، در زمان حاضر در این دنیا مکانی رسمی وجود دارد که شهروندان آسمان می توانند به آن محل رفته و در آن به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شوند، یعنی کلیسای محلی. اکنون کلیسا نماینده حاکمیت عیسی است. کلیسا شهروندی افراد را تایید و حمایت می‌کند. آنها قوانین عیسی را اعلام می‌کنند و در حضور او به عنوان پادشاه سر تعظیم فرود آؤرده و انسان‌های دیگر را به انجام چنین امری دعوت می‌کنند. اکنون به ایده بزرگ سوم می‌رسیم:

> کلیسای محلی، سفارتخانه‌ای واقعی است که در زمان حال پابرجاست تا نماینده پادشاهی آینده مسیح و کلیسای جامعی که می‌آید باشد.

اندیشه عضویت کلیسا بعد از به تصویر کشیدن کلیسای محلی می‌آید. عضویت کلیسا یعنی چه؟ فردی که وارد سفارتخانه شده و ادعا می‌کند که به سلطنت و پادشاهی مسیح تعلق دارد و می‌گوید: «سلام! من مسیحی هستم». مامور سفارتخانه روی چند کلید کامپیوتر فشار می‌دهد و پاسخ می‌دهد: «بله، سابقه شما اینجاست. بفرمایید این گذرنامه شماست». اکنون هر فرد می‌تواند از حقوق شهروندی‌اش نفع ببرد، حتی از وظایف شهروندی زندگی کردن در زمین غریب استفاده کند. اما نه فقط این، بلکه ـ چیز غیر قابل تصور دیگرـ که هر شهروند خود می‌تواند مامور سفارتخانه شود و بر شهروندی دیگران نظارت کرده و تاییدش کند. عضو کلیسا شدن یعنی کلیسا شدن، یا لااقل جزیی از آن شدن.

بنابراین به کسی عضو کلیسا گفته می‌شود که بطور رسمی به عنوان مسیحی تایید شده و جزیی از بدن جهانی مسیح است. نمی‌توان ادعا کرد که کلیسا همیشه درست تشخیص می‌دهد، اما این وظیفه کلیساست که تشخیص دهد و تایید کند که چه کسانی متعلق به پادشاهی خدا هست و چه کسی نیست. این چهارمین ایده بزرگ است:

> به کسی عضو کلیسا اطلاق می‌شود که بطور رسمی در حضور دیگران به عنوان فردی مسیحی شناخته شده باشد و به علاوه کسی که قادر به تأیید ایمان و نظارت به زندگی دیگر مسیحیان در کلیسایش است.

عضویت کلیسا چیزی بیش از این است. ما بایستی دربارهٔ عضو خانواده بودن، عضو بدن مسیح بودن، جز و گلهٔ خدا بودن و دیگر موارد صحبت کنیم. این مطلب را ما فصل چهارم دنبال خواهیم کرد. اما ما گفتگوی خود را از همین قسمت آغاز می‌کنیم که اقتدار و حاکمیت پادشاهی مسیح به ما به عنوان مسیحی منفرد داده نشده، بلکه به عنوان عضو کلیسای محلی داده شده است. عیسی ما را ترک نکرد که ما خودمان را فرمانداری کرده و به تنهایی ادعای شهروندی نماییم. او نهادی بجاگذاشت که ما را به عنوان ایماندار تایید کرده و کمکمان کرده تا مسیحیت را شکل و جهت دهیم.

کلیسای محلی همچون سفارتخانه به افراد این فرصت را می‌دهد تا اعتراف زبانی «من مسیحی‌ام» را را به نمایش گذاشته، نشان دهد که این عبارت برایش داری مفهموم است. کلیسای محلی اعتبار مسیح را با جدا کردن اعترافات درست از اعترافات کاذب، محافظت می‌کند. کلیسای محلی به دنیا کمک می‌کند تا به بوم نقاشی قوم خدا نگاه کرده و تصویری معتبر و اصلی از محبت و قدوسیت مسیح ببیند، نه اینکه به تابلوی تقلبی بنگرد. کلیسای محلی جاده طولانی زندگی مسیحی را محافظت کرده در آن استراحتگاه تهیه می‌کند.

برای شخص پادشاه و دولتمردان ملل مختلف مهم و ارزشمند است که بدانند، شهروندان آنان چه کسانی می‌باشند. آیا پادشاه پادشاهان در مقایسه با دولتمردان این جهان نسبت به شهروندانش کم‌توجه‌تر است؟

مطیع شدن، نه ملحق شدن

اگر عیسی، کلیسای محلی را برای نظارت کردن و حکومت کردن بر ما بنیان نهاد، پس ما نمی‌توانیم مانند فردی که به کلوپ و یا موسسه خیریه ملحق می‌شود به کلیسا بپیوندیم. ما همچون شهروند هر کشوری، مطیع آنان می‌شویم. این مطلب ما را به ایده بزرگ پنجم می‌رساند:

> مسیحیان به کلیسا محلق نمی‌شوند، بلکه مطیع کلیسا می‌شوند.

هر دو کلیسا و دولت، نمایندگان مقتدر مسیح هستند، اگرچه از راه‌های مختلف این کار صورت می‌گیرد. حتی شبان‌ها و رهبران کلیسا بایستی به همین روش مطیع باشند. شهروندی آنان با شرکت در مراسم شام خداوند مورد تایید قرار می‌گیرد.

اشتباه نکنید! از نقطه نظر غیر مسیحیان، کلیسای محلی موسسه‌ای برای داوطلبان است. کسی مجبور به عضو شدن آن نمی‌باشد. اما از نقطه نظر زندگی مسیحیان چنین نیست. یکبار که مسیح را پذیرفتی، باید مردم او را نیز بپذیری. این دو جزیی از هم هستند. زمانی که پدر و پسر را پذیرفتی، شما خانواده را نیز پذیرفتی- این امر توسط کلیسای محلی صورت پذیر است.

گذشته از این، حاکمیتی که توسط عیسی به کلیسا داده شده با اقتدار دولت‌ها متفاوت است. «عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستید که حکّام امّت‌ها بر ایشان سروری می کنند و رؤسا بر ایشان مسلّطند.» متی ۲۰:۲۵. همانطور که در آیه بعد می‌فرماید، اقتدار مسیحی با فدا کردن جان خود برای دیگران اجرا می‌شود (آیه‌های ۲۶ـ۲۸). حاکمیت در میان مسیحیان با مواظبت از یگدیگر قابل اجراست و با عوض شدن قلب بواسطه کلام و روح خدا است، نه با نیرنگ و زور.

هنوز منظور عیسی از این مطلب این است که مسیحیان خود را داوطلبانه به حاکمیت کلیسای محلی ـ مطیع کلیسا ـ بسپارند.

چرا کلیساها خطر محلی و بین المللی‌اند

احساس من بر این است که اکثر مسیحیان متوجه منظور و اهمیت عضویت کلیسا نیستند. علت آن این است که ما تا به امروز به آن از دید نادرستی نگاه می‌کنیم.

می‌توانم به دو گروه اشاره کنم که اهمیت این موضوع را بهتر از دیگران درک می‌کنند. گروه اول آن عده از دولت‌های هستند که به کلیسا و اعضا آن جفا می‌رسانند. این دولت‌ها به اشتباه به کلیسا به عنوان نهادی قدرتمند که برای آنها خطر می‌باشند نگاه می‌کنند ـ عیسی به کلیسا اجازه شمشیر کشیدن نداد. اما حق با این دولت‌هاست، چرا که اعضای کلیسا تابعیت و وفاداری خود را به کسی دیگری جز عیسی نمی‌دهند.

به تشریح یکی از تاریخ‌نگاران قرن چهارم میلادی به نام «ایسبیوس[۱]» درباره یکی از مسیحیان اولیه به نام «سنگتوس[۲]» توجه کنید. در سال ۱۷۷ میلادی سنگتوس در مقابل شکنجه‌گرش قرار گرفت: او با عزمی راسخ در مقابل کسی که به او حمله می‌کرد، مقاومت کرد و نه نام خود و نه نام طایفه و محل تولد خود را و نه حتی اینکه شخصی برده و یا آزاد است را نگفت. برای هر سوالی که از او پرسیده می‌شد، او پاسخ می‌داد: «من مسیحی‌ام». او این مطلب را بارها و بارها در مقابل سوال، اسمت چیست؟ محل تولدت کجاست؟ ملیت تو چیست؟ ... اعلام کرد. شکنجه‌گر کلام دیگر از او جز این نشنید.[۳]

گروه دوم که این موضوع را بهتر از دیگران درک می‌کنند، مسیحیانی می‌باشند که همچون سنگتوس تحت جفای قرار دارد، بخصوص آن عده که جفا از طرف دولت به آنان اعمال می‌شود. این برادران و خواهران با تعمید گرفتن و ملحق شدن به کلیسا خود را به خطر انداخته‌اند. خواهش من از شما این است که با این عده در مورد «عضویت داوطلبانه» سخن نگویید که گویی کلیسا کلوپ بولینگ است. آنها درک می‌کنند که قیمت این تعهد و وفاداری چیست. به این دلیل فکر می‌کنم که آنها مطالب این کتاب را

---

۱. Eusebius
۲. Sanctus
۳. پاورقی ۲ کتاب

بهتر از غربی‌ها درک می‌کنند. «خوشا به‌حال جفا دیدگان عدالت، زیرا ملکوت خدا از آن ایشان است» (متی ۵: ۱۰).

کره زمین با تمام ملت‌های آن را تصور کنید، سپس نقطه‌ای نورانی که سفارت‌خانه است در آن در نظر گیرید. این نقطه همان جمع مسیحیانی است که به نام پادشاه‌شان عیسی دور هم جمع شده‌اند. اکنون این پرتوهای این نقطه نورانی را به ۲ قسمت بعد ۴ و ۸ و ... تقسیم کنید. ملتی در حال رشد، ملتی در درون ملل دیگر جایی گرفته است. ملتی که دارد از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود، ملتی که مرزهای جغرافیایی نمی‌تواند آن را محدود کند. این مرزها قادر به جلوداری از این شهروندان غیر زمینی نیست. هدف از تکثیر این پرتوافشانی همانند هدف خمیر مایه است که می‌خواهد تمام خمیر را فراگیرد. یا همچون ستاره‌ها که در آسمان تاریک یک به یک ظاهر می‌شوند.

این همان کلیسای مسیح و اعضای اوست. جهان تاکنون چیزی به مانند این به خود ندیده است.

۲

نگاهی به عضویت در عهد جدید

اگر هدف ما از این مطالعه درک مفهوم عضویت کلیسایی باشد، پس بجاست که نگاهی اجمالی به سراسر عهد جدید بیندازیم تا متوجه شویم همه ما به یک موضوع می‌نگریم. درست مانند خرید زمین که شما فقط به تعریف بنگاه املاک کفایت نمی‌کنید. می‌خواهید که دور آن زمین قدمی بزنید و آن را خوب نظاره کنید.

برای انجام این کار چطور است به گذشته سفر کنیم ، به تجربه اولین دهه کلیسا حدود سال ۳۰ میلادی نظر افکنیم؟

تصور کنید که ما در ماشین زمان، جایی در اقیانوس اطلس شمالی ظاهر می‌شویم. در حال پرواز به سمت جنوب که رومی‌ها آن را بریتانیا می‌نامند می‌رویم. در آنجا خرابه‌های «استون هنج» را که ۲۵۰۰ سال قدمت دارد را می‌بینیم. اثر دیگر که ما آن را بجا بیاوریم وجود ندارد. شهر لندن تا یک دهه دیگر که سربازان رومی نقشه آن را می‌کشند، ظاهر نمی‌شود.

از کانال آب و برفراز جنگل گُل می‌گذریم، سرزمینی که توسط جولیس قیصر در سال ۵۱ قبل از میلاد تصرف شد. امروزه ما این سرزمین را به اسم فرانسه می‌شناسیم. سپس از فراز کوه‌های آلپ به سوی سرزمین قهوای رنگ ایتالیا سرازیر می‌شویم. در نهایت به شهر با شکوه روم که تایبروس قیصر در آن حکمرانی می‌کرد می‌رسیم.

با عجله به طرف شرق رفته از دریای آدریاتیک گذشته و بعد از سواحل دریای مدیترانه به سوی محدوده مقدونیه (مکادونیه) می‌رسیم، از شهرهای تراقیا، قیلیقیه و کنار سوریه می‌گذریم. تمامی این سرزمین‌ها دو قرن پیش توسط ارتش روم تصرف شد. ما از سرزمین بین‌النهرین که ورای آن متعلق به امپراطوری پارتیان است عبور می‌کنیم که امپراطوری کوشان[۴] در آن در حال ظهور است. از آنجا ما به سوی استان‌های جنوب فلسطین و استان رومی یهودیه می‌رویم. نود سال پیش از این یهودیه توسط ژنرال پامپی به تصرف درآمد، یعنی سال ۶۳ قبل از میلاد. اکنون این نواحی توسط نمایندگان دولت روم، پیلاطُس فرماندار و عروسک خیمه شب بازی یهودیان یعنی هیرودیس پادشاه اداره می‌شود که در کتابمقدس به هر دوی آنها اشاره شده است.

---

۴. امپراتوری کوشانی نام امپراتوری همسایهٔ شرقی اشکانیان بود که از سال ۶۰ تا سال ۳۷۵ توسط قوم کوشان‌ها بر آسیایه میانه و شمال هند فرمانروایی می‌کردند. قلمرو کوشانیان در سدهٔ سوم میلادی به دست ساسانیان افتاد. مترجم

ماشین زمان ما در شهر اورشلیم فرود می‌آید، ما به سرزمین خشک و ترک خورده فلسطین می‌رسیم. به اطراف نگاه می‌کنیم و خانه‌هایی با خشت‌های گلی و چند بنای مشهور را می‌بینیم. از دور می‌توانیم هیکل، یا همان خانه خدا را مشاهده کنیم.

هدف ما از این مسافرت بسیار ساده است، ما می‌خواهیم به کلیسای اولیه و اعضای آن توجه داشته باشیم. آیا چیزی به اسم کلیسای محلی وجود دارد؟ آیا آنها آنچه که ما امروز با آن مواجه هستیم، یعنی «کلیسا» روبرو هستند؟

کلیسای اورشلیم

به اطراف نظر انداخته و یهودیانی را از سراسر دنیا می بینیم. پارتیان، میان‌رودان (بین‌النهرین)، کپدوکیه، آسیا، مصری، لیبی، روم، از جزیره کریت، اعراب... و این لیست ادامه دارد (اعمال ۲: ۵،۹ـ۱۱). این افراد همگی برای اجرای مراسم عید پنطیکاست دور هم جمع شده بودند. ازدحام جمعیت ما را به یاد بازار می‌اندازد.

اولین چیزی که با آن برخورد می‌کنیم، نه دیداری بلکه شنیداری است. «شنیدن وزش باد شدید» (اعمال ۲: ۲). سپس موج انبوه جمعیت ما را با خود می‌برد، تا اینکه ما خودمان را جلوی گروهی از مردم که در حال موعظه به زبان‌های آن طایفه‌ها هستند، می‌رسیم. تمامی جمعیت نفس را در سینه حبس کرده‌اند.

یکی از آنها به اسم پطرس، جمعیت را به چالش می‌کشد. او به داود پیامبر اشاره می‌کند آن عیسایی که به تازگی مصلوب شده بود را خداوند خود می‌خواند وسپس با این آیات ضربه نهایی را می‌زند: «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» (اعمال ۲: ۳۶). به جمعیت نگاه می‌کنیم و منتظریم که به پطرس حمله کنند. به یقین آنها پطرس را خائن خواهند نامید و او را به مقامات بالا تحویل خواهند داد.

اما هیچ آشوبی رُخ نمی‌دهد. گویا چالش پطرس کار خودش را انجام داد. جمعیت همگی دلریش شده و از پطرس پرسیدند که حال چه کار کنند (اعمال ۲: ۳۷). پطرس بدون معطلی پاسخ می‌دهد: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲: ۳۸).

این حرکتی شجاعانه بود، چرا که علت مرگ عیسی همانا قیام همین مردمی بود که پطرس را احاطه کرده بودند. اما در اینجا پطرس سعی ندارد که پادشاهی عیسی را پنهان کند، حتی او این ادعا را به داود پیامبر نسبت می‌دهد. نه تنها این بلکه او قدمی فراتر گذاشته به مردم می‌گوید که با توبه کردن و تعمید می‌توانند دارای هویت یکسان شوند. اینطور بنظر می‌رسد که او می‌خواهد قومی را برپا کند- که هم‌هویت با این حرکت است.

بطور عجیبی عکس العمل مردم یکی بود: «پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند» (اعمال ۲: ۴۱).

گویا ماشین زمان ما در مکان مناسبی فرود آمد. این مکان آغاز همه چیز است. وقتی از این و آن سوال می‌کنیم، متوجه می‌شویم قبل از فرود ما گروهی حدود صدو بیست نفر (اعمال ۱: ۱۵) دور هم جمع بودند. اما در این روز سه‌هزار نفر به آن جمع افزوده شد: یعقوب و اندریاس، لیدیا، جمشید، پروین و ... کلیسا آمار افراد را به ثبت می‌رساند و می‌داند که آنها که هستند.

رشد و جفا

با گذشت زمان ما چادری به اسم دفترکار اجاره کرده و سعی می‌کنیم تا گزارش‌ها را گردآوری کنیم. در این میان توجه ما به چگونگی در برگرفتن زندگی جدید این افراد است. آنها خود را مقید به تعالیم رسولان کرده و در مشارکت و جلسات پاره کردن نان شرکت می‌کنند و خود را «ایمانداران» خوانده و در همه چیز حتی در املاک و دارایی‌هایشان شریک شده تا محتاجان را کمک کنند (اعمال ۲: ۴۴ـ ۴۵). گویا این گروه نسبت به باقی مردم شهر در عالم دیگری زندگی می‌کنند. اینطور به نظر می‌رسد که این افراد از جایی دیگر به اینجا آمده‌اند. آنها دور هم در هیکل و بعد در گروه‌های کوچک در منزل‌های خود جمع می‌شوند (اعمال ۲: ۴۶). این گروه هر روزه در حال رشد بود و «خداوند هر روزه به آن جمع افرادی که نجات یافته بودند را می‌افزود» (اعمال ۲: ۴۷).

اکنون از آن روزها هفته‌ها و ماه‌ها گذشته است و افراد بیشتری خود را ایماندار می‌خوانند و چیزی نمی‌گذرد که تعداد اعضای آنها به بیش از پنج‌هزار نفر می‌رسد (اعمال ۴:۴). ما باید از خودمان این سوال را بپرسم که آیا این گروه علاقه به مهم بودن خودشان دارند و یا ممکن است به افزایش تعداد کمی بیش از اندازه اهمیت می‌دهند؟

جواب این سوال واضح است، همه آنها اینطور نبودند. نگرانی رهبران انحرافی اخلاقی بود (۵: ۱ـ ۱۱). به نحوی تمام «کلیسا»ـ چیزی که اکنون خود را می‌نامدـ هنوز در ایوان سلیمان دور هم جمع می‌شوند (اعمال ۵: ۱۱). به نحوی تمام کلیسا مایل بود که اعضا دور هم جمع شده و درباره رفع مشکلات بیوه زنان صحبت کنند (اعمال ۶: ۱ـ۲).

بدون شک این افراد با هم وقت گذرانده و از یکدیگر مواظبت می‌کردند. نوع زندگی گروهی‌شان قابل توجه بود و با بررسی شهر اورشلیم متوجه می‌شویم که مردم شهر از این عده تعریف می‌کنند (اعمال ۵: ۱۳).

البته شایان ذکر است که همه مردم شهر اینطور نبودند. دو دفعه شاگردان را برای سوال جواب بردند. هر دوبار پطرس پاسخ داد که: «بایستی از خدا اطاعت کند تا از مردم» (اعمال ۴: ۲۰ـ۵: ۲۹). این افراد می‌دانستند «همه روزه... به تعلیم و اعلام این مژده که عیسی، مسیح موعود است، ادامه دادند (اعمال ۵: ۴۲).

همانطوری که حاکمان خشمگین می‌شوند، جفا بر کلیسا وارد می‌آید و زندگی برای کلیسا سخت‌تر می‌شود. یکی از رهبران کلیسا به نام استیفان سنگسار می‌شود. گویا کاهن

اعظم اسامی افراد را با آدرس‌شان به شخص فریسی غیور و متعصبی به نام شائول داده و او خانه به خانه رفته و اعضای کلیسا را دستگیر کرده به زندان می‌اندازد (اعمال ۸: ۳).

به طرز عجیبی تلاش شائول نتیجه معکوسی داشت. مردم به دفترکار ما در آن چادر اجاره‌ای سرازیر شده و هرکدام خبر مشابه‌ای به ما ارائه دادند که تمام کسانی که پراکنده شده‌اند به هر کجا می‌روند پیام خدا را موعظه می‌کردند (اعمال ۸: ۴). جفا مسیحیت را از اورشلیم به شهرها و سرزمین‌های اطراف پراکنده کرد.

چیزی نمی‌گذرد که خبر رفتن شاگردانی همچون لیدا و یوپا را در سامره و قیصریه می‌شنویم (اعمال ۸: ۱۴؛ ۹: ۱۴،۳۲،۴۲؛ ۱۰: ۲۴). همه دریافتند که عیسی فقط به عنوان پادشاه یهودیان نیامده است (اعمال ۱۱: ۱۸).

در همین ایام بود که پچ پچی در اورشلیم به گوش رسید که گویا شائول هم به عیسی ایمان آورده و به کنیسه‌ها رفته و موعظه می‌کند که «عیسی پسر خداست» و او همان «مسیح موعود» است (اعمال ۹: ۲۰ـ۲۲). بسیاری این حرف را باور نداشتند، تا اینکه خود شائول آمده و «با دلیری به نام عیسی موعظه می‌کرد» (اعمال ۹: ۲۷ـ ۲۸).

بطور موقت همه چیز به خوبی پیش می‌رود. کلیسای اورشلیم در سراسر یهودیه پراکنده شده و از زمان آرامشی که به دست آورده‌اند، لذت می‌برند (اعمال ۹: ۳۱).

کلیساهای سوریه، آسیای صغیر و ورای آن نواحی

تصمیم گرفتم که در این موقعیت حساس، جلسه‌ای برای بررسی اطلاعات دریافتی خود داشته باشیم. یکی از حاضرین پیشنهاد کرد که شاید این هدف خدا بود که اقوام از ملت‌های مختلف روز پنطیکاست در شهر اورشلیم دورهم جمع شوند و تا ایمان بیاورند و بعد جفا آمد تا نو ایمانان سراسر مرزها پراکنده شوند.

درست وسط جلسه شخصی از کلیسای اورشلیم با عجله وارد جلسه شد. او از نفس افتاده بود و دست روی زانوهایش گذاشت تا نفسی تازه کند. وقتی سرش را بالا گرفت، لبخندی روی لب داشت. او گفت که: «خبر به کلیسای اورشلیم رسید» که «جمع کثیری ایمان آورده و به سوی خداوند بازگشت کرده‌اند» (اعمال ۱۱: ۱۹ـ۲۲).

زمان را با سرعت یک سال و نیم جلو می‌بریم و به خبرنامه کلیسای اورشلیم نگاهی می‌اندازیم ـ نامه رسولانـ گروه بسیاری از مردم انطاکیه به خداوند ایمان آوردند. بارنابا به همراه شائول مدت یک سال با آنها وقت گذاشته و جمع بسیاری را تعلیم دادند (اعمال ۱۱: ۲۴ـ ۲۶).

پر واضح است که این پدیده فقط متعلق به یهودیه نیست.

این مسیحیان سوریه، مسیحیان واقعی هستند. قحطی سراسر یهودیه را فراگرفت و شاگردان در سوریه آذوقه به جنوب فرستادند. خدا را به خاطر سخاوتمندی کلیسای انطاکیه شکر می‌کنیم. سپس ما خودمان را بر سر سفره کلیسای خانگی با بره بریان شده، انجیر، سالاد، نان و پنیر و دلمه نشسته می‌بینیم. باید گفت که محبت مسیحیان بسیار

«خوشمزه» است. دوباره باید عرض کنم که این مسیحیان ثابت کرده‌اند که در حقیقت به فکر دیگران هستند و محبت و مراقبت از یکدیگر از مرزهای کلیسایشان گذشته است.

حالا، ده‌ها سال با سرعت از جلوی چشمانمان می‌گذرد و ما موج گسترش بنای کلیسا را به چشم می‌بینیم. اکنون شائول را پولس می‌خوانند، او در این مدت مسافرتی به قبرس، آسیای صغیر و به شهرهای لستره، ایقونیه، پسدونیه و انطاکیه داشته است (اعمال ۱۳: ۴ـ ۱۴: ۲۰ـ۲۳).

در سفر دومش او مسافت بیشتری به طرف غرب انجام می‌دهد و در شهرهای فلیپی، تسالونیکیان، بیریه، قرنتس و افسس کلیسا را بنا می‌کند (اعمال ۱۵: ۳۶ـ ۳۸: ۲۲). در سفر سومش او بسیاری از همان کلیساها را تشویق و تقویت می‌کند (اعمال ۱۸: ۲۳ـ ۲۱: ۲۶).

این گزارش‌ها شفاهی به گوشمان نمی‌رسد بلکه از طرف رسولان نامه‌ها به کلیساهای مختلف نوشته شده و این نامه‌ها به دستمان می‌رسدـ غلاطیه، تسالونیکی، قرنتس، روم و کلیساهای دیگر. حتی زمانی که پولس در حبس خانگی بسر می‌برد خود را «سفیر در زنجیر» می‌نامند (افسسیان ۶: ۲۰). او گرفتار شدن به دست حاکم دنیوی را برای پیشرفت پادشاهی عیسی استفاده کرد.

بطور کلی می‌توان پاسخ دولت را در سراسر نقشه مشاهده کرد. هیرودیس انتیپاس اعظای کلیسا را دستگیر کرده و آنان را کُشت (اعمال ۱۲: ۱ـ۲). افسر رومی در قبرس پیام آنها را شنید و ایمان آورد (اعمال ۱۳: ۱۲)، علاوه براین رییس کنیسه‌ای نیز ایمان آورد (اعمال ۱۸: ۸). فیلکس فرماندار فرصتی برای رشوه گرفتن پیدا می‌کند (اعمال ۲۴: ۲۶) و مسیحیان را دیوانه می‌خواند (اعمال ۲۶: ۲۸). اغریپاس پادشاه ترغیب به ایمان می‌شود (اعمال ۲۶: ۲۸)، فرماندار رومی به نام غالیون به این چیزها توجهی نداشت و هر موجی را همچون مگسی مزاحم از خود دور می‌کرد (اعمال ۱۸: ۱۷).

کلیساها و اعضای آن گویی یک پا در جامعه و یک پا در کلیسا دارند و یک بام و دو هوا هستند. یک نسخه از نامه‌های پطرس به دفترمان می‌رسد. نامه بطور دقیق همین مطلب را بیان می‌کند او مسیحیان را «پراکنده» می‌نامد (۱ پطرس ۱:۱).

تصویری مداوم و شفاف

ما گزارشات را بارها و بارها می‌خوانیم. با عجله نکته‌ها به دست آمده را یادداشت می‌کنیم و سعی برآن داریم که با کنار هم قرار دادن این یادداشت‌ها متوجه شویم که کلیسای محلی و اعضای آن چیست. همانطوری که این کار را انجام می‌دادیم ۱۰ موضوع مسلم از تمامی مدارک به دست آمده، کسب کردیم.

۱. *هستی و ماهیت کلیسا پیرامون پیام نجات دهنده و خداوند است.* همانطوری که در روز اول در شهر اورشلیم کلمات «بخشش گناهان» و «خداوندی عیسی» شنیدم، در یادداشت‌های ما نیز بارها آمده است. این نکته‌ها را رسولان در این

آیه‌ها تکرار می‌کنند (۲ قرنتیان ۴: ۵، اعمال ۱۷: ۳، یوحنا ۲۰: ۳۱). رسولان این نکته را راه نجات و خبر خوش می‌نامند (رومیان ۱۰: ۹، ۱ قرنتیان ۱۵: ۱ـ۵، افسسیان ۱: ۳ـ۱۲). و روح‌القدس زبانِ گفتن را به مردم می‌دهد (۱ قرنتیان ۱۲: ۳). مسیحیان تا سرحد مشخصی به حاکمین زمینی احترام گذاشته و مطیع آنها می‌شوند. اما در نهایت وفادری آنان به شخص عیسی مسیح است. آنها خود را سفیران در زنجیر می‌خوانند و هر روزه خود را تا سرحد مرگ به خطر می‌اندازند.

۲. *مسیحیان بطور عادی با تمام مسیحیان متحداند، اما در کلیسا به هم می‌پیوند.* در آغاز، هر ایمانداری به کلیسای اورشلیم مرتبط و یا اضافه شده بود. سپس تغییریی کلی صورت می‌گیرد که یک یک ایمانداران پراکنده می‌شوند و مانند فیلیپس پیام انجیل را که به خزانه‌دار اهل اتیوپی داد، آنها نیز با دیگران چنین کردند. اما همه موارد ذکر شده خط مقدم و یا اوایل کار می‌باشد وگرنه شما هیچگاه مسیحیان را جدای از کلیسا نمی‌بینید. کلیسای انطاکیه، ایقونیه، قرنتس و دیگر کلیساها با سرعت بنا می‌شوند. این کلیساها ارتباط با هم را ادامه داده و با خدمت کردن و رفع احتیاج‌های هم در زمان نیازمندی، هویت خود را مشخص می‌کنند. این عمل را ورای مرزهای جغرافیایی انجام می‌دهند.

۳. *مسیحیان بطور کلی به عنوان کلیسا مشحص می‌شوند.* این موضوع را ما زمانی که آنها با خودشان صحبت می‌کنند متوجه می‌شویم. «اما شائول سعی می‌کرد که بنیاد کلیسا را براندازد» (اعمال ۸: ۳)، «این خبر به کلیسای اورشلیم رسید» (اعمال ۱۱: ۳)، «در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عده‌ای از اعضای کلیسا پرداخت»(اعمال ۱۲: ۱)، «کلیسا صمیمانه برای او به درگاه خدا دعا می‌کرد» (اعمال ۱۲: ۴)، «اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند» (اعمال ۱۵: ۳)، «...کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند» (اعمال ۱۵: ۴). مسیحیان از کلمه کلیسا برای مشخص کردن زندگی مشترک باهم استفاده می‌کنند، افراد بطور انفرادی به گروهی بزرگ‌تر که دارای هویت حقوقی است، تعلق دارند.

۴. *هنگامی که مسیحیان به طور رسمی شکل جماعت را به خود می‌گیرند، از قدرتی خاص و هویت اجتماع ایمانداران برخوردار می‌شوند.* پولس به کلیسای قرنتیان می‌نویسد: «هنگامی که شما با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع می‌شوید» (۱ قرنتیان ۵: ۴). بعد پولس اشاره به جمع شدن آنها می‌کند «هنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید» (۱ قرنتیان ۱۸:۱۸)، گویا این ایمانداران بیشتر هنگامی که جمع می‌شوند کلیسا هستند تا زمانی که از هم جدا هستند. این جماعت گرد هم جمع شده قدرت و قوت انجام چیزی را دارند، یعنی تصمیم گیری و اعلام نمایندگی از طرف عیسی.

۵. *همیشه اولین قدم در زندگی فرد مسیحی، تعمید است.* این دستور در اعمال رسولان داده شده «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت

آمرزش گناهان تعمید گیرید» (اعمال ۲: ۳۸). «لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند» (اعمال ۹: ۱۸). «از چشمان پولس فلس افتاده و بینایی یافت، برخاسته، تعمید گرفت» (اعمال ۹: ۱۸). «همه کسانش فوری تعمید یافتند» (اعمال ۱۸: ۸). «حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر» (اعمال ۲۲: ۱۶). باور این مطلب که پولس گمان می‌کرد اعضای کلیسای روم تعمید گرفته‌اند، سخت است (رومیان ۶: ۳). این هویت آشکار موردی است که بطور کامل شناخته شده است.

۶. *به مسیحیان دستور داده شده تا خود را از دنیا جدا کرده و بطور رسمی مشارکتی با آنان نداشته باشند.* پولس رسول ارتباط با غیر مسیحیان را منع نمی‌کند (۱ قرنتیان ۵: ۹ـ ۱۰ را ملاحظه فرمایید). اما پولس رسول سفارش می‌کند که مسیحیان بطور رسمی کاری انجام ندهند که هویت مسیحی بودنشان را به خطر اندازد. او می‌فرماید که «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید» (۲ قرنتیان ۶: ۱۴). همانگونه خدا مایل بود که مرزی شفاف بین قوم خود و دیگر ملل باشد، به همین ترتیب خدا می‌خواهد بین کلیسا و جهان، مرزی روشن و شفاف وجود داشته باشد: «از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را قبول بدارم» (۲ قرنتیان ۶: ۱۷).

۷. *زندگی و اقتدار کلیسای محلی زندگی اعضا را شکل داده و به جهت معینی راهنمایی می‌کند.* این موضوع به طور خاص در هفته‌ها و ماه‌های اول در اورشلیم صادق است. زندگی مسیحی در چهار چوب معتبری آغاز شد: افراد تعمید گرفته، به کلیسا ملحق شده، با هم جمع شده تا تعلیم رسولان را بشنوند. از اینجا به بعد زندگی ایمانداران متمایل به دیگر اعضای کلیسا است: در صرف غذا، دعا کردن، برنامه روزانه، دخل و خرجشان، اموالشان و کمک به بیوه زنان. اما آیا این چنین خصوصیاتی مختص به ماه‌های اول است؟ سخاوتمندی کلیسای انطاکیه به کلیسای اورشلیم عکس این موضوع را بیان می‌کند، همینطور در داستان‌های دیگری که ما آنها را ذکر نکردیم. افرادی سخاوتمند همچون لیدیا به مبشرین مسافر کمک می‌کردند. آنچه را که در ماه‌های اول بنای کلیسا شاهد آن بودیم، جزئیات تصویر است که هیچ لزومی برای تکرار آن در سال‌های بعد وجود نداشت. همانطور با نگاه کردن به رساله‌ها متوجه وجود این زندگی مشترک می‌شویم (برای نمونه رومیان ۱۲: ۴ـ۱۶، ۱ قرنتیان ۵: ۱۱ـ۱۲، ۱ تیموتاوس ۵: ۹، عبرانیان ۱: ۳۴، ۱ پطرس ۱۰: ۳۴، ۱ پطرس ۴: ۸ـ۱۱).

۸. *مشایخ مسیحی برای گله‌ای خاص ساخته شده‌اند.* پطرس به رهبران می‌گوید: از گله‌ای که خدا به شما داده است، شبانی و مراقبت کنید (۱ پطرس ۵: ۲). پولس رسول از همین کلمات برای مشایخ کلیسای افسس استفاده می‌کند «مراقب خود و آن گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت آن برگزیده است باشید» (اعمال

۲۰: ۲۸). شبانان به این نکته که از چه گوسفندانی مراقبت کنند، آگاهی داشتند.

۹. مسیحیان موظف هستند که مطیع مشایخ خاصی باشند. رساله به عبرانیان می‌فرماید: «از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید» (عبرانیان ۱۳: ۱۷). پُر واضح است که اعضا بایستی رهبران خود را بشناسند. پولس می‌فرماید: «مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دوچندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند.» (۱ تیموتاوس ۵: ۱۷). به یقین مسیحیان می‌دانند که به چه کسی باید حرمت بگذارند.

۱۰. مسیحیان اعتراف کنندگان دروغین به ایمان را از مشارکت خود خارج می‌کنند. پولس رسول به کلیسای قرنتس می‌فرماید که «...پس آن شریر را از میان خود برانید» (۱ قرنتیان ۵: ۱۳). بدیهی است که شما نمی‌توانید کسی را از میان خود بیرون کنید وقتی آن فرد به جمع تعلق ندارد. در جایی دیگر پولس می‌فرماید از کسانی که موجب جدایی و نزاع می‌شوند «بعد از یکی دو نصیحت اجتناب نما» (تیطس ۳: ۱۰). یوحنا درباره معلم‌های دروغین می‌فرماید: از ما بیرون رفته چون از ما نبودند اول یوحنا (۱۹:۲).

کلیسا یعنی اعضای آن

ما در دفتر تحقیقمان در اورشلیم همه مطالب را روی هم گذاشته متوجه می‌شویم که: مسیحی بودن یعنی به کلیسایی تعلق داشتن. هیچ کس نمی‌تواند رستگار شده سپس نشسته به این نکته فکر کند که آیا به کلیسایی ملحق شود یا نه. انسان‌ها توبه کرده، تعمید گرفته و به مشارکت کلیسایی وارد می‌شوند. آنها به مسیح به عنوان مولا و صاحب، نظر کرده یعنی با قوم مسیح متحد شده‌اند. این امری خودکار است، درست مثل این که اگر کودکی به سرپرستی قبول شود یعنی سر سفره با دیگر اعضای خانواده می‌نشیند و غذا می‌خورد.

نظریهٔ عضویت کلیسا در تمام مطالبی که مورد بررسی قرار دادیم وجود دارد. در هیچ‌کدام از مطالب ما نخواندیم که معلم ایستاده و به کلاس بگوید فلان قسمت از اساس نامه در مورد عضویت کلیسا را باز کنید. تمام افراد داخل و خارج از جمع می‌دانند که «کلیسا» چنین و چنان کرد چه معنی دارد. برنابا و پولس «در کلیسا جمع می‌شدند» (اعمال ۲۶:۱۱). هیرودیس پادشاه «دست ستم بر بعضی از کلیسا دراز کرد» (اعمال ۱:۱۲). « چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کردند» (اعمال ۲۷:۱۴). عضو کلیسا بودن یعنی فرد فرد اشخاصی که کلیسا را تشکیل می‌دهند، آنها خود می‌دانند که چه کسی هستند.

حقیقت این است که شما نمی توانید بدون در نظر گرفتن اعضا کلیسا راجع به کلیسا صحبت کنید و یا ما نمی‌توانیم بدون صحبت کردن دربارهٔ اعضا، دربارهٔ تیم، خانواده، ملت و یا حتی باشگاهی صحبت کنیم. اعضا مفهوم این عبارت‌هاست.

برگشت به زمان حال

به نظر می‌رسد آنچه را می‌خواستیم بدست آوردیم. از آن زمان چندین دهه گذشته است اما به سادگی می‌بینیم که کلیسای محلی از همان ابتدای مسیحیت زیست کرده است. محتوای این کلیساها چیزی نیست جز اعضای آن. بله آنها عضویت کلیسا را رعایت می‌کردند حتی اگر کسی اسمی از کلاس‌های عضویت کلیسا و یا قوانین عضویت کلیسا را به زبان نیاورده است.

هنوز به تمام سوالهای ما پاسخ داده نشده است. اولین سوال این است که کلیسای محلی چیست؟ آخرین خبر دربارهٔ پولس موعظه کردن او به ملکوت خدا بود (اعمال ۳۱:۲۸). واضح است که این ملکوت، باشگاه نیست. مردم در مورد باشگاه و ملکوت خدا سر درگم نبودند. آنها خود را سفیران در زنجیر که داوطلبانه برای مؤسسهٔ خیریه خدمت می‌کنند، نمی‌خواندند. به یقین آنها جان خود را به خاطر خدمت اجتماعی به خطر نیانداختند.

به این ترتیب کلیسای محلی دقیقاً چیست؟ گذشته از این عضویت کلیسا چیست؟

ما با ماشین زمان خود به زمان حال برمی‌گردیم تا به این دو سوال جواب دهیم. نگران نباشید دیگر با ماشین زمان به گذشته سفر نمی‌کنیم.

در زمان برگشت شخصی کتاب‌مقدس خود را باز می‌کند و کتاب مکاشفه می‌آید. این کتاب یوحنای رسول به هفت کلیسای آسیای صغیر می‌باشد که در حال دست و پنجه نرم کردن با وسوسه و جفا می‌باشند. در پایان توصیف آن حیوان وحشی آمده که مانند قیصر و ادعایش بر الوهیت و حاکمیتش است. یوحنا به چه نحوی آن کلیساها را تشویق می‌کند. او اشاره به تصویر عیسی نشسته به تخت می‌کند که همهٔ آسمانی ها، تاج‌های خود را مقابل او می‌گذارند. قیصر دغل‌باز بود. عیسی تنها حاکم است. این چیزی بود که آن کلیساها بایستی می‌شنیدند تا بتوانند زنده بمانند. عیسی خداوند است.

۳

کلیسا چیست؟
عضو کلیسا چیست؟

به جای شهر اورشلیم در قرن اول به پیاده‌روی مقابل اغذیه‌فروشی ایتالیایی در شهر واشنگتن می‌روم. تجربهٔ این سفر باید با اولی کاملاً متفاوت باشد. من به همراه دوستم *کایل*[۵] ناهارمان را تمام کرده‌ایم و دربارهٔ عضویت کلیسا گفتگو می‌کنیم. سپس *کایل* سوال سختی را مطرح کرد که: چه فرقی بین دو مسیحی عضو یک کلیسا و دو مسیحی عضو دو کلیسای مختلف وجود دارد؟

می‌توانید مرا در حالی که چند لکه از سس روی لباسم هست هاج و واج مانده که به او چه بگویم تصور کنید. راستش جواب مطمئنی برایش نداشتم.

در هر صورت این سوالی عالی است که می‌توانیم با جواب به آن به قلب و مرکز مفهوم کلیسای محلی و عضویت برسیم. به این سوال اینطور نگاه کنید: من و *کایل* متعلق به یک کلیسا هستیم، *مایک* که یکی دیگر از دوستان صمیمی‌ام است متعلق به کلیسای نزدیک فرودگاه هست. سوال این است که فرق معاشرت من با *کایل* و *مایک* چگونه است؟ آیا من مجبورم که با این دو نفر متفاوت رفتار و معاشرت بکنم؟

شما می‌توانید اظهار کنید که هر سه ما متعلق به بدن مسیح، قوم خدا، کلیسای جهانی، یعنی «کلیسای جامع» هستیم. بعلاوه هر سه ما دوستان خوبی هستیم، برای هم دعا می‌کنیم، یکدیگر را تشویق کرده، گناهان یکدیگر را توبیخ می‌کنیم و حتی در صورت نیاز، احتیاجات مالی یکدیگر را برطرف می‌سازیم.

حال، فرق در چیست؟ من چه جوابی به *کایل* بدهم؟

اگر فرقی وجود ندارد، پس باید بگوییم که کلیسای محلی وجود خارجی ندارد. مثل این می‌ماند که من بگویم بین رفتار من با همسرم و زنان دیگر هیچ فرقی وجود ندارد. این گفته می‌تواند زمانی درست باشد که پیمان زناشویی وجود نداشته باشد. اما این پیمان وجود دارد، پس باید فرق بزرگی وجود داشته باشد. اما این فرق در چیست؟

من و کلیسایم مستعد هستیم که در صورت نیاز رسماً *کایل* را تحت تادیب و انضباط کلیسایی قرار دهیم. اما نه در مورد *مایک*. این چیزی است که عیسی به من عطا کرده که بعنوان عضو کلیسا بتوانم شرعاً در زندگی مسیحی *کایل* نقش داشته باشم، اما در زندگی *مایک* نمی‌توانم چنین کنم. اما برای درک بهتر این نقش شرعی ما بایستی به این سوال جواب دهیم که کلیسای محلی و عضویت آن چیست. جواب این سوال هدف این فصل و فصل بعدی این کتاب است. شاید این دو فصل مهمترین فصل‌های این کتاب باشند.

---

۵. Coyle

بنیادی یا ذاتی (طبیعی)

برای جواب دادن به این سوال ما با دو روش مواجه هستیم: ما می‌توانیم آن را به صورت امری اساسی و ذاتی، یا بنیادی و موسسه‌ای جواب دهیم.

ما می‌توانیم به گوشت و یا به اسکلت‌بندی آن نظر کنیم.

این روزها مردم دوست دارند در مورد مواد اورگانیک یا همان طبیعی صحبت کنند. جسم و یا همان گوشت و پوست، نرم و زیباست، اما بدون استخوان‌بندی خوشایند نیست. براستی که ما به استخوان‌بندی نیاز داریم.

برای درک بهتر تفاوت این موضوع، به ازدواج از نظر طبیعی نگاه کنید. ازدواج در دید طبیعی دارای مواردی مثل: زندگی با یکدیگر، بنای خانه، روابط عاطفی، داشتن بچه، درمیان گذاشتن موضوع‌های محرمانه و غیره می‌باشد. تمام این فعالیت‌های مرتبط با ازدواج بسیار عالی‌اند.

سخن گفتن در مورد ازدواج از دید بنیادی، موردی است که دنیای امروز ما کمتر و کمتر به درک آن می‌رسد و کم کم به دست فراموشی سپرده می‌شود:

ـ ما اینجا در حضور خدا و در حضور این جماعت گرد هم جمع شده‌ایم تا این مرد و زن به هم بپیوندند.

ـ اگر کسی فکر می‌کند که این دو نباید به هم بپیوندند سخن گوید.....

ـ با این حلقه من.....

ـ مفتخرم که این خانم و آقا را زن و شوهر اعلام کنم.

در ورای این کلمات ذکر شده، نظر کتاب مقدس درباره یکی شدن دو تن با پیمان زناشویی وجود دارد. پیمان، اسکلت ازدواج است. دستور ترکیب و سبک ساختن پایه و اساس در رابطه است که نوع ارتباط مرد با زن خود را از نوع ارتباط با دیگر زنان متمایز می‌سازد. همچون پیاله که شراب ازدواج و فعالیت‌های آن را در خود حفظ می‌کند. اگر پیاله شکسته شود با سرعت شراب از دست می‌رود (امثال ۵ : ۱۵ـ۱۶)

دنیای امروز ما بیشتر علاقه به فعالیت‌ها دارد تا اساس و بنیان آن. به همین دلیل بیشتر و بیشتر مردم ترجیح می‌دهند بدون ازدواج با هم زندگی کنند. آنها شراب را می‌خواهند نه پیاله را. و البته به یقین خیلی زود همه چیز از بین می‌رود.

مردم فعالیت‌های ازداوج را به این دلیل انتخاب می‌کنند که به والدین و یا پدربزرگ و مادربزرگشان نگاه کرده که به خاطر قواله زندگی را به تلخی با هم سپری می‌کنند. این قانون است که وقتی ازدواج کردی، به همان صورت باقی می‌مانی این عده ندیدند که پدرشان با مهربانی دلجوی مادرشان باشد و یا مادرشان، پدرشان را احترام کند. آنها دیدند که چگونه والدین با دیدگانی بی‌حس، فقط اطلاعات روزمره را رد ر بدل

می‌کنند. آنها دیدند که چگونه زندگی‌ها فقط در داد و فریاد بر سر هم به تپش درمی‌آید. واقعاً جای تاسف و غم‌انگیز است که این جوان‌هاچنین چیزی را نمی‌خواهند.

اما دستورات و فعالیت‌ها توسط خدا وضع شده‌اند: اسکلت و گوشت.

و کلیسای محلی هم به این ترتیب می باشد.

عیسی مسیح و پادشاهی‌اش.

اجازه دهید که با توضیح اساس و بنیان شروع کنیم- اسکلت، پیاله شراب. این چیزی است که امروزه اکثر مردم آن را ندیده می‌گیرند و یا به آن بی‌توجه هستند. پیوند در معاشرت‌هاست که گروه معمولی مسیحی را ناگهان به کلیسای محلی تبدیل می‌کند، پیوندی که نه «تا مرگ ما را از هم جدا کند»[۶]، بلکه چیزی است که در انضباط و تأدیب کلیسایی مشهود است.

در فصل اول ما کلیسای محلی را باشگاه یا سفارتخانه نامیدیم. در یک جمله کلیسای محلی را بطور رسمی کامل شرح می‌دهم: *کلیسای محلی گروهی از مسیحیان می‌باشند که بطور مرتب گرد هم جمع شده تا رسماً تأیید کنند که ناظر بر عضویت یکدیگر در عیسی مسیح توسط موعظه انجیل و انتصاب انجیل باشند.*

بله، این تشریح کمی طولانی است، اما هر کلمه از این جمله برای هدفی خاص انتخاب شده است.

قبل از بسط دادن موضوع می‌خواهم ببینید که شما را به کجا می‌برم. اگر به خاطر داشته باشید در فصل دوم زمانی که ما به دنبال مفهوم عضویت کلیسایی در صفحات عهد جدید می‌گشتیم، ذکری از عیسی مسیح و انجیل نداشتیم. چرا؟ چون عیسی بیشتر ورای کلیسا یعنی ملکوت و پادشاهی خدا سخن گفت، اما در رسالات برعکس، آنها در مورد کلیسا سخن می‌رانند:

- عیسی از کلمهٔ کلیسا ۲ بار و دربارهٔ پادشاهی خدا با ملکوت خدا ۴۹ بار در انجیل متی استفاده می‌کند.

- پولس در رساله‌ها از کلمهٔ کلیسا ۴۳ بار و از عبارت پادشاهی خدا ۱۴ بار استفاده می‌کند.

- عیسی در مورد پادشاهی خدا و پولس دربارهٔ کلیسا سخن می‌گوید.

منظور از اینها چیست؟ شاید این باعث تعجب شما شود، اما تأکید عیسی بر پادشاهی خدا باعث بنیان گذاری کلیسا بعنوان «نهاد» شد. پولس بیشتر دربارهٔ کلیسای طبیعی سخن می‌گوید. ما سعی می‌کنیم که در فصل بعدی این مورد را ملاحظه کنیم.

ارتباط پادشاهی و سلطنتی که عیسی دربارهٔ آن سخن می‌گوید با کلیسا چیست؟

---

۶. قسمتی از خطبهٔ عقد مسیحی

روزی روزگاری، سلطنتی بود که ...

اجازه دهید برای جواب به این سوال به داستان روزی روزگاری، سلطنتی به اسم اسرائیل بود بازگردیم. اسرائیل مثل هر کشور دیگر پادشاهی، سرزمین و قوانینی داشت. اما برعکس ملل دیگر این قوم مسئولیتی بر دوش داشت: آنها مسئول نمایندگی از طرف خدا بر روی زمین بودند.

مانند این بود که خدا خبری به سراسر جهان مخابره کرده و توضیح می‌دهد که اسرائیل متعلق به اوست و تمام ملل موظف به مشاهدهٔ این قوم‌اند تا متوجه شوند که خدا از آنها چه انتظاراتی دارد. آیا خدا با این کار رحیم یا بی‌رحم، عادل و یا ظالم بود؟ خبرنگاران می‌گویند به این قوم توجه کنید تا متوجه این مسئله شوند. او به آنها یک‌سری قوانین ارائه داده تا بدانند دقیقاً چه کاری باید انجام دهند.

متأسفانه قوم اسرائیل برای انجام این وظیفه شکست عظیمی خورد. آنها نه از خدا بلکه همچون نوجوانی غیرمطمئن که عقاید و افکار هم سن و سال خودش برایش اهمیت دارد، از ملت‌های دیگر تقلید کردند. شاید فکر کردند که احکام خدا مناسب حال آنها نیست. این موجب شد که آنها فکر کنند خدا وجودی مهم و خاص نیست و شاید خدا هم مثل یکی از آنها باشد.

تا اینکه روزی مردی به اسم عیسی آمد که او حداقل چهار علت واژگونی آن سلطنت بیان کرد:

۱. خدا قوم اسرائیل را از مسئولیتش برکنار می‌کرد. چرا که کار نمایندگی برای خدا را از دست می‌دادند (متی ۳: ۹ـ۱۲ و ۸: ۱۱ـ۱۲).

۲. اکنون این عیسی است که نمایندهٔ خدای آسمانی است (متی ۳: ۱۷ و ۱۱: ۲۷ و یوحنا ۱۴: ۹). در حقیقت او خداوند و صورت خداست (کولسیان ۱: ۱۵)

۳. خدا در حال ساخت سلطنت و پادشاهی بود، البته نه چیزی شبیه اسرائیل بلکه قوانین او حاکم بر عده‌ای خاص از انسانهاست. این پادشاهی متعلق به کسانی که توبه کرده، دارای فقر روحانی و فروتن همچون خردسالان می‌باشند (متی ۴: ۱۷ و ۵: ۳ و ۱۸: ۳) است.

۴. شهروندان پادشاهی او توسط مرگش روی صلیب بازخرید شده و به او بعنوان نمایندهٔ خدا روی زمین می‌پیوندد (متی ۵: ۴۸ و رومیان ۸: ۲۹ ، اول قرنتیان ۱۵: ۴۹ و دوم قرنتیان ۳: ۱۸ و کولسیان ۳: ۹ـ۱۰).

چنین سلطنتی که بدون کشور و مرزهای جغرافیایی باشد دارای مسائل جدی سیاسی خواهد بود: چرا که هر فردی می‌تواند ادعای شهروندی آن را بکند. عیسی خود پیشگویی آن را که بسیاری وانمود خواهند کرد، را انجام داد (متی ۷: ۲۱ـ۲۳ و ۲۴: ۵ و ۲۵: ۴۴ـ۴۵). خود این کار کابوس برای روابط عمومی ایجاد می‌کند: چرا که هر دغل‌بازی می‌تواند پادشاه را بی‌آبرو کند. بخاطر داشته باشیم که این پادشاه متعلق به کسانی است که توبه کرده‌اند و دارای فقر روحانی و فروتن همچون کودک می‌باشند.

قرار بود که این جامعه‌ای جدید باشد. اما اگر هر کسی به تنهایی بتواند ادعا کند که شهروند این جامعه است،به جای جامعه‌ای جدید، هرج و مرج خواهیم داشت.

علامت شهروندان جامعهٔ قبلی این بود که در سرزمینی خاص زندگی می‌کردند. بعلاوه زمانی که آنها زمین خود را ترک کردند علامت‌های خاص دیگری داشتند که آنها را از دیگران جدا می‌کرد. این علامت‌ها از قبیل: ختنه، نگهداری روز شنبه، خوردن غذاهای خاص و ...بودند. اما چگونه پادشاهی همچون عیسی بدون کشور و مرز می‌تواند شهروندان خود را علامتگذاری کند؟ چه کسی می‌تواند از مرزها پاسبانی کند وقتی که مرزی وجود ندارد؟

تنفس: اتاق خبر کاخ

اجازه دهید قبل از اینکه داستان عیسای پادشاه را به پیش بریم، تنفسی داشته باشیم و دربارهٔ تصویر کلی پایه و ستون اصلی عضویت کلیسا فکر کنیم. ما دربارهٔ خود خدا که خود را به دنیا معرفی می‌کند، صحبت می‌کنیم. این کار وظیفهٔ قوم اسرائیل بود، درست می‌گویم؟ شما وارد هر دانشگاهی که بشوید بطور متحد خواهید شنید که می‌گویند «هیچ کس نمی‌تواند نمایندهٔ خدا باشد». اما این دقیقاً همان موردی است که ما درباره‌اش صحبت می‌کنیم.

امیدوارم که متوجه اهمیت این موضوع می‌شوید. بله؟ اجازه دهید از اغذیه فروشی ایتالیایی دور شده به سراغ اتاق خبرِ کاخ سفید رویم. قبلاً من کسی را می‌شناختم که شخصی را در کاخ سفید می‌شناخت و مرا به اتاق خبر کاخ سفید برد. ایشان عکسی از من پشت تریبون، جلوی آن پردهٔ آبی گرفت.

احتمالاً شما می‌دانید راجع به کدام تریبون صحبت می‌کنم. اغلب در اخبار مشاهده می‌شود، روی تریبون آرم ریاست جمهوری نصب شده و پشت آن پردهٔ آبی و پرچم آمریکا قرار دارد و تابلوی بیضی شکلی آویزان است که روی آن نوشته شده، کاخ سفید. شاید بتوان اذعان کرد که این تریبون یکی از مهمترین تریبون‌هاست.

از همین تریبون است که جنگ‌ها اعلام شده، بازار تجارت تغییر کرده و اقتصاد رکود نموده است. قراردادهای بین المللی از همین تریبون تشریح شده است و زندگی میلیون‌ها نفر تحت تأثیر قرار گرفته است.

سوال من این است که آیا تاکنون از طرف رئیس جمهور از پشت آن تریبون سخن گفته‌اید؟ آیا تا به حال به آن اتاق در مقابل دوربین‌های فیلم‌برداری و نورافکن‌ها قدم گذاشته‌اید و سعی کنید نظرات رئیس جمهور را بیان کنید؟ من فکر می‌کنم که شما چنین کاری را انجام نداده‌اید. حتی اعضای خانواده و دوستان نزدیک رئیس جمهور فرض اینکه آنجا ایستاده و نظرات جهانی بدهند را به فکر خود راه نمی‌دهند. شرایط این کار آنقدر دشوار است که کسی نمی‌تواند طور دیگری عمل نماید.

بسیار خوب حالا سوال دیگری دارم: آیا تاکنون شما به نمایندگی از طرف عیسی و ملکوت و پادشاهی او سخن گفته‌اید؟ آیا تاکنون کسی به شما این اجازه را داده است که افکار و عقاید پادشاه را بیان کنید؟

اهمیت نمایندگی از طرف عیسی همچون امورات اداری است. در حقیقت عیسایی که در فصل اول او را مطالعه کردیم، قدرت و اقتدار بالاتری نسبت به رئیس‌جمهور دارد. کلام او هیچگاه عوض نمی‌شود. تصمیمات او تغییرات ابدی ایجاد می‌کند. همانطور که گفتیم او قدرت مطلق است.

حدس می‌زنم که هیچ فرد مسیحی تاکنون فکر حق سخن گفتن از طرف عیسی را به خود راه نداده است. از زمان سقوط آدم، انسان به دنبال آنچه می‌خواهد می‌رود و این عادت را به مسیحیت آورده است.

در حقیقت، انسان به دنبال انجام آنچه که دور از خدا و مستقل از اختیار اوست، می‌باشد. این در مورد پادشاهی مسیح نیز صدق می‌کند: ما بطور قانونی می‌توانیم در محدودهٔ اختیاراتی که او به ما داده عمل کنیم. هر انسانی نمی‌تواند ناگهان تصمیم بگیرد که متعلق به عیسی و پادشاهی اوست. پس حق دارد در مقابل دنیا بایستد و نمایندهٔ عیسی باشد. شما این کار را برای رئیس‌جمهورتان انجام نمی‌دهید و ادعا نمی‌کنید که نمایندهٔ رئیس‌جمهور هستید. چرا شما این کار را انجام نمی‌دهید؟

بسیار خوب، میان پردهٔ ما تمام شد. چه چیزی برداشت کردیم؟ این که شما خودسرانه فرض کرده که نمایندهٔ عیسی، پسر خدا هستید بسیار گستاخانه است. مانند این است که فرض کنیم شما قادرید نمایندهٔ رئیس‌جمهور باشید.

ادامهٔ داستان، کلید (دروازهٔ) پادشاهی خدا

ما به داستان خود دربارهٔ پادشاهی عیسی بدون سرزمین، بدون مرزها برمی‌گردیم. چه کسی قادر است که در انظار اعلام کند که چه فردی شهروند است و چه کسی متعلق به آن نیست؟ برای شروع می توان پطرس و پولس را نام برد.

روزی عیسی شاگردان خود را هشدار داد تا به معلمین و رهبران اسرائیل اعتماد نداشته باشند (متی ۱۶: ۱ـ۱۲). دورهٔ اعتبار دفتر کاری آنها باطل شده است و به زودی از دفتر پایتخت بیرون خواهند رفت و دفتر و دستک خود را جمع خواهند کرد. سپس عیسی از شاگردان سوال کرد که او کیست. احتمالاً پطرس به نمایندگی از طرف دیگر شاگردان پاسخ داد «تو مسیح پسر خدای زنده هستی»(متی ۱۶: ۱۶). سپس عیسی جواب پطرس را تأیید کرد و ادامه داده گفت که از نزد پدر از آسمان آمده:

> و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا نخواهد یافت.و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود (متی ۱۶: ۱۸ـ۱۹).

عیسی دو مرتبه از کلمهٔ کلیسا استفاده می‌کند که این اولین بار آن است که آن را بکار می‌برد. او در اینجا از کلمه کلیسا بطور جامع (جهانی) استفاده می‌کند: اجتماعی از تمام مسیحیان که از تمام اعصار در انتهای تاریخ جهان دور هم جمع می‌شوند.

چگونه او این کلیسا را خواهد ساخت؟ «بر روی صخره». چه صخره‌ای؟ برای سال‌ها الاهیدانان روی این موضوع تفکر کرده‌اند که آیا این صخره پطرس است یا اعتراف پطرس. من فکر می‌کنم که جواب، هر دو باشد. الاهیدانی به نام ادموند کلونی[۷] می‌نویسد: «اعتراف پطرس نمی‌تواند از خود پطرس و پطرس از اعترافش جدا باشد.»

عیسی کلیسای خود را نه بر کلمات و نه بر مردم، بلکه بر مردمی که به کلمات انجیل راستین ایمان دارند می‌سازد(همچون کلامی که جسم گردید). عیسی کلیسا را بر اعتراف‌کنندگان می‌سازد.

سپس عیسی به پطرس و شاگردانش کلید پادشاهی خدا را داد. به پطرس این اقتدار را داد تا او هم همان کاری که عیسی با او انجام داد، انجام دهد: تا به نمایندگی از طرف خدا بر روی زمین اعتراف و اعتراف‌کننده‌های حقیقی مطابق با انجیل را تأیید کند.

ارتباط آسمان و زمین در این آیات بسیار شگفت‌انگیز است که قابل توجه می‌باشد. پطرس به درستی اعتراف کرد که عیسی کیست و عیسی فرمود که پاسخ صحیح پطرس از پدر آسمانی آمده است. اگرچه عیسی بر روی زمین بود، او به نمایندگی از طرف آسمان سخن گفت. بی‌درنگ او به پطرس اقتدار همان عمل را داد ـ نماینده باشد که آنچه بر روی زمین بسته و یا باز شود، در آسمان بسته و باز خواهد شد!

گاهی اوقات الاهیدانان به این «باز و بسته کردن» از دید یهودیت و یا خاخام‌ها می‌نگرند، که این باعث درک بهتر این عبارت می‌شود. برای نمونه خاخامی قانونی را برای فردی خاص در شرایطی و موقعیتی خاص منع می‌کند (آن را بسته). عیسی چنین اقتداری را به شاگردان عطا کرد، که فردی در مقابل شاگردان ایستاده و به ایمان خود اعتراف می‌کند، آنها به اعتراف فرد توجه کرده، به زندگی‌اش نظر انداخته و سپس اعلانی رسمی از جانب آسمان برای فرد بیان می‌کنند. آیا این اعتراف صحیح بود؟ آیا این اعتراف حقیقت بود؟ در بیان دیگر رسول اقتدار آسمانی را داراست که اعلام کند چه کسی شهروندی پادشاهی خدا روی زمین را داراست و معرف آسمان است.

نمی‌خواهم بگویم که عیسی در متی ۱۶ نحوهٔ عضویت کلیسا را برقرار می‌کند، اما کلیسا را بی‌چون و چرا برپا کرد (که همان اعضاست) و کلید قدرت ادامهٔ بنای آن را داد، یعنی قدرت اجرایی پذیرش و یا رد اعضاء. کلید اقتدار، همان اقتدار در تشخیص کلمات شهادت و کردار فرد و پذیرش او می‌باشد.

در دو فصل قبل دیدیم که عیسی برای دومین و آخرین بار کلمهٔ کلیسا را در عمل استفاده کرد:

---

۷. Edmund Clowney

«و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را ردّ کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. هر آینه به شما می گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. باز به شما می گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متّفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۱۵ـ ۲۰).

در اینجا تصویر برادری مجسم شده که گناه کرده و این گناه او را قدمی از اعتراف ایمانی که انجام داده فراتر برده است. سپس عیسی چهار مرحله برای برخورد با این مسئله را بیان می‌کند. مرحلهٔ اول بطور خصوصی با او برخورد کن. اگر فرد گناهکار توبه کرد، اعتراف ایمانش باعث به دست آوردن اعتبار سابقش به عنوان ایماندار می‌شود و برخورد با او به پایان می‌رسد. یعنی زندگی‌اش مطابق اعترافش می‌شود. یکبار دیگر او درستی و راستی عیسی را به نمایش می‌گذارد.

در مرحلهٔ دوم، برخورد با آن فرد خطاکار در حضور دو یا سه شاهد پیدا انجام می‌شود، درست مانند قضاوت در عهد عتیق. در مرحلهٔ سوم تمام کلیسا یا جمع ایمانداران درگیر موضوع خواهند شد. اگر گناهکار هنوز گناه خود را اعتراف نکند، در مرحلهٔ چهارم شخص را از پیمان با جماعت خارج می‌کنند ـ با او مثل بیرونی‌ها رفتار می‌کنیم. گاهی به این عمل تنبیه و انضباط و یا اخراج می‌گوییم.

سپس عیسی کلیدهای پادشاهی خدا را به پولس و رسولان دیگر می‌دهد، این کلید پولس را قادر می‌سازد تا اقتداری که عیسی به پولس داد را به دیگری دهد.: هر آنچه کلیسا بر زمین ببندد در آسمان بسته خواهد شد، و هر آنچه که کلیسا بر زمین باز کند، در آسمان باز خواهد شد. در اینجا مخاطب عیسی شاگردان و کلیسای جامع نیست. او کلیسای محلی را تصور می‌کند. به نظر می‌رسد که به کلیسای محلی کلید ملکوت رسولان داده شده است. نتیجه اینکه کلیسای محلی اقتدار آسمانی را داراست که اعلام کند چه کسی شهروندی پادشاهی خدا روی زمین را داراست و معرف آسمان است.

عیسی به کلیسای محلی این اجازه را داده است که در مقابل اعتراف‌کننده ایستاده، به اعتراف اعتراف‌کننده و به زندگی او توجه کرده و اعلام رسمی از جانب آسمان انجام دهد. آیا اعتراف این فرد صحیح است؟ آیا اعتراف‌کننده با خلوص نیت انجام می‌دهد؟ همانند کاری که عیسی با پطرس کرد. این همان نکاتی است که در متی ۲۶ و متی ۲۸ پایه‌گذاری شده است ـ شام خداوند و تعمید.

در متی ۱۸ بیشتر از متی ۱۶ دربارهٔ آسمان و زمین سخن می‌گوید. تصویر بسیار شفافی از تادیب و تنبیه کلیسایی را ارائه می‌دهد. اما لازمه توانایی رد عضویت فردی، نیازمند اقتدار فراگیری برای ارزیابی شهادت ایمان و کردار فرد و ارائه قضاوت است.

این اقتدار زمانی آغاز می‌شود که فرد قدم به کلیسا می‌گذارد و همان ادعای پطرس را تکرار می‌کند که عیسی، مسیح موعود است.

همانطوری که در فصل اول با هم دربارهٔ اقتدار نمایندهٔ دولت صحبت کردیم، اینطور به نظر می‌رسد که او قادر است زندگی شخصی را به پایان برساند. به همین نحو، بطور واضح به نظر می‌رسد که اقتدار نمایندهٔ کلیسا در ملکوت مسیح، او را قادر می‌سازد که شهروندی فردی در پادشاهی مسیح را لغو کند. در هر دو صورت حد و حدود اصول و مبانی اقتدار با پایان دادن عضویت فرد نشان داده می‌شود، در یکی مرگ پایان کار است و در دیگری اخراج و طرد شدن.

بله این اجرای همان اقتداری است که وقتی دو یا سه نفر به نام «عیسی» گرد هم جمع می‌شوند (متی ۱۸: ۲۰)، فرد را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید می‌دهند (متی ۲۸: ۱۹) و رسماً فرد را به عضویت کلیسا درمی‌آورند. *به این ترتیب وقتی به شاگردسازی در مسیح می‌رسید کلیسای محلی بالاترین قدرت در جهان را در دست دارد.*

البته این قدرت نهایی بالاتر از قدرت دولت نیست. اما منظور عیسی برای مسیحیان این است که مطیع کلیسای محلی همراه با تقوای شهروندیشان در پادشاهی خدا شوند.

آیا کلیسا این کلیدها را به نحو صحیح استفاده خواهد کرد؟ بطور حتم کلیسا مانند قدرت‌های دولتی دیگر که توسط عیسی منصوب شده، دچار اشتباه خواهد شد. به همین دلیل، کلیسا نماینده و معرف ناکامل جمع شدن زمان آخر عیسی است. اما چون مانند رئیس جمهور و والدینمان مرتکب اشتباه می‌شود، به این معنی نیست که اقتدار و حاکمیت بر ما را ندارد.

آیا همهٔ اینها به این معنی است که کلیسای محلی روی زمین قادر به تغییر وضعیت در آسمان نمی‌باشد؟ نه! وظیفهٔ کلیسا همچون سفیر یا سفارت است. به یاد دارید که در بروکسل برای تمدید پاسپورتم چه کار کردم؟ سفارتخانه قدرت در شهروندی من نداشت ـ سفارت شهروندی مرا تأیید کرد کاری که من خود قادر به انجام آن نبودم ـ این درست مثل کلیسای محلی می‌باشد.

کلیسای محلی چیست؟

اجازه دهید به جمله‌ای که در مورد تعریف کلیسا بیان کردم برگردیم. من گفتم که: کلیسای محلی گروهی از مسیحیانی هستند که بطور مرتب به نام عیسی دور هم جمع شده تا بطور رسمی ناظر عضویت یکدیگر در عیسی مسیح و پادشاهی او بوسیلهٔ موعظهٔ انجیل و آیین‌های پرستشی باشند و آن را تأیید کنند. به پنج قسمت این تعریف توجه کنید:

ـ گروهی از مسیحیان

ـ بطور مرتب

ـ گروهی وسیع که نظارت و تأیید را انجام می‌دهند.

ـ مقصود از جمع شدن آنها این است که بطور رسمی مسیح و سلطنت او روی زمین را نمایندگی نمایند.

ـ استفاده از موعظه و انجام آیین‌های پرستشی همانا مقصود و هدف آنهاست.

همانگونه که با اعلام شبان کلیسا خانم و آقایی به زن و شوهر تبدیل می‌شوند، به همانطور با چهار نکتهٔ آخر گروهی معمولی از مسیحیان که دور هم در پارکی جمع می‌شوند، ناگهان به کلیسای محلی تبدیل می‌شوند.

این گردهم‌آیی چندین اهمیت دارد. اول اینکه وقتی ما مسیحیان علنی جمع می‌شویم، بالاترین وفاداری خود را اعلام می‌کنیم. دیگر اینکه این پاسگاه یا سفارتخانه است که تصویر ملت آینده را نشان می‌دهد. جایی هست که ما در حضور پادشاه خود تعظیم می‌کنیم، که البته این عمل را پرستش می‌خوانیم. شاید فرعون این جهان مخالف ما باشد، اما خدا قوم خود را از میان ملت‌ها بیرون می‌آورد تا او را پرستش کنند. او جماعت بزرگ خود را شکل می‌دهد.

در این گردهم‌آیی، پادشاه قوانین، آیین‌ها و نظم و ترتیب خود را در موعظه به نمایش می‌گذارد. موعظه‌های انجیل قوانین ملت ما را تشریح می‌کند. نام پادشاه‌مان را اعلام می‌کند و ایثار او و بهایی که برای ما پرداخت کرده است را تشریح می‌کند. راه خود را به ما تعلیم می‌دهد و هنگام نااطاعتی ما، با ما برخورد می‌کند و به ما در بازگشت دوباره‌اش اطمینان می‌دهد.

با تعمید و شام خداوند، کلیسا پرچم را به حرکت درآورده و یونیفرم ارتش ملت را به تن می‌کند. این عمل ما را قابل رویت می‌سازد. در هنگام تعمید، ما با نام پدر و پسر و روح‌القدس و همچنین با مرگ و قیام مسیح هم‌هویت می‌شویم (متی ۲۸: ۱۹ ، رومیان ۶: ۳ـ۵). مشارکت در شام خداوند یعنی اعلام مرگ او و عضو بدن او بودن (اول قرنتیان۱۱: ۲۶ـ۲۹، متی ۲۶: ۲۶ـ۲۹). خدا مایل است که قومش شناخته شده و دارای علامتی باشند. او مرزی بین قوم خود و دنیا می‌خواهد.

کلیسای محلی چیست؟ کلیسا بنیادی است که عیسی خلق کرده و به آن اقتدار داده تا انجیل ملکوت خدا را اعلام کند، و معلمین انجیل را تأیید کرده، نحوه شاگردسازی را نظارت کند و دغل‌بازی را برملا سازد. همانطوری که در فصل اول گفتم، ما به کلیسا همچون باشگاه ملحق نمی‌شویم. ما مطیع آن می‌شویم همانند زمانی که مطیع دولت می‌شویم.

و اکنون این موضوع ما را به عضویت می‌رساند.

عضویت کلیسا یعنی چه؟

عضویت کلیسا یعنی چه؟ ابلاغ شهروندی پادشاهی مسیح است، پاسپورت است، خبری است که به اتاق خبر پادشاهی مسیح می‌رسد. ابلاغ رسمی، گواهینامه و یا کارت عضویت رسمی است که شما نمایندهٔ عیسی هستید.

برای تعریف دیگر عضویت کلیسا ما می‌توانیم بگوییم که عضویت کلیسا یعنی رابطهٔ رسمی (اداری) بین کلیسا و مسیحی، که کلیسا صفات فرد مسیحی را تأیید کرده، شاگردی (رشد روحانی) او را نظاره می‌کند و شاگردی‌اش را تحت مراقبت کلیسا، در زندگی پیاده می‌سازد.

لطفاً دوباره به چند موضوع ذکر شده توجه کنید:

- بدن کلیسا رسماً افراد را با اظهار ایمان و تعمید دادن، تأیید و موثق می‌داند.
- وعدهٔ نظارت بر شاگردی فرد دارد.
- افراد در شاگردی رسماً به اطاعت خدمت و اقتدار این بدن و رهبریتش درمی‌آیند.

کلیسا به افراد می‌گوید: ما اعتراف به ایمان و تعمید و شاگردی مسیح شما را قبول کرده و معتبر می‌دانیم. بنابراین ما در حضور همه گفتهٔ شما را تصدیق می‌کنیم و شما را تحت پوشش مشارکتمان قرار می‌دهیم. اصولاً، افراد به کلیسا می‌گویند: «تا آنجا که بتوانم تشخیص دهم شما آن کلیسایی هستید که انجیل را موعظه می‌کند، من خودم، شاگردی‌ام و محبتم را مطیع شما می‌گردانم و شما ناظر بر زندگی‌ام باشید.»

این چیزی شبیه «بله» در خطبهٔ عقد است که عده‌ای آن را «عهد کلیسای محلی» هم می‌نامند.

عضویت کلیسا به عبارت دیگر یعنی کلیسا مسئولیتی خاص نسبت به شما و شما مسئولیتی خاص نسبت به کلیسا داشته باشید. بطور مسلم در امر نظارت، رهبران کلیسا نقش به سزایی در کلیسا ایفا می‌کنند. در این مورد با هم صحبت خواهیم کرد.

با توجه به مفهوم کلیسا، حال شما می‌توانید فرق دوستی من با *کایل* که عضو کلیسای ماست و دوستی من با *مایک* که عضو کلیسای دیگر است را تشریح نمایید. مراقب و نظارت زندگی من و *کایل* با یک دفتر اداری و *مایک* با دفتری اداری دیگر می‌آید. درست مثل اینکه یکی از ما پاسپورت خود را از سفارتمان در بروکسل و دیگری از شعبه پاریس دریافت کند.

درست است که هر فرد مسیحی بایستی به کلیسایی ملحق شود، اما این عمل کلیسا را مؤسسهٔ داوطلبان نمی‌سازد. ضرورت ملحق شدن به کلیسا همچون ضرورت پذیرش مسیح است.

۴

کلیسا چیست و
اعضای آن شبیه چه هستند؟

آیا معنی «استعارهٔ مختلط» را می‌دانید؟ استعارهٔ مختلط به دو مفهوم متضاد که کنار هم قرار دارند گفته می‌شود. همچون شعر خیام:

«ناگاه یکی کوزه برآورد خروش کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش» کوزه که نمی‌تواند صحبت کند ولی اینچنین استعاره‌هایی ما را متوجه حقیقتی می‌گرداند که در زمان عادی ممکن است نتوانیم آن را ببینیم.

شاید شما متوجه شدید که در عهد جدید از همین استعاره‌ها استفاده شده است. برای نمونه به افسسیان ۱: ۱۸ توجه کنید که می‌فرماید: « چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست...» . قلب که چشم ندارد، اما با استفاده از این استعاره ما حقیقتی عمیق را در می‌یابیم.

سبدی از میوه

عهد جدید دربارهٔ کلیسا و اعضای آن صحبت می‌کند و با استعاره آنها را در هم با سرعت می‌آمیزد. درست مانند زمانی که دکمهٔ توربو را در میدان مسابقه فشار می‌دهید. پولس در مورد تعمید در بدن (جماعت کلیسا) سخن می‌راند، گویی که فرد می‌تواند در درون بدن غوطه‌ور شود. پطرس مسیحیان را سنگ‌های زنده می‌خواند که خود مخلوطی از استعاره و واقعیت است. بعد اضافه می‌کند که: «شما نیز چون سنگهای زنده به‌صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدّس باشید و به‌واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را بگذرانید» (اول پطرس ۲: ۵). اگر در دوران تحصیل در دبیرستان من در کلاس ادبیات چنین جمله‌ای را می‌نوشتم آموزگارم خط قرمزی بر روی عبارتم می‌کشید.

زمانی که شما کتاب مقدس را باز می‌کنید و دربارهٔ کلیسا می‌خوانید، متوجه خواهید شد که خدا در کلامش مخلوطی از استعاره و تشبیه برای کلیسا بکار می‌برد. ما می‌خوانیم که کلیسا همانند بدن انسان، گلّهٔ گوسفندان، شاخه‌ای از تاک، عروس هیکل خدا، ساختمان خدا، تبعیدی، ملتی مقدس، کاهنان سلطنتی، نمک دنیا، اسرائیل خدا، برگزیده و ... می‌باشد. این تصاویر یکی بعد از دیگری بکار رفته و روی هم انبار می‌شوند. درست مانند زمانی که شما به آلبوم نگاه می‌کنید یا وقتی که مراسم رژهٔ کارناوال را تماشا می‌کنید. یا مثل زمانی که دست خود را به سوی ظرف میوه دراز می‌کنید. حدس می‌زنم شبیه ورق زدن آلبوم عکس‌هایی که رژهٔ میوه‌ها را نشان می‌دهد.

در فصل قبلی ما در مورد جنبه سازمانی کلیسای محلی صحبت کردیم که: جماعت ایماندارانی که عیسی آنها را برا ی هدفی مشخص بوسیله کلید ملکوت و شاگردسازی و بوسیله موعظه و آیین‌های پرستشی بنیان گذاری کرده است. این همان چیزیست که کلیسا خوانده می‌شود.بدن «کلیددار»ی که توسط عیسی مسیح برای کسانی که با خون خود خریداری شده بنیان گذاری شده است.

اگر ما تشریح‌مان را در اینجا پایان دهیم، مانند این است که بگوییم ازدواج فقط یک پیمان زناشویی است بدون اینکه در مورد عمل‌کردها و فعالیت‌های خاص این پیمان سخن گوییم. عمل‌کردهای خاصی مانند رشد و بنای شراکت و عشق‌ورزی. ما گفتیم ضروریست که دید بنیادی و سازمانی کلیسا با دید طبیعی(اورگنیک) کامل شود. قوانین سازمانی شما را محترم می‌شمارد، شما را وادار نمی‌کند، به شما حق عمل و حکم و دستور کاری را می‌دهد. پایه و شالودهٔ انجام فعالیت‌های شما را می‌سازد.

در ادامهٔ کلیدهای ملکوت، فرمان عظیم عیسی در متی ۲۸ می‌آید که شاگردان بتوانند عجایب عهد و پیمان جدید را به دست گرفته و آنها را در این دنیا پیاده سازند. و در اینجاست که تمام تمثیل‌ها و تشابه‌های کتاب مقدس در مورد کلیسا نقش خود را بازی می‌کنند: بدن، عروس، هیکل(معبد)، خانواده و الی آخر. و بدین گونه ما بدن بودن، عروس بودن، هیکل بودن و عضو خانواده بودن خود را در زندگی اجرا می‌کنیم. که همهٔ اینها در چهار چوب نظام عضویت و تنبیه کلیسایی انجام می‌شود. شما می‌توانید بگویید که زبان اداری ملکوت و کلیدها مانند ظرف میوه‌ای که در خود میوه نگهداری می‌کند و یا آلبوم عکسی که عکس‌های مختلفی در خود دارد، می‌باشد

ما مطمئنیم که ملکوت عیسی استعاره نیست، لااقل مانند استعاره‌هایی که برای کلیسا بکار برده شده‌اند. ملکوت عیسی مسیح،پادشاهی، حکومت و سلطنتی واقعی است و او بطور یقین بر مردم حکومت می‌کند. اما کلیسا واقعاً بدن انسان یا عروس، هیکل و یا معبد ساخته شده از سنگ و چوب و با خانواده‌ای با شجرنامه نیست. اینها همه استعاره هستند. به همین منظور بود که ما با سلطنت مسیح شروع کردیم که به ما کمک کند تا مفهوم کلیسا و عضویت آن را درک کنیم. اما بعد لازم است که به سراغ کلیسای طبیعی (اورگنیک) برویم و متوجه شویم که کلیسا و عضویت آن یعنی چه. این عضوها مثل، بدن، معبد و هیکل عبادت، خانواده و کاهن سلطنتی و یا دختری که برای عروسی آماده می‌شود، هستند.

به همین علت کافی نیست که به کلیسا بعنوان سفارتخانه‌ای برای شهروندان آن کشور اکتفا کنیم. زمانی که من قدم به سفارتخانه گذاشتم کسی مرا برادر خطاب نکرد، مثل زمانی که به کلیسا می‌روم. چرا مرا در کلیسا برادر خطاب می‌کنند؟ چون به خانواده‌ای از یک گونه تعلق داریم.

در دنیا چیزی همانند کلیسا وجود ندارد. کلیسا هم‌زمان مانند خانواده، بدن و گلّه است. این امری دشوار برای تصویر کشیدن است، حتی بهترین هنرمند هم قادر نیست چنین تصویری روی کاغذ بیاورد.

اهمیت استعاره کتاب مقدس برای کلیسا

اجازه دهید به چند نکته دربارهٔ استفادهٔ استعاره در کتاب مقدس اشاره کنم که بسیار برای درک کلیسا و عضویت آن مهم می‌باشد.

۱. *هر استعاره به منظور خاصی برای اتحاد ما در کلیسا استفاده شده است.* هر کدام از این آنها موضوعی مختلف دربارهٔ کلیسا و عضویت آن را به ما آموزش می‌دهد. وقتی کلیسا بعنوان خانواده تشریح می‌شود که در مورد روابط، معاشرت و هویت مشترک ما سخن می‌گوید. خواندن کلیسا بعنوان بدن یعنی هر چند اعضا نقش مختلفی دارند اما متقابلاً به هم متکی هستند. زمانی که آن را هیکل یا معبد می‌خواند، می‌گوید که خدا در آن ساکن است و خود را بطور خاصی هم هویت می‌گرداند. زبان تاک و شاخه با مردم اشاره به متکی بودن کلیسا به عیسی و کلام و حیاتش است. حال متوجه منظورم می‌شوید؟

در این مورد به اتحاد فکر کنید. اتحاد در ازدواج دو فرد منظور و هدف مختلفی با اتحاد دو آجر در ساختمان دارد، چرا که اتحاد در این مورد متفاوت است. اتحاد ما در کلیساهایمان به این گونه می‌باشد، شبیه ازدواج یا اتحاد آجر و سنگ ساختمان؟ برای درک این منظور ما بایستی واژه‌ها و تصویرهای مختلفی که صفات و خصوصیات روابط در کلیسای محلی را بیان می‌کند بکار بگیریم.

خب، مردم از من سوال می‌کنند: آیا عضویت کلیسایی در کتاب مقدس آمده؟ گاهی من وسوسه می‌شوم که بگویم نه! در کتاب مقدس نیست. لااقل به آن گونه که شما فکر می‌کنید، نیامده است. کلیسا رویایی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از این دارد که چگونه مسیحیان اتحاد خود را در کلیسای محلی پیاده کنند. مانند این است که ما فقط به سیب‌ها نگاه کنیم زمانی که بایستی به کل سبد میوه چشم بدوزیم. در این دنیا چیزی مانند کلیسا وجود ندارد.

۲. *ما به تمام این تصاویر نیاز داریم تا بتوانیم کلیسا و اعضای آن را تشریح کنیم.* اگر هر کدام از این استعاره‌ها برای هدفی بکار برده شده‌اند، پس ما به تمام آنها نیاز داریم. ما نمی‌توانیم فقط سیب را از سبد میوه برداشته و دست به پرتقال نزنیم. شما بایستی سبد میوه را بردارید.

به عبارت دیگر هرگاه شما می‌خواهید تصمیم بگیرد که کدام استعاره مناسب‌ترین تشریح کلیسا می‌باشد، در این مورد باید خوب فکر کنید. در طول تاریخ بسیاری سعی کردند که کلیسا را بیشتر به بدن مسیح و یا قوم خدا تشبیه کنند. این درست مانند این است که بگوییم کلیسا بیشتر شبیه شوهر تا پدر و یا بگوییم شبیه پدر است تا شوهر. اگر شما از همسرم و یا فرزندانم بپرسید این سوال را در مورد من بپرسید، قبول دارم که هر کدامشان یکی را ترجیح می‌دهند. شاید شما برای این طبقه بندی به «پدر» و «همسر» و تعداد بسیاری از این واژه‌ها نیازمندید تا آنچه که من هستم را تشریح کنید.

کلیسا و حتی فرقه‌های غیرتندرست بدین گونه بوجود آمده‌اند که رهبران آنان در دراز مدت استعاره مورد علاقه خود را از سبد برداشته‌اند و دست به دیگر استعاره‌ها نزدند. بعد از مدتی آنها مثلاً تبدیل به فقط معاشرت (خانواده) و یا سلسه مراتبی (بدن) شده‌اند.

۳. *هرکدام از این استعاره‌ها باید در عمل پیاده شود.* هرکدام از این استعاره‌های کتاب مقدسی در مورد کلیسا بایستی در بسترِ بدن ـ کلیسای محلی جایی گیرد. تمامی استعاره‌های خانواده، بدن، هیکل، قوم که تشریح کننده کلیسای عیسی مسیح هستند در فضا جای ندارند. آنها در جایی به عنوان شالوده قرار می‌گیرد. آنها در محلی بطور عملی پیاده می‌شوند.

مگر تمام مسیحیان در هر کجا جزیی از خانواده خدا نیستند؟ البته که هستند، خدا این فرصت را به شما داده تا همانند عضوی در خانواده محلی‌تان عمل کنید. شما با آنها اول به عنوان بهترین خواهر و برادرتان رفتار می‌کنید. آیا خانواده مسیحی در سراسر دنیا گسترش نیافته است؟ البته که گسترش یافته است، بنابراین در کلیسای محلی خود به عنوان عضوی از بدن زندگی کن. یکی از شما باید به عنوان دهان این بدن، دیگری زانو و یکی مری برای این بدن باشد.

این نکته به این معنی است که برای تشریح کلیسا شما به تک تک کلیساهایی که تاکنون با آنها روبرو شدید، نیازمندید. یعنی آن کلیسای تعمیدی، کلیسای انجیلی، کلیسای لوتری، کلیسای جماعتی و یا آن عده از قوم خدا که همسفران شما بودند. شما هیکلِ روح را دارید. شما بدن مسیح را دارید. شما بازو و یا قوزک پای بدن مسیح را ندارید.

پولس رسول در تشریح بدن مسیح در رساله اول قرنتیان فصل ۱۲ مثال مناسبی بیان می‌فرماید. زمانی که پولس رسول در آن قسمت درباره بدن و اعضای آن سخن می‌گوید، آیا منظورش بدن محلی (کلیسای قرنتس) است یا بدن جهانی مسیح است؟ به این نکته توجه کنید: «امّا شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می باشید» (آیه ۲۷). این عبارت مفهومی محلی دارد. اما در ابتدای همین فصل او خود را شامل می‌سازد و می‌فرماید: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتم...» (آیه ۱۳). پولس در زمان نگارش این رساله که در شهر قرنتس نبود، پس او به کلیسای جامع و جهانی اشاره می‌کند.

درک این موضوع چندان سخت نیست اگر به خاطر داشته باشیم که کلیسای جامع در کلیسای محلی حضور دارد. کلیسای محلی ایستگاه کلیسای جهانی آینده است. به این ترتیب پولس گاهی به این سمت و زمانی به آن سمت دیگر این مفهوم اشاره می‌کند. «علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازمتر می باشند» (آیه ۲۲). «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتم...»(آیه ۱۳). او اشاره به کلیسای جامع دارد. اول قرنتیان فصل ۱۲ نمونه عالی است که چگونگی جمع شدن کلیسای محلی در زمان آخر آن را به تصویر می‌کشد.

این مطلب را می‌توان بگونه‌ای دیگر بیان کرد که، عضویت شما در کلیسای محلی در زمان حاضر تصویری از عضویت‌تان در بدن در زمان آخر است. اما از این موضوع بسیار خشنود نمی‌شود او مایل است که کلیسایش و عضویت شما در واقعیت‌های زندگی پیاده شود. مانند این نکته که شما نمی‌توانید تعهدهای خود به عنوان مسیحی به رهبران کلیسا، بدون کلیسای محلی پیاده سازید، حداقل نه به آن شکلی که کتابمقدس می‌خواهد آن را پیاده کنید. همینطور دیگر مسیحیان و رهبران قادر به انجام تعهدشان نسبت به شما خارج از کلیسا نیستند. شما برای تبدیل شدن به بدن مسیح احتیاج به بدن مسیح دارید. برای اینکه شما جزیی از خانواده الهی شوید، محتاج به خانواده الهی هستید.

شما چطور قادر هستید فرمان عیسی، «یکدیگر را محبت کنید» را در زندگی‌تان پیاده سازید (یوحنا ۱۳: ۳۴)؟ چطور دستور پولس رسول «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید» را در زندگی عملی سازید (غلاطیان ۶: ۲)؟ یا چگونه از دستور پولس اطاعت می‌کنید وقتی سفارش می‌کند که «به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریّت دیگران به کار ببرید» (۱ پطرس ۴: ۱۰)؟

شما می توانید تمامی این دستورات را در سایه عضویت کلیسایی خود در زندگی‌تان پیاده می‌سازید.

حال به اهمیت این امر از جهت دیگر توجه کنیم: چگونه ما به شخصی که ادعای «عادل شدن در مسیح» را می‌کند ولی در زندگی‌اش به دنبال عادل شدن نیست، برخورد کنیم؟ جواب ما این است که او خود را فریب می‌دهد و ما از او می‌خواهیم که توبه کنید. آنها که در مسیح عدالت را دریافت کرده‌اند، در جستجوی عدالت نیز می‌باشند. «حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟» (رومیان ۶: ۲). «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است» (۱ یوحنا ۳: ۷). ما به همین‌گونه شخصی که مدعی است که به بدن جهانی مسیح تعلق دارد ولی عضو هیچ کلیسایی روی زمین نیست، رفتار می‌کنیم. باید بگوییم که رفتار این فرد نشان می‌دهد او نیاز به توبه دارد.

روزی بدن مسیح، قوم پدر آسمانی و روح هیکل خدا در جلال گردهم خواهنداند. شگفتا که ما می‌توانیم در زمان حاضر تصویر ناقصی از آن را در بعضی از سفارت‌خانه‌ها، ایستگاه‌ها و گردهم‌آیی‌های کلیسای محلی، مشاهده کنیم.

برروی کره زمین هیچ چیزی شبیه کلیسای محلی وجود ندارد- چیزی است که از جهان دیگر آمده است.

۴. استعاره‌ها واقعا استعاره نیستند، بلکه سایه‌ها می‌باشند. شما می‌توانید افسسیان ۵: ۳۱-۳۲ را ملاحظه نمایید که پولس رسول می‌فرماید: «از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود.این سرّ، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم». پولس درباره ازدواج سخن می‌گوید و ناگهان موضوع را عوض می‌کند. او می‌فرماید که ازدواج نشانه و یا اشاره به مسیح و کلیساست. ازدواج سایه‌ای از مسیح و کلیسا می‌باشد. ما موضوع را وارانه نگاه

می‌کنیم اگر فکر کنیم که ازدواج واقعیت و محبت مسیح نسبت به کلیسا استعاره و نشانه‌ای از ازدواج است.

این مانند این است که تصور کنیم که خدا جهان را آفریده و سپس به خود بگوید که چگونه می‌توانم عهد محبت پسر خود را به کلیسا نمایان سازم؟ چگونه جهانی بودن او را اعلام کنم که همه متوجه شوند که در حضور چیزی بسیار عظیمی قرار گرفته‌اند؟

جواب: او ازدواج را خلق کرده که سایه‌ای از واقعیت واقعیت‌هاست- مسیح و کلیسا.

من باور دارم که این نکته در تمام استعاره‌های کتابمقدس صحت دارد. تمام این استعاره‌ها برای به تصویر کشیدن یک واقعیت بسیار عظیمی بکار برده شده‌اند. به نکته‌ای که پولس رسول درباره پدر آسمانی بیان کرد توجه فرمایید: «هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است» (افسسیان ۳: ۱۵ شریف). خدا بر روی زمین پدر زمینی را قرار داد تا تمامی دنیا سایه‌ای از چگونگی رابطه ما با پدر آسمانی را نشان دهد. چرا خدا برادران و خواهران را آفرید؟ تا هر فردی قادر باشد تا تصویر کوچکی از واقعیتی که کلیسای محلی در انتظار آن جلال کامل دارد را داشته باشد.

در مورد شاخه‌های تاک چطور؟ این نمونه توکل ما به کلام مسیح را نشان می‌هد. من مطمئنم که وقتی به آسمان رویم بیان ما کاملتر و توکل ما به او واضح‌تر خواهد شد. حتی استعاره‌های عهد عتیق به کلیسا، همچون هیکل اشاره به قوم اسراییل در گذشته و به واقعیتی بزرگتر که در زمان آینده خواهد آمد، اشاره می‌کند.

چیزی مانند کلیسا وجود ندارد

آیا متوجه می‌شوید که چرا از ابتدا اصرار داشتم که هیچ چیزی مانند کلیسای محلی و عضویت آن در دنیا وجود ندارد؟ ارتباط‌ها و معاشرت‌هایی که در کلیسای محلی بین ما وجود دارد، در نهایت بیشتر از ارتباط بین اعضای خانواده جسمانی می‌باشد، مطمئن‌تر از آغوش پدر، محبتی برادرانه‌تر تا دوستانه، مقدس‌تر از کاهن و می‌توانیم همینطور ادامه دهیم.

این معاشرت‌ها همان چیزیست که عیسی در جلال خود برایمان آماده کرده است و این همان چیزیست که ما در کلیسای تعمیدی، کلیسای انجیلی و دیگر کلیساها، هم اکنون آن را عملی می‌سازیم. ما همراه با آن افراد عجیب که هنوز مرتکب گناه می‌شوند و گاهی باعث رنجش ما و گاهی ما باعث رنجش آنان می‌شویم، با آنها معاشرت را تمرین می‌کنیم.

کلیسای محلی و عضویت آن به چه شباهت دارند؟ کلیسا شبیه بدن، عروسی که در حال آماده شدن، هیکل، خانواده، کاهن ملکوت، ...!

برگشت به واقعیت؟

علی‌رغم تمام این مطالب ما می‌دانیم که همیشه رابطه‌ها و معاشرت‌های کلیسای محلی بسیار امن، دوستانه، انعطاف پذیر و مقدس نیست. بلکه گاهی احساس‌مان برعکس همه این چیزهاست.

چندی پیش خانمی کلیسای ما را ترک کرد، چرا که او احساس ناامیدی کرده و آسیب دید. او در نامه‌ای به من چنین نوشت: «صرفنظر از اینکه آنها ایمان‌دار هستند و یا نیستند، اعضای خانواده‌ام طوری برایم زحمت می‌کشند که هیچ خانواده کلیسای چنین کاری انجام نمی‌دهد. بدون رودربایستی بگویم، من دیگر این حرف‌های خانواده و جمع ایمان‌داران را که قبلا قبول داشتم را باور ندارم. من فقط روی اعضای خانوادهٔ خودم و دوستان همیشگی‌ام حساب باز می‌کنم.»

این کلمات کسی است که امیدش از او گرفته شده است. این خانم نظر خاصی نسبت به کلیسا داشت، اما تجربه‌اش بسیار متفاوت بود. آیا نظرش این بود که افراد کلیسا خیلی بیشتر به هم رفت و آمد دارند، محیطی امن‌تر از آغوش پدری، خیلی صمیمانه‌تر از اعضای خانواده؟ اما او این تجربه را نداشت. شاید در شخص شما این را ندید.

پاسخ ما به واقعیت‌های او چیست؟ این مطلبی است که من به او گفتنم:

اول از هر چیز، ببخشید که گناه ما باعث آزردگی شما شد. مطمئنم که هم گناه و هر آزردگی شما چیزی درست بود.

دوم، خواهش می‌کنم که ما را ببخشید، که ما بتوانیم در مسیح دوباره آشتی کنیم، حتی اگر به یک جمع هم تعلق نداشته باشیم.

در نهایت اجازه می‌دهید که با هم به انجیل نگاه کنیم؟ پطرس، صخره‌ای که عیسی بر رویش کلیسا را بنا نمود. او که به عیسی قول داد که او را انکار نخواهد کرد، اما بعد او را انکار کرد. سپس پطرس در جمع اعضای کلیسا حاضر به غذا خوردن با امت‌ها نشد. اما هنوز عیسی برای افراد ریاکار و منکر کننده‌های همچون پطرس جانش را داد. و همین پطرس بود که بعدها در مورد کلیسا به عنوان «سنگ‌های زنده»، «عمارت روحانی» سخن می‌گوید. آیا به اندازه کافی با برادران و خواهرانتان در مسیح، قوی، انعطاف پذیر و روحانی بودید؟

خبر خوب این است که لازم نیست ما متکی به قوت‌مان و محبت به مردم همچون پطرس باشیم. بلکه بایستی به قوت و محبت مسیح متکی بود. با کار او روی صلیب بود که ما جزء بدن، خانواده، هیکل، قوم، گله،خوشی و تاج افتخار او شدیم. او ما را آفرید، نه اینکه ما خود را آفریده باشیم. او در حال بی‌نقص‌سازی ما به اندازه‌ای که هستیم می‌باشد.

به این ترتیب قائم بایست، با ما همراه باش. بخشش و محبت او را حفظ کن. به آن روز خواهیم رسید، نه به خاطر ما، بلکه به خاطر او.

برادرتان در مسیح

جاناتان

دوازده علت مهم برای عضویت

۱. عضویت امری کتابمقدسی است. عیسی کلیسای محلی را بنیان نهاد و تمام رسولان از طریق آن خدمتشان را ارائه دادند. زندگی مسیحیان عهد جدید، زندگی کلیسایی بود. بنابراین از مسیحیان زمان حاضر نیز بایستی چنین انتظاری داشت.

۲. کلیسا همان اعضایش است. کلیسا در عهد جدید یعنی همان اعضای کلیسا (کتاب اعمال رسولان را مطالعه فرمایید). علت اینکه ما می‌خواهیم قسمتی از آن باشیم این است که عیسی به جهت نجات و آشتی با آن به جهان آمد.

۳. لازمه شام خداوند است. شام خداوند غذایی است برای کلیسایی که دور هم جمع شده‌اند. شامی برای اعضاست (۱ قرنتیان ۱۱: ۲۰ـ ۳۳)، و شما می‌خواهید که در آن شام شرکت کنید. این شام پرچم جامعه‌ای به اسم کلیساست که کلیسا را برای جهان قابل رویت می‌سازد.

۴. توسط کلیساست که شما بطور رسمی نماینده عیسی می‌شوید. عضویت کلیسایی تصدیق کنندهٔ شهروندی شما در ملکوت مسیح است، بنابراین شما می‌توانید در حضور دیگر ملل پاسپورت نمایندگی عیسی را با خود حمل کنید. شما می‌خواهید که این نمایندگی اعتبار داشته باشد.

۵. شما با این روش تبعیت خود را اظهار می‌کنید. عضویت شما در جمع با به حرکت درآوردن پرچم شام خداوند رویت می‌شود. این کار شهادت علنی شما به تبعیت و وفاداریتان به عیسی می‌باشد. در زمان جفا و زحمت تنها کلامی که می‌گویید: «من مسیحی هستم».

۶. به این ترتیب شما تصویر کتامبقدسی از عضویت را تجربه و ظاهر می‌کنید. در سایه پاسخ‌گویی به تشکیلات کلیسای محلی شما قادر به زندگی و تجربه پیوند به بدن او خواهید بود.

۷. به این ترتیب شما دیگر مسیحیان را خدمت می‌کنید. عضویت کلیسا به شما کمک می‌کند که تشخیص دهید که مسئول خدمت و محبت کردن و دلگرمی بخشیدن و تشویق کردن به کدامین مسیحیان روی زمین هستید. به این ترتیب شما را قادر به پیاده کردن مسئولیت کتابمقدسی‌تان نسبت به بدن مسیح می‌سازد (برای نمونه به افسسیان ۴: ۱۱ـ۱۶ و ۲۵ـ ۳۲ نگاه کنید).

۸. به این ترتیب شما خادمان مسیح را پیروی می‌کنید. عضویت کلیسا به شما کمک می‌کند که تشخیص دهید که از کدام رهبر مسیحی اطاعت نمایید. به این ترتیب شما را قادر به پیاده کردن مسئولیت کتابمقدسی‌تان نسبت به آنها می‌سازد (عبرانیان ۱۳: ۷ـ ۱۷ را ملاحظه فرمایید).

۹. باعث کمک به رهبران مسیحی جهت راهبری می‌شود. عضویت کلیسایی موجب می‌شود که رهبران مسیحی بدانند که کدام مسیحیان دنیا را باید راهبری کنند و به چه کسانی باید پاسخ‌گو باشند (اعمال ۲۰: ۲۸؛ ۱ پطرس ۵: ۲).

۱۰. موجب اجرای تادیب توسط کلیسا می‌شود. عضویت کلیسایی موجب تجویز و اجرای تادیب و انظباط کتابمقدسی با حکمت و محبت می‌شود (۱ قرنتیان ۵).

۱۱. به زندگی مسیحی شما نظم و ترتیب می‌دهد. موجب می‌شود فردی که ادعای مسیحی بودن می‌کند را عملاً در زندگی‌اش مطیع و پیرو مسیح گرداند. در زمانی که تحت اقتدار دیگری قرار گرفته است (یوحنا ۱۴: ۱۵؛ ۱ یوحنا ۲: ۱۹؛ ۴: ۲۰ـ ۲۱ را ملاحظه فرمایید). این برنامه تنبیهٔ خداست.

۱۲. شهادتی برای دیگران و دعوت ملت‌های دیگر می‌شود. عضویت کلیسایی موجب می‌شود که فرد آزادانه قوانین مسیح را در زندگی برای دنیایی که نظاره‌گرند، ظاهر سازد (متی ۵: ۱۳؛ یوحنا ۱۳: ۳۴ـ۳۵؛ افسسیان ۳: ۱۰؛ ۱پطرس ۲: ۹ـ۱۲). مرزی که با عضویت کلیسا کشیده می‌شود جامعه را به سوی چیزی بهتر فرامی‌خواند. این بشارت خداست.

۵

استاندارد عضویت کلیسایی چیست؟ (چگونه می‌توان عضو کلیسا شد؟)

عده‌ای بر این باورند که عضویت کلیسا یعنی از مردم انتظارِ داشتنِ پریدن از درون حلقه است و یا اینکه از آنها خواسته می‌شود که خبردار برای رژه بایستند. هر دوی این تعریف‌ها خلاف فیض و رحمت رایگان خداست.

اینکه چرا مردم چنین افکاری دارند کار چندان سختی نیست، چرا که هر عضویتی شرایط لازم خود را داراست. شما باید ثرومند باشید تا بتوانید عضو فلان باشگاه شوید. باید فرد بزله‌گویی باشید که به عضویت گروه فکاهی درآیید، یا باید دونده خوبی باشید تا در فلان تیم عضو شوید، ماشین کورسی داشته باشید تا عضو باشگاه اتومبیلرانی باشید.

عضو گروهی شدن یعنی، شما باید دارای مشخصه‌های باشید که در همه نیست. چنین طرز فکری دیگران را کنار می‌گذارد، که این خود بسیار خطرناک است. اینطور نیست؟ این روش عضویت می‌توانید مسیحیان را به افراد فریسی و خشک مقدس تبدیل کند. در صورتی که ما درباره فیض رایگان سخن می‌گوییم. پس چگونه ما می‌توانیم معیاری برای عضویت داشته باشیم؟

باید حقیقت را بیان کرد که گرایش به سوی خشکِ مقدسی و فریسی‌گرایی کار بسیار آسانی است. همانطوری که ذکر کردم، عضویت همانندَ در دست داشتن مجوز نماییدگی عیسی است و این مطلب را منکر نمی‌شوم. اما توجه داشته باشید که افکار ما با چه سرعتی به بیراهه می‌روید. عیسی کاملاً مقدس بود، بنابراین نماینده او بایستی مقدس باشد. از اینرو استاندارد و معیار کلیسا برای عضویت همانا قدوسیت است. پس از هم اکنون به کسانی که مقدس نیستند به چشم حقارت نگاه می‌کنیم، افرادی هم‌چون خود من. شاید نباید بگذارم این افراد وارد کلیسایم شوند. چرا که آنها بچه‌هایشان را مثل من در منزل درس نمی‌دهند[۸]. یا مثل من با احساس دعا نمی‌کنند. یا آنها همانند من به سفرهای بشارتی نمی‌روند. یا همچون من صرفه‌جویی نمی‌کنند.

امیدوارم متوجه می‌شوید که این موضوع ما را به کجاها که نمی‌برد. و اینطور به نظر می‌رسد که عضویت کلیسایی بنا به نحوهٔ عملکرد افراد دارای درجه بندی می‌باشد، عضوهای درجه یک و درجه دو و بی‌عضویت‌ها. این نوع افکار، ضد فیض خدا و انجیل مسیح می‌باشد. آیا من در این کتاب این چنین دیدگاهی را طرفداری می‌کنم؟

---

۸. برای چند دهه است که در غرب، بسیاری از والدین مسیحی فرزندان خود را به خاطر سالم نبودن محیط درسی، در منزل تدریس می‌کنند. تدریس در منزل گاهی تا سطح دیپلم پیش می‌رود. مترجم

به راستی معیار و استاندارد عضویت در کلیسا کدام است؟

چه کسی می‌تواند ملحق شود؟

یکی از افتخارات من به عنوان یکی از مشایخ کلیسایمان این است که با افراد جدیدی که مایل به ملحق شدن به کلیسای‌مان هستند، گفتگو کنم. این کار مانند دربان ساختمان است که مراقب است که چه کسی وارد ساختمان می‌شود. یا مانند چوپانی که مراقب است که گرگ به آغل وارد نشود.

در هین گفتگو با متقاضیان ممکن است او را به یکی دیگر از مشایخ معرفی کرده تا فرد مورد نظر را به جماعت کلیسایمان معرفی کند. از آنجایی که عیسی مسیح کلید ملکوت را به کلیسای محلی داده است، ما ایمان داریم که این جماعت کلیسای محلی تصمیم گیرنده نهایی است نه فقط رهبران.

چه کسانی می‌توانند ملحق شوند؟ ساده‌ترین جواب این است: تنها مسیحیان. این به معنی است که معیار عضویت کلیسا نه بیشتر و نه کم‌تر از این است، فقط مسیحی بودن فرد ملاک امر است. البته در اینجا استثنایی هم وجود دارد که به زودی راجع به آن صحبت می‌کنیم. شما به دنبال تصدیق فرد متقاضی هستند.

عضویت کلیسایی با تصدیق کلیسا درباره اعتراف ایمان فرد مسیحی آغاز می‌شود. این همان کاری است که عیسی با پطرس انجام داد. ما از فرد سوال می‌کنیم که عیسی کیست، پسر خدای زنده ـ و آن فرد می‌داند که این عبارت چه مفهومی دارد. به عبارت دیگر مردم باید مفهوم انجیل را درک کرده و به آن ایمان داشته باشند و بعد به کلیسا ملحق شوند.

انسان‌ها همیشه قادر نیستند که مفهوم انجیل را به خوبی تشریح کنند، اما باید بتوانند به گونه‌ای آن را تشریح کنند. قبل از اینکه ما آن فرد را بطور رسمی نمایندهٔ عیسی معرفی‌اش کنیم، بایستی اول بتواند بگوید که چه کسی را نمایندگی خواهند کرد. به خاطر دارم که با خانمی که تسلط به زبان انگلیسی نداشت، برای عضویت کلیسا جلسه داشتم. هنگامی که از او پرسیدم خبرخوش چیست؟ او با تعجب به من نگاه کرد که گویا تا به حال چنین چیزی را نشنیده است. ادامه داده و گفتم، خبرخوشِ عیسی مسیح چیست؟ روشن‌تر سوال کردنم تعجب او را تغییر داده و به خوبی پیام خوش عیسی را برایم تشریح کرد. سپس کلیسای‌مان او را به عنوان یکی از اعضای جدید معرفی کرد. این عمل همانند گزارش خبری به سراسر دنیا می‌باشد که: توجه! توجه! به این خانم نگاه کنید و متوجه شوید که عیسی کیست. این خانم نمایندهٔ رسمی عیسی مسیح است.

شخص دیگری بود که به هیچ وجه نمی‌توانست انجیل مسیح را توضیح دهد، و خانم دیگری گفت: مسیحی یعنی سعی کنیم که بهترین کارها را انجام دهیم. سپس سعی کردم که سوالم را بگونه‌ای دیگر ارائه دهم که شاید جواب بهتری بگیرم، اما نشد. زمانی که به این خانم گفتم که متاسفانه نمی‌توانیم او را به عنوان عضو بپذیریم، او شروع به گریه کرد. با گریهٔ او نزدیک بود که من هم گریه کنم. شما هم اگر زندگی سخت این خانم را

می‌شنیدید، همان احساس مرا داشتید. ما نمی‌توانیم محبت کلیسا را با موافقت به عضویتش به او نشان دهیم.

بنابراین او را به خانمی دیگر در کلیسا معرفی کردم که برای ۶ جلسه با هم انجیل مرقس را مطالعه کنند. ایشان موافقت کردند و چند هفته بعد دوباره با او جلسه داشتم. این بار او به زیبایی انجیل را تشریح کرد و سپس به جمع کلیسا ملحق شد. گویا به دنیا چنین گفتیم: ای ملت‌ها نگاه کنید این نمایندهٔ دیگری برای مسیح است.

شاید شما فکر کنید من به این خانم راه میان‌بر را نشان دادم، امیدارم که به جای واژه میان‌بر، آن را شبانی بخوانید که سعی ما بر این بود که به این خانم آموزش دهیم که مفهوم صحیح انجیل را درک کرده، تبدیل قلبی در او ایجاد شود. جای عنوان کردن نیست که بگویم با این کار ما از کلیسا مواظبت کرده و آبروی مسیح را حفظ می‌کنیم.

ایمان

همانطوری که بیان کردم، عضویت کلیسا با تصدیق اعتراف ایمان فرد توسط کلیسا آغاز می‌شود، همانند کاری که عیسی برای پطرس انجام داد. برای یاری اجرای این امر گاهی کلیساها اعتقادنامه، اصول ایمان،.... تهیه کرده تا ایمان همه یک‌دست باشد و همه به اصولی یکسان ایمان داشته باشند.

برای نمونه اعتراف مورمون‌ها، شاهدان یهوه و بعضی از آزاد اندیشان پروتستان به عیسی همان اعتراف پطرس می‌باشد. اما آنها الوهیت مسیح را باور ندارند.بنابراین ما دربارهٔ کدام عیسی صحبت می‌کنیم؟ اعتقادنامه و یا اساس‌نامه‌های کلیسایی به شفاف سازی ایمان یاری می‌دهد.

در ابتدای مسیحیت عده‌ای الوهیت کامل عیسی را رد می‌کردند. به تشویق یوحنای رسول به کلیسا برای تشخیص این امر توجه فرمایید:

> ای حبیبیان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کَذَبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. به این، روح خدا را می‌شناسیم:هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست، و هر روحی که عیسی مسیح مجسّم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجّال که شنیده‌اید که او می آید و الآن هم در جهان است. (۱ یوحنا ۴: ۱-۳)

پیامبرانی بودند که می‌گفتند: بله من هم به عیسی ایمان دارم. اما یوحنای رسول می‌فرماید که به این باید رسیدگی شود، چرا که امکان دارد آن فرد ایمانی همانند ما نداشته باشد.

دو هزار سال از آن زمان گذشته و معلیمن دورغین زیاد شده‌اند. به همین دلیل اکثر کلیساها اساس‌نامه و یا اعتقادنامه‌های دارند که در آن اشاره به خدا، کلام خدا، گناه، نجات، کلیسا و بازگشت عیسی شده است.

هدف از سوال و جواب از اساس‌نامه توسط تازه واردین تصدیق الاهیات آنها نیست بلکه تصدیق ایمان‌شان است. به سخنان عیسی توجه کنید. «پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است» (متی ۱۸: ۴ـ۵). به عبارتی دیگر گوش کلیسا بایستی برای روح‌های شکسته و فروتنِ در حضور خدا شنوا باشد. روح‌های شکسته چه می‌گویند؟ آنها چنین چیزهایی را بیان می‌کنند: من آدم فاسد و گناه‌کاری‌ام. خدا باید مرا از بین می‌برد، ولی عیسی به جای من روی صلیب جان داد. او مالک و خداوند زندگی من است.

قلب شکسته چه می‌گوید؟ قلب شکسته الاهیاتش بر مبنای اعتماد و اطمینان به آنچه که خدا در کتابمقدس درباره خودش و ما می‌فرماید، است.

توبه

مسیحیت با ایمان آغاز نمی‌شود، بنابراین عضویت کلیسایی هم با ایمان آغاز نمی‌شود. هر دوی اینها با توبه شروع می‌شود. عیسی می‌فرمایید: «ملکوت خدا نزدیک است، توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مرقس ۱: ۱۵).

توبه، ثمرهٔ قلب شکسته است که این خود الاهیات و ایمان صحیح می‌باشد.

اگر قرار باشد که روزی من معیار و استاندارد عضویت کلیسایی را بنویسم، یک‌راست به سراغ خوشا بحال‌های عیسی در متی خواهم رفت. شاید مطلبی شبیه این بنویسم:

> به دنبال کسانی که فقر روحانی دارند و برای گناهانشان عزاداری می‌کنند، بگردید. کسانی که هیچ حقی برای خودشان قائل نیستند و به راه خود نمی‌روند، بلکه فروتن می‌باشند. از شدت غمِ گناه خود تا لب مرگ می‌رسند و همچون آب و نان، تشنه و گرسنه عدالت هَستند. وقتی این چیزها را در آن افراد یافتید، مطمئن باشید که فرد مورد نظر می‌داند که عیسی چه کسی است. سپس یقین داشته باشید که تنها این عیساست که فقر روحانی آنها را پر می‌سازد و گناه آنان را بخشیده، تنها کسانی که زندگی‌شان را به او داده‌اند و تنها او را ستایش می‌نمایند و در پی قدوسیت روان هستند. اگر شما چنین افرادی را پیدا کردید به آنها بگویید، بفرمایید، به جمع ما ملحق شوید.

متوجه شدید که معیار ما پیدا کردن اصول اخلاقی کامل در زندگی افراد نیست که بتوانند عضو کلیسا شوند. بلکه برعکس، تشخیص اصول اخلاقی ناقص در فرد با عطش و اشتیاق در دگرگونی است. نه افرادی که در زندگی به هیچ عنوان مرتکب گناه نشده‌اند، بلکه آنهایی که با گناه دسته و پنجه نرم می‌کنند. در کار قضاوت کلیسا تایید فرد عادل نیست، بلکه تایید ناعادلانی که تشنه عدالت هستندـ عدالتی که خدا در عیسی می‌بخشد.

راه دیگر این است که می‌توان اینگونه بیان کرد: آنچه شخص را مورد قبول کلیسا می‌سازد اخلاق حسنهٔ او نیست،بلکه آنچه مسیح برای آنان انجام داده است ـ نه آنانی که برای رستگاری خود تلاش کرده بلکه آنانی که خدا نجاتشان داده است.

تعمید

آیا ضروریست که شخص در دفتر کلیسا با یکی از مشایخ نشسته و سوال جواب شده تا بعد عضو کلیسا شود؟ نه! راه‌های دیگری برای مطمئن شدن از شخص برای واگذاری نماینده‌گی عیسی و مهر تایید کلیسا بر شخص وجود دارد. در این مورد در فصل ۸ تفکر خواهیم کرد.

اکنون آنچه که باید برای ملحق شدن شخص به کلیست رویت شود- ورای نجات شخص که لازمه ملحق شدنش به کلیساست- تعمید می‌باشد. همانطوری که در فصل ۲ ملاحظه کردید در عهد جدید اولین قدم در راه زندگی مسیحی همانا تعمید است- همیشه چنین بوده و هست. «... به پطرس و سایر رسولان گفتند: ای برادران چه کنیم؟ پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲: ۳۷-۳۸). هنگامی که پولس به کلیسای روم می‌نویسد بر این اساس که آنها تعمید یافته‌اند (رومیان ۶: ۴). زمانی که عیسی سفارش شاگردسازی را به رسولان می‌داد، تعمید اولین مورد در این دستور بود (متی ۲۸: ۱۹).

تعمید شخص را نجات نمی‌دهد، اما عیسی می‌خواهد فردی که نجاتش داده است را در حضور عام به عنوان جزیی از قومش معرفی شود. این بخشی از شهروند شدن رسمی ملکوت خداست. این روش برای به اهتزاز در آوردن پرچم ملکوت خداست.

به همین منوال در این دو هزار سال کلیسا تعمید را جزیی از علامت‌های عضویت کلیسا می‌بیند. آیا کتابمقدس می‌فرماید که شخص باید تعمید بگیرد تا به کلیسا ملحق شود؟ نه چنین چیزی نمی‌گوید، اما می‌فرمایید: «توبه کنید و تعمید گیرید». اگر شما مایلید که هم هویت با قوم عیسی شوید و انتظار دارید قوم عیسی هم با شما یکی شود، اولین قدم این است که هویت عیسی را دربرگیرید، که هدف از تعمید همین است. رد تعمید یعنی قبول نکردن توبه. به قول آقای *مارک دوِر* یکی از ساده‌ترین فرمان عیسی جهت پیروی از او، در آب فرو رفتن است. دستورات مَشکل او بعد از تعمید می‌آید.

خاتمه

یکی از دوستانم که شبان کلیساست به من تلفن کرد و نظرم را راجع به ملحق شدن فردی خاص جویا شد. او چند ماه قبل از این موضوع عضویتش را از کلیسا پس‌گرفته بود و اکنون می‌خواهد دوباره عضو شود. این فرد برای عده‌ای کمی دردسر فراهم آورده بود، اما باعث نفاق نشده بود. هر از چندگاهی نابالغانه باعث آزرده شدن رهبران کلیسا شده بود. دوستم تصمیم داشت که مانع عضویت مجدد آن فرد شود.

از او سوال کردم که آیا این فرد مسیحی است؟ او به آهستگی در حالی که در صدایش لرزه وجود داشت گفت: بله.

سپس گفتم: آیا می‌توانی در وسط مرکز خریدی بایستی و به این مرد اشاره کنی و به همه بگویی که این مرد نماینده عیسی است؟ او جواب داد: بله، اینطور فکر می‌کنم. این بار صدایش بیشتر می‌لرزید.

پاسخ دادم که فکر می‌کنم که باید به او اجازه دهی که به کلیسا ملحق شود. ما باید اجازه دهیم که مسخره‌هایی[۹] که مسیحی‌اند هم به کلیسا ملحق شوند.

کلیسا نبایستی به دنبال افرادی که تاکنون مسخره نبودند، بگردد. بلکه به دنبال آن عده که اعتراف به مسخره بودنشان می‌کنند و در حال جنگیدن با آن هستند، بگردد.

فردی شبیه من، یا شاید شبیه شما!

۹. کلمه مناسب در این عبارت که خوش آیند نیست، «عوضی» است. مترجم

۶

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می‌شود؟ (عضو باشد)

همانطوری که قبلاً ذکر کردم، مسیحیان به کلیسا نمی‌پیوندند بلکه مطیع آن می‌شوند. گذشته از این، عیسی اختیار بستن و یا باز کردن روی زمین را به کلیسا داد، این یعنی مسیحیان با مطیع شدن در قبال کلیسا، اطاعت و مطیع شدنشان به عیسی را در عمل انجام می‌هند. همانند فرزندی که با احترام گذاشتن به والدین خود، به خدا احترام می‌گذارد.

امروزه واژه «مطیع شدن» باعث نارضایتی و ترس مردم می‌شود، چرا که ما به چشم خود دیده‌ایم که چگونه رهبران و حتی مشایخ کلیسا در این مورد سواستفاده کرده‌اند. ما در سراسر کتابمقدس ملاحظه می‌کنیم که اقتدار همیشه جهت انجام کارهای نیکو به کار رفته است. اقتدار و قدرت در آفرینش باعث خلقت و برکت برای ما شده است. به همین ترتیب آنانی که اقتدار به عنوان مباشرین انسانی به آنان سپرده شده است، بایستی قدرت خود را در جهت زندگی و موفقیت دیگران بکار ببرند (برای نمونه آیه‌های دوم سموییل ۲۳: ۳ـ۴ و اشعیا ۱۱: ۲ـ۱۰ را مطالعه فرمایید).

به این ترتیب مفهموم مطیع کلیسا شدن یعنی چه، آیا برای خوبی ماست؟

برای جواب دادن به این سوال اجازه دهید سوار ماشین شده و به صحرای آریزونا برویم.

من یکبار به این صحرا رفتم و در نزدیکی‌های درهٔ «گراند کانین»[۱۰] چادر زدم. اولین شب ما در بیرون چادر زیر سقف آسمان خوابیدیم. تا آن روز آنقدر ستاره به عمرم ندیده بودم. در آن شب آسمان آنقدر صاف بود و ستاره‌ها چنان درخشان بودند که وقتی دستمان را بالا می‌گرفتیم سایه دستمان روی زمین می‌افتاد.

می‌خواهم شما چنین آسمانی را در ذهنتان تصور کنید. می‌خواهم شما به آن بوم نقاشی سیاه رنگ با ده‌ها هزار الماس درخشان چشم بدوزید.

چرا؟ این تصویری است که پولس از مسیحیان و کلیساها در دنیا برایم نقاشی می‌کند. او به مسیحیان شهر فیلیپی می‌فرماید که:

> تا بی‌پیرایه و بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی کژرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگانْ در این جهان می‌درخشید. (فیلیپیان ۲: ۱۵)

---

۱۰. Grand Canyon بزرگترین و عمیق‌ترین دره واقع در آمریکا. در این منطقه کمتر کسی زندگی می‌کند. مترجم

شهر فیلیپی آن بوم نقاشی سیاه رنگ است و مسیحیان بایستی همچون الماس‌های درخشان در آنجا باشند. آن شهر فاسد و شریر بود و مسیحیان می‌باید بی‌عیب و پاک می‌بودند.

آیا می‌توانید آن را مجسم کنید؟ پولس مایل بود که ایمانداران در خانه، بازار، محل کار و محل تفریح بدرخشند.

نکته‌ای که باید درباره پولس بدانیم این است که او نمی‌خواهد ایمانداران به تنهایی و جدای از هم بدرخشند. او می‌خواهد ایمانداران در زندگی مشترک با هم چنین کنند.

آیه‌ای که دربارهٔ درخشش ستاره‌گان بود را به شما نشان دادم، اگر به چند پاراگراف قبل نگاه کنیم، می‌بینیم که پولس رسول به خواندگان خود می‌فرماید که به شایستگی انجیل با هم زندگی کنیم.

> فقط از شما می‌خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطرم آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک‌تن، دوش‌به‌دوش برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید.(فیلیپیان ۱: ۲۷)

این شایستگی ایمان چگونه است؟ خوشبختانه پولس رسول دو تصویر برای ایمانداران فیلیپی ترسیم می‌کند. تصویر اول آن شکلی که پولس مایل است کلیسای فیلیپی باشد. او می‌فرماید که در یک روح با هم بایستند، به انجیل به صورت یک تن واحد متصل شوند. در یک محبت شریک شوند و یک روح و یک رای داشته باشند (فیلیپیان ۱: ۲۷ـ ۲: ۲).

این یک تابلوی تک رنگ است، اینطور نیست؟ زندگی آنان با یکدیگر، زندگی رنگین اتحاد است. آنها بایستی این طرح با رنگ اتحاد را تحت مطیع شدن نسبت به یکدیگر انجام دهند. سپس پولس قدم فراتر گذاشته و به آنها دستور می‌دهد «بیایید شادی مرا به‌کمال رسانید و با یکدیگر وحدت‌نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید.هیچ‌کاری را از سَرِ جاه‌طلبی یا تکبّر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. هیچ‌یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد» (فیلیپیان ۲: ۳ـ۴). تصویر اتحاد در کلمه مطیع بودن دوطرفه است.

پولس رسول قبل از تمام کردن این تصویر به سراغ ترسیم مطیع شدن می‌رود که طرحی برای تصویر اول است. زمانی که سخن از اتحاد، مطیع بودن و محبت به میان آید، پولس رسول می‌فرماید که: همان طرز فکر عیسی را داشته باشیم. «همان طرزفکر را داشته باشید که مسیحْ عیسی داشت: او که هم‌ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نجُست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را بغایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام‌ها بدو بخشید،» (فیلیپیان ۲: ۵ـ۹).

آیا اکنون ارتباط دو تصویر را ملاحظه می‌کنید. تصویر دوم، تصویر انجیل است ـ عیسی انسان شد، به صلیب کشیده شد و از مرگ قیام کرد. عیسی آنچه که می‌توانست را

انجام داد: پرداخت جریمه گناه و نابودی مرگ ابدی. تصویر اول، تصویرِ زندگیِ لایق انجیل است. زندگی وقف شده، محبت خاضعانه به همراه اتحاد فروتنانه در میانَ قوم مسیح.

بطور اساسی پولس می‌فرماید: «آیا می‌خواهی ببینی که مدعیان انجیل چگونه باید در میان مسیحیان زندگی کنند؟»

پولس در این قسمت از رساله به تصویر اولش برمی‌گردد. او می‌فرماید که به مطیع بودنشان ادامه دهند که نجاتشان را بدون ترس و لرز در زندگی به نمایش بگذارند. هر کاری را بدون شکایت و جر و بحث انجام دهند. بی‌عیب و خالص باشند. بعد از این همچون ستاره در آسمان خواهند درخشید (فیلیپیان ۲: ۱۲ـ۱۶).

هنگامی که مسیحیان در کلیسای خود به دنبال اتحاد در اطاعت از یکدیگر می‌روند، سپس آنها همچون چراغ بالکنی در خیابان تاریک شهر و یا فانوسی در دل جنگل تاریک نورافشانی می‌کند.

اینچنین زندگی و کلیسایی لایق انجیل است.

اگر شما تاریکی و گمگشتگی دنیا را دریابید، آنگاه قادر خواهید بود که زیبایی انجیل مسیح را به چشم ببینید. ازدواج شکست خورده، بی‌عدالتی، کودک رها شده، اعتیادهای مختلف که انسان را برده خود می‌سازد را می‌شناسید. تنهایی و دلواپسی را دیده‌اید. شما خشم و تنفر، غرور و بعلاوه خود فریبی و خود عادل بینی که همراه دارد را دیده‌اید. بعضی از این موارد را شما در زندگی دیگران دیده‌اید و بعضی از آنها را در زندگی خود دیده‌اید.

تصور کنید که چگونه آن فانوس درخشان را در دنیای تاریک در دست گرفته‌اید. آیا این همان چیزی نیست که می‌خواهید که کلیساهایمان انجام دهند.

هشت طریق مطیع شدن به کلیسای محلی

پولس به فیلیپیان نظر انداخته و می‌فرماید که به نفع یکدیگر مطیع شوید همانگونه که مسیح به نفع آنان مطیع شد.

این مطلب در مورد ما و کلیسای محلی ما نیز صادق می‌باشد. همانطوری که عیسی برای منفعت ما مطیع شد، پس ما نیز بایستی به نفع یکدیگر مطیع شویم. این مطلب بدین معنی نیست که قسمتی از زندگی ما معاف از خدمت به دیگران است. بطور خاص ما بایستی خود را علنی، جسمی، معاشرتی، حسی، مالی، پاره‌وقتی، قومی و معنوی به کلیسای خود تقدیم کنیم.

علنی

نکته اول این است که مسیحیان بایستی خود را بطور علنی مطیع کلیسای خود بگردانند، منظورم این است که فرد بایستی بطور رسمی و اداری این کار را انجام دهد. آنها با اطاعت از جمع ایمانداران جماعتی محلی که در آنجا شام خداوند را دریافت می‌کند، ملحق می‌شوند. عیسی خود را بطور علنی با کلیسا یکی دانست. پس ما هم

بایستی خود را بطور علنی با کلیسا و قوم او و به علاوه با پیوستن به کلیسا یکی بدانیم. (برای درک بهتر کلیسای جفا دیده فصل ۸ را مطالعه نمایید.)

جسمی\ جغرافیایی

دوم اینکه مسیحیان از هر دو لحاظ جسمی و جغرافیایی خود را مطیع کلیسای محلی می‌سازند. ما از جهت فیزیکی با حاضر شدن در جلسات کلیسایی به طور مرتب، خود را مطیع کلیسا می‌گردانیم «و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم ...» (عبرانیان ۱۰: ۲۵، همینطور اعمال ۲: ۴۲ـ۴۷) در هر روز خداوند (اعمال ۲۰: ۷؛ ۱ قرنتیان ۱۶: ۲).

اجازه دهید استاندارد را بالا ببرم، اگر امکانش وجود دارد با گرفتن منزل نزدیک کلیسا (جغرافیایی) «دیگران را از خودتان بهتر بدانید» و «به دنبال نیاز دیگران باشید». با زندگی کردن در نزدیکی کلیسا، راحتر می‌توانید مردم را به خانه‌هایتان برای شام دعوت کنید، هنگام خرید رفتن مواظب بچه‌های یکدیگر باشید. به زبان دیگر، در کل راحتر است که در زندگی هم سهیم باشیم وقتی در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کنیم.

وقتی نوبت به خرید منزل و یا اجاره کردن می‌رسد، مسیحیان و غیر مسیحیان سوالات مشاهبی می‌پرسند. چقدر تمام می‌شود؟ نزدیک مدرسه خوبی هست؟ مسیحیان بایستی سوالات دیگری به سوالاتشان اضافه کنند:

- آیا قسط این منزل به من اجازه می‌دهد که دیگران را از لحاظ مالی خدمت کنم؟
- آیا اعضای کلیسا می‌توانند به راحتی منزلم بیایند که از آنها پذیرایی کنم؟

در آخرین اثاث کشی که داشتیم، از لحاظ جغرافیایی ما دو منزل مناسب را پیدا کردیم. ما قادر به خرید هردوی آنها بودیم، اما هر دوی آنان کاملا متفاوت از هم بودند. یکی از آن خانه‌ها نوساز، طراحی عالی، زیبا و نیاز به تعمیرات نداشت. اما نیم ساعت راه تا کلیسا بود. منزل دوم، قدیمی‌تر، طراحی جالبی نداشت، نیاز به تعمیرات داشت، ایوان چوبی‌اش پوسیده بود، گه‌گاهی در زیر زمین لوله‌ها چکه می‌کردند. اما پانزده دقیقه راه تا کلیسا بود و مهم‌تر اینکه ده دوازده خانواده از کلیسا در همسایگی آن زندگی می‌کردند. با چند تن از رهبران در این مورد مشاوره کردم و آنها نظر دادند که رابطه کلیسایی را اهمیت دهم. این یعنی خانهٔ قدیمی را انتخاب کنم، یعنی منزلی نه چندان زیبا و پرخرج‌تر.

خوشبختانه ما چنیم کردیم و متوجه شدیم که چه برکتی به خانهٔ ما آورد! همسرم هر روز با مادرهای دیگر در تماس است و بچه‌هایمان با بچه‌های آنان همبازی هستند. حدود یک سال و نیم است که من هر روز صبح با یکی از آقایان مطالعه کتابمقدس و دعا داریم. خانواده‌های ماکنون می‌توانند دست در دست هم برای خدمت کردن دیگران و بشارت دادن، همکاری کنند.

آیا مسیحیان باید به مجاورت اعضای کلیسا نقل مکان کنند؟ نه، کتاب‌مقدس چنین چیزی نمی‌خواهد. اما این یکی از محکمترین راه‌ها است.

آیا عیسی برای خدمت به ما خودش را از لحاظ جغرافیایی مطیع کرد؟ بله، او از آسمان به زمین آمد.

احساسات و عواطف

یکی از جنبه‌های دوستی و رفاقت، البته در میان گذاشتن احساسات درونی است. مسیحیان بایستی احساسات خود را مطیع یکدیگر بسازند. چه چیز مرا غمگین و یا شاد می‌گرداند؟ چه چیز موجب می‌شود که من جشن بگیرم و یا ماتم گیرم؟

به سخنان پولس به کلیسای قرنتیان توجه کنید: «تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزّت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند»(اول قرنتیان ۱۲: ۲۵ـ ۲۶).

به رومیان فرمود: «با محبّت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید» (رومیان ۱۲: ۱۰).

او به ما فرمان می‌دهد که وقتی برادری در میان ما ترفیع گرفته و موقعیت اجتماعی و مالی بهتری برایش فراهم شده، شادی کنیم. او به خانم سی سالهٔ مطلقه با فرزند خردسالش دستور می‌دهد که در شادی خبر عروسی دختر ۲۰ ساله‌ای، شادی کند. آیا این خانم قادر به شادی با اوست؟ آیا مرد تهی‌دستی می‌تواند با مرد متولی که شغلش را از دست داده، همدلی کند؟ جواب آری به سوالات بالا نیاز به چیزی بیشتر از عاطفه و احساس دارد. نیاز به قلبی که با انجیل و روح‌القدس دگرگون شده باشد، دارد.

برای تکمیل فرمان پولس رسول « دیگران را بهتر از خود دانستند» با «همان محبت » یعنی شناخت و درک محبت آن کسی که با خدا بودن را غنیمت نشمارد و فروتن شد، سپس دیگران را همانگونه محبت کرد.

مالی

لازم است مسیحیان از لحاظ مالی مطیع کلیسای محلی‌شان باشند. این موضوع از محلی به محلی دیگر متفاوت است. مسیحیان بایستی این حکم را این چنین عملی سازند:

- با قوم خدا احتیاجهای خود را در میان بگذار، مهمانوازی را تمرین کن (رومیان ۱۲: ۱۳، اول یوحنا ۳: ۱۷)
- و امّا در خصوص جمع‌آوری هدایا برای مقدّسان:شما نیز آنچه را که به کلیساهای غَلاطیه گفته‌ام، انجام دهید.روز اوّل هر هفته، هر یک از شما فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس‌انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع‌آوری هدایا نباشد. (اول قرنتیان ۱۶: ۱ـ ۲ و رومیان ۱۵: ۲۶)

- به همین‌سان، خداوند حکم کرده است که معاش واعظان انجیل، از انجیل تأمین شود.(اول قرنتیان ۹: ۱۴؛ ۹: ۱۱ـ۱۳؛ متی ۱۰: ۱۰؛ لوقا ۱۰: ۷؛ غلاطیان ۶:۶؛ اول تیموتاوس ۵: ۱۷ـ۱۸)

شغل و حرفهٔ نیمه وقت

مسیحیان بایستی حرفهٔ خود را مطیع کلیسا بسازند. بعضی افراد باید وارد خدمت پاره وقت شوند. برای هر مسیحی این به این معنی است که درک کند که زندگی اعضای ما تا به ابد خواهد بود، اما شغل آنها ابدی نیست.

من شخصاً مردان و زنان شاغلی را می‌شناسم که بخاطر خدمتشان در کلیسا، ارتقایی که در کارشان بوجود آمده بود را رد کردند. ارتقایی که منافع مالی هم برایشان به همراه داشت. آنها از موقعیتی معتبرتر به موقعیتی ساده‌تر انتقال یافته و حاضر نشدند برای ارتقا به شهر دیگری بروند. در تک تک آن موردها افراد به این دلیل ارتقای شغلیشان را نپذیرفتند چون که این ارتقا به خدمتشان در مواظبت از خانوادهٔ کلیسایشان صدمه می‌زد. همینطور افرادی را می‌شناسم که استعفا دادند چونکه کارفرمایشان از آنها خواسته بود که روز یکشنبه سرکار بیایند. این عده افراد خشک مقدس نیستند، آنها استعفا دادند، چون فقط روز یکشنبه می‌توانند با کلیسا گرد هم جمع شوند.

در ضمن بعضی از بهترین رهبران کلیسای ما (غیر استخدامین) آن عده که از نردبان ترقی اجتماعی بالا رفتند نیستند، بلکه آن عده که بخاطر خدمت کلیسا از نردبان ترقی اجتماعی پایین آمدند.

از نقطه نظر اخلاقی

از نقطه نظر اخلاقی، مسیحیان بایستی مطیع کلیسا شوند. این نکته به این معنی نیست که حاکمیت کلیسا بیشتر از حاکمیت والدین بر فرزندان است. بلکه مسیحیان به کلیسا بعنوان مرکز امورات اخلاقی، مشاوره، محلی که باید به آن پاسخگو باشند، محلی که برای تأدیب و تنبیه اعضا، از کلام خدا سرمشق گرفته می‌شود، نگاه کنند.

پولس رسول می‌نویسد: «چنانکه شهادت مسیح در شما استوار است» (غلاطیان ۶:۱). یهودا می‌فرماید: «و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایید» (یهودا ۲۳). کلیسا محل اولیه‌ای است که ما برای جنگیدن با گناه از دیگر ایمانداران کمک می‌طلبیم، در ازاء همین یاری و کمک را به دیگران ارائه می‌دهیم.

اگر برادری به شما خطا ورزد برو و به او خطایش را گوشزد کن (متی ۱۸: ۱۵). و اگر نشنود، یک با دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را ردّ کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.(متی ۱۸: ۱۶ـ ۱۷).

تمام این نکات بخشی از مفهوم مطیع کلیسا از لحاظ اخلاقی بودن است.

روحانی

در نهایت، مسیحیان بایستی از جهت روحانی مطیع کلیسا باشند. این به معنی سه نکته است:

- اول، در این مشارکت است که ما به دنبال اجرای (پیاده کردن) عطایای روحانی خود می‌گردیم. پولس شاهد این بود «ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می‌شود» (اول قرنتیان ۱۲: ۷).
- دوم، کلیسای محلی مشارکتی است که در آن مسیحیان ایمان یکدیگر را توسط کلام خدا بنا می‌کنند، در یهودا آمده «امّا شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده، خویشتن را در محبّت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید» (یهودا ۲۰ ـ ۲۱ و همینطور عبرانیان ۱۰: ۲۵)
- سوم، این عده افرادی هستند که باید واقعاً در دعاهای خود آنها را به یاد داشته باشیم.

مطیع رهبران ناکامل و چرکین شدن

حقیقت را بایستی بیان کرد که مردم از مطیع شدن نمی‌ترسند. آنها مایل هستند مطیعِ زیبایی و نیکویی شوند. همانند قهرمان دلیری که جان خود را برای نجات دوشیزه‌ای به خطر می‌اندازد، او اراده خود را مطیع نجات او می‌گرداند.

اما موضوع غیر قابل انتظار برای مسیحیان این است که این قهرمان خود را نه برای نجات دوشیزه، بلکه جان خود را برای کسی که کتابمقدس او را فاحشه می‌خواند، به مخاطره می‌اندازد.

اطاعت از رهبران ناقص، ضعیف و خطاکار باعث ترس مردم می‌شود و این موردی است که گاهی با اطاعت از کلیسای محلی رخ می‌دهد. کلیسا مملو از انواع گنهکاران با تصویری متفاوت از تصویر بهشتی که ما در ذهن داریم، می‌باشد. اما عیسی اینگونه ما را محبت نمود، «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبّت نمایید، چنانکه من شما را محبّت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبّت نمایید.» (یوحنا ۱۳: ۳۴)

محبت عیسی زشتی‌ها را به زیبایی تبدیل می‌کند (افسسیان ۵: ۲۲ـ ۳۱ ملاحظه فرمایید). محبت ما به یکدیگر بایستی اینگونه باشد. کمک به تبدیل زشتی‌های دیگران به زیبایی.

چه کسی می‌تواند اینگونه محبت کند؟ تنها کسانی که چشمانشان باز است و قلبشان از عشق به این دنیا آزاد است. «پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.» (یوحنا ۸: ۳۶)

اعضای کلیسا به چه نحوی با شبانان خود در ارتباط باشند؟

روزی خواهد رسید که تک تک اعضای کلیسا بایستی در حضور تخت سلطنت خدا قرار گرفته و در مورد نحوهٔ اجرای کار انجیل در زندگی دیگر اعضا جواب‌گو باشند. (غلاطیان ۱) کلام خدا می‌فرماید که روح خدا شبان و مشایخ را ناظران کلیسا قرار داد .(اعمال ۲۰: ۲۸؛ تیطس ۱: ۷؛ ۱ پطرس ۵: ۲). این بدین معنی می‌باشد که شبانان و مشایخ، کار نمایندگی کلیسا در زندگی روزانه را نظاره کنند. اغلب اوقات مطیع کلیسا شدن یعنی مطیع آنان شدن. بطور کلی سوال می‌کنیم، اعضا بایستی به چه نحوی با شبانان خود مرتبط باشند؟

۱ ـ اعضا باید شبانان خود را بطور رسمی تأیید کرده و بپذیرند. در یکی از سنت‌های دیگر کلیسایی با این نظریه مخالفت دارند، اما من شخصاً بر این باورم که از آنجایی که اعضا در حضور خدا نسبت به آنچه آموخته‌اند مسئول هستند (غلاطیان ۱ ملاحظه فرمایید) اعضای کلیسا مسئول انتخاب رهبران خود می‌باشند. جماعت بایستی به رهبران اجازهٔ این کار را بدهند، اما این کلیساست (اعضا) که تأیید نهایی را انجام می‌دهد یا حرف آخر را می‌زند. (این امکان دارد که کلیسا با قدرت و مقامی که در دست دارد رهبرانش را به عنوان «جانشینان» رسولان تأیید کند، اقتداری که توسط «کلید»، رسولان به ارث برده است. (اعمال ۱۴: ۲۳ وظیفه جماعت در اعمال ۶).

۲ ـ اعضا می‌باید به شبانان خود احترام گذارند، اینطور به نظر می‌رسد که در فرهنگ ما احترام گذاشتن به دیگران در حال محو شدن است. کتاب‌مقدس می‌فرماید که فرزندان بایستی به والدین خود احترام بگذارند، به همین روش مسیحیان نیز بایستی به شبانان خود احترام بگذارند. حتی کتاب‌مقدس می‌فرماید که آنان را مضاعف احترام کنند(دو چندان) (۱تیموتائوس ۵: ۱۷) و این نکته شامل پرداخت مالی نیز می‌باشد. (۱تیموتائوس ۵: ۱۸).

۳ ـ اعضا بایستی مطیع شبانان خود باشند. هر دوی این آیات باید در درک از زندگی مسیحی‌مان به اشتراک گذاشته شود. «رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به‌یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید» (عبرانیان ۱۳: ۷).

۴ ـ اعضا بایستی برای شبانان خود دعا کنند. این افراد کسانی هستند که زندگیشان و تعالیم‌شان باعث ثبات کلیسا می‌شود. آیا دعا برای آنان به نفع ما تمام نمی‌شود؟

۵ ـ اعضا بایستی شبانان نالایق را بازخواست کنند. از آنجایی که شبانان پرچمداران کلیسا می‌باشد، پولس رسول می‌فرماید که در مورد اتهام آنها احتیاج به ۲ یا ۳ شاهد می‌باشد.(۱ تیموتائوس ۵: ۱۱) این مطلب یعنی جماعت کلیسایی نباید اجازه دهند که رهبران نالایق به خدمتشان ادامه دهند.

۶ ـ جماعت بایستی شبانانی که منکر انجیل مسیح می‌شوند را اخراج نمایند. پولس، رهبران را اصلاح نکرد بلکه جماعت را اصلاح کرد. هنگامی که شبان شروع به انکار انجیل و تعلیم بدعت‌ها می‌کند، خدا از جماعت می‌خواهد که او را اخراج کنند.

۷

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟

اگر به یکی از کتابخانه‌های آمریکا بروید و نسخه‌ای از روزنامهٔ «*یو اس تودی*» تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دریافت کنید، تصویر مردی را می‌بینید که در جلوی ساختمان مجلس ایستاده و پرچم آمریکا را به دست گرفته است. نام این فرد «*هرمونو*» یا بصورت مختصر «*مونو*» می‌باشد. آقای *مونو* نام خانوادگی ندارد. در گواهی‌نامهٔ رانندگی او مقابل نام خانوادگی نوشته شده، *نامعلوم*. آقای *مونو* اهل اندونزی می‌باشد، اما او امروز آمریکایی وطن‌پرستی است.

برای چند سالی بود که *مونو* در آمریکا زندگی می‌کرد که فردی مسیحی به نام *داگ* در مرکز خریدی در واشنگتن با او آشنا شد. آن روز ۴ جولای ۲۰۰۱ بود که *مونو* غرق لذت بردن فشفشه بازی روز استقلال آمریکا بود. آقای *داگ* انجیل را با *مونو* در میان گذاشت. بطور برجسته‌ای مونو پیغام را شنید و به آن ایمان آورد و تولد تازه یافت.

چند ماه بعد، کلیسای ما او را تعمید داد و او بطور رسمی یکی از اعضا شد. «جار بزنید و به همه خبر دهید که اکنون *مونو* شهروند ملکوت مسیح است».

کلیسا از غیرت، مهربانی و سخاوت *مونو* لذت می‌برد. زمانی او سرویس کاسه بشقابی خرید تا بتواند آن عده از مردانی که در شاگردسازی او به مسیح نقش داشته‌اند را به شام دعوت کند. او علاقه به کلیسا داشت و کلیسا به او محبت می‌کرد.

در همان سال، بعد از ملحق شدنش به کلیسا، رهبران کلیسا متوجه شدند که او بصورت غیرقانونی مشغول به کار است. او به رهبران در مورد کارش دروغ گفته بود و به کارفرمایش در مورد وضعیت اقامتش هم دروغ می‌گفت. نظرهای مختلفی در مورد برخورد با این مسئله وجود داشت چرا که دولت آمریکا در مورد اجرای این قوانین سختگیر نبود. اما یک چیز بسیار روشن بود که فرد مسیحی در مورد وضعیت اقامتش به کارفرمایش دروغ نمی‌گوید. عیسی دروغ نگفت و در دروغ زندگی نمی‌کرد، پس نمایندهٔ او هم دروغ نمی‌گوید.

برای ماه‌ها کلیسا از *مونو* التماس کرد که این مورد در زندگی‌اش را اصلاح کند. حتی کلیسا مایل بود که به او کمک مالی کند، اما او قبول نکرد. گاهی به نظر می‌رسید که او نرم شده، اما دوباره سرسخت می‌شد. او می‌خواست به هر قیمتی که شده در آمریکا بماند. اینطور به نظر می‌رسید که او بیشتر به آمریکا ارزش می‌داد تا به کلام خدا.

بالاخره کلیسا با قلبی شکسته *مونو* را توبیخ و از کلیسا اخراج کرد، چرا که حاضر نبود حقیقت را بگوید. به او گفتند که کلیسا نمی‌تواند مسیحی بودن و شهروند ملکوتی

او را مورد تأیید قرار دهد. از او خواسته شد که دیگر در مراسم شام خداوند شرکت نکند. نام او را از عضویت کلیسا حذف کردند.

آن روز، روز دشواری برای کلیسا بود.

تأدیب و تنبیه کلیسایی یعنی چه؟ بطور کلی تنبه و تأدیب جزئی از برنامهٔ شاگردسازی است که ما فرد را به خاطر گناه، تنبیه و او را به سوی راه صحیح هدایت می‌کنیم. یک قسمت از شاگردسازی تنبیه و تأدیب است. مسیحیان توسط آموزش و اصلاح کردن شاگردسازی می‌شوند. درست مانند کلاس ریاضی که معلم به دانش‌آموزان درس می‌دهد و اشتباه آنها را اصلاح می‌کند، ابتدا بصورت غیررسمی بعد تأدیب کلیسایی با کلمات سرزنش آمیز به برادر خطاکار ارائه می شود.

تأدیب و تنبیه کلیسایی بطور خاص و رسمی یعنی، فرد را از عضویت کلیسا خارج کردن و به او اجازه شرکت در مراسم شام خداوند را ندادن. کلیسا به فرد نمی‌گوید که در مراسم و پرستش کلیسایی شرکت نکند بلکه مایل است که برای شنیدن کلام خدا هنگام موعظه شرکت کند. کلیسا این مطلب را بیان می‌کند که چون نمی‌تواند اعتراف ایمان فرد را تأیید کند، پس نمی‌تواند به او اجازهٔ شرکت در شام خداوند را بدهد. پس اخراج فرد یعنی شرکت نکردن سر میز شام خداوند.

متی ۱۸ (فصل ۳ را ملاحظه کنید) و همینطور اول قرنتیان ۵ که متنی آشنا در جهت تأدیب کلیسایی است . در آنجا پولس کلیسای قرنتس را به خاطر فخرشان نسبت به رابطه جنسی فردی با نامادری‌اش توبیخ می‌کند. پس پولس به آنها می‌فرماید که او را از میان خود اخراج کنید (اول قرنتیان ۵: ۲). او را داوری کرده (اول قرنتیان ۵: ۱۲) اخراج کرده (اول قرنتیان ۵: ۱۳) و او را به شیطان بسپارید (اول قرنتیان ۵: ۵)، این همان سلطنت شیطان است. دیگر نمی‌توان او را به خاطر نوع زندگی‌اش شهروند ملکوت خدا خواند.

به یاد داشته باشید که عضو کلیسا بودن یعنی نمایندهٔ مسیح بودن، به این ترتیب تأدیب کلیسایی روش برخورد با فردی است که به عنوان نماینده، نام عیسی را بی‌آبرو می‌سازد.

هدف از تأدیب کلیسایی

تأدیب کلیسایی دارای پنج هدف است. اولین هدف تأدیب آشکار کردن است. گناه همانند سرطان می‌خواهد مخفی بماند. تأدیب سرطان را آشکار می‌سازد که هر چه زودتر آن را جدا کرده و دور افکند (اول قرنتیان ۵: ۲).

دومین، هدف از تأدیب اخطار است. کلیسا به جای خدا بر شخص داوری نمی‌کند، بلکه گوشه‌ای از داوری اصلی و عظیم او را نمایش می‌دهد (اول قرنتیان ۵: ۵).

سومین، هدف این کار نجات فرد است. کلیسا زمانی به دنبال تأدیب است که متوجه می‌شود عضو در راهی که به مرگ ختم می‌شود، می‌رود و فرد به هیچکدام از اخطارها و علامت‌هایی که کلیسا به او می‌دهد توجه ندارد (اول قرنتیان ۵:۵).

چهارمین، هدف تأدیب امنیت است. همانطوری که سرطان از سلولی به سلول دیگر پخش می‌شود به همین ترتیب گناه از فردی به فرد دیگر سرایت می‌کند (اول قرنتیان ۵: ۶).

پنجمین، هدف تأدیب شهادت خوبی برای عیسی است. این نکته عجیب است ولی تأدیب چیز خوبی برای غیر مسیحیان است، چرا که قوم خدا را از دیگران جدا کرده و باعث جذب آنان می‌شود (اول قرنتیان ۵: ۱). به یاد داشته باشید که اعضا (کلیسا) نمک و نور جهان هستند، اما اگر نمک شوری خود را از دست دهد؟ عیسی می‌فرماید که: «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود»(متی ۵: ۱۳).

مونو گناه خود را در تاریکی پنهان کرده بود. او نمی‌خواست که دروغش برملا شود. اکنون آن دروغ آشکار شده بود و او نمی‌خواست آن را به دید گناه نگاهش کند. او می‌خواست به چشم نیاز و امری طبیعی و معمولی به آن بنگرد. قلب مونو او را گول زده بود که به چیزی غیر از عیسی و کلامش گرایش پیدا کند.

کلیسا از روی محبت مایل نبود که کس دیگری مورد فریب قرار گیرد. کلیسا می‌خواست به او اخطار داده و نجاتش دهد، تا دیگر نوایمانان هنگام وسوسه شدن، دروغ را به عنوان دلیلی موجه توجیح نکنند و اینگونه همسایهٔ خود را با حفظ پاکی کلیسا، محبت کنند.

بنابراین کلیسا به وسیله تأدیب محبت واقعی خود را با آزاد نگه داشتن فرد در انتخاب خود آشکار کرد. در پایان کلیسا کاری به جز بیان این مطلب نکرد که « شما در این امر عیسی را انتخاب نکردی، پس نباید با عیسی باشی.»

البته در بطن هدف هر تأدیبی بایستی محبت به فرد، محبت به کلیسا و به دنیایی که ما را می‌نگرد و محبت به عیسی قرار داشته باشد.

در نهایت خدا آنانی را که محبت می‌کند، شاگردسازی می‌نماید.(عبرانیان ۱۲: ۶) با خودداری کردن از انجام تأدیب در طول شاگردسازی، ما می‌گوییم که بیشتر از خدا محبت می‌کنیم.

خدا در محبت خود می‌داند که تأدیب موجب ثمر در زندگی، رشد و سلامتی می‌شود.«پدران ما کوتاه‌زمانی بنابر صلاحدید خود، ما را تأدیب کردند. امّا خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدّوسیت او سهیم شویم.» (عبرانیان ۱۲: ۱۰) البته که دردناک است اما نتیجه بخش است «لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشی‌ها بلکه از دردها می نماید، اما در آخر میوه عدالتِ سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند بار می آورد» (عبرانیان ۱۲: ۱۱).

در چه زمانی کلیسا باید تأدیب را عملی سازد؟

جواب کوتاه ما به این سوال این است که هر زمان فردی گناه کرد کلیسا باید تأدیب را انجام دهد. اعضای کلیسا بایستی بیاموزند که چگونه محرمانه(خصوصی) و مشتاقانه با

گناه مقابله کنند. این نکته به این معنی نیست که هر بار برادری مرتکب خطایی شد، شما باید تیشه به دست گرفته و او را از ریشه قطع کنید. گاهی لازم است که چیزی به لب نیاورید. زمانی که باید چیزی بگویید بهترین روش سوال کردن از شخص است، اول مطمئن باشید که تمام حقایق را در اختیار دارید. احتمال دارد که شما موضوع را درست متوجه نشده باشید. حتی در آن موقع هم کلیسا بایستی اصلاح سازی (تادیب و تنبه) رسمی را به گونه‌ای انجام دهند که با رویی باز دریافت شود. یعنی عملی همراه با محبت.

تأدیب و تنبیه کلیسایی زمانی بکار گرفته می‌شود که گناه فرد خطاکار بسیار بزرگ و چشمگیر است که کلیسا نمی‌تواند مسیحی بودن او را تایید کند. فرد خود را مسیحی و نمایندهٔ عیسی می‌خواند در حالی که کلامی که از دهانش خارج می‌شود بخاطر طبیعت گناه، غیرقابل باور است.

اجازه دهید که بصورت دیگر بیان کنم: مرزی بین مرتکب گناهی شدن و استمرار در گناهان وجود دارد. انتظار شما از هر فرد مسیحی این است که پا فراتر از آن مرز نگذارد، چرا که ممکن است به مسیحی بودن او شک کنید. می‌توان گفت که تأدیب کلیسا هشدار به افرادی است که از حد خود پا فراتر گذاشته، از قلمرو اول به قلمروی دوم قدم گذارده‌اند. این خبری نیست که تنها شما را آزار می‌دهد، بلکه از نوعی می‌باشد که تمام جماعت به آن فرد نظر کرده و با توافق، همگی شخص را واجد شرایط نمی‌بینند. اعتبار اعترافش از دست رفته است و شاید چنین عبارت‌هایی را بیان کند«توبه کردم!» یا «داره مشکلم درست می‌شه» یا «آنقدر نامطیع که فکر می‌کنید نیستم»، اما به علتی خاص، کلیسا نمی‌تواند حرف او را باور کند. بنابراین کلیسا قادر نیست او را علنی تایید کند(فرد را در مقابل میز شام خداوند قرار دهد).

این عمل باعث می‌شود که او پاسپورتش را از دست بدهد و کلیسا دیگر نتواند شهروندی ملکوت عیسی بودنش را تأیید کند. شاید شخصی عنوان کند که فرق زیادی بین دروغ کوچکی که شخص می‌گوید و بعد توبه می‌کند و دروغی که زندگی‌اش به آن بنا شده و مایل به رهایی‌اش نیست، وجود دارد. نوع دوم رفتار *مونو* را تشریح می‌کند.

آیا کلیسا باید بداند در دل مردم چه می‌گذرد؟ البته که نه، خدا به ما چشمان مجهز به اشعهٔ ایکس نداده است. اما خدا کلیساها را خوانده که تا به ثمرهٔ زندگی افراد نظر انداخته و قضاوت کنند. پولس دقیقاً همین کلمه را بکار می‌برد در اول قرنتیان ۵: ۱۲ ، متی ۳: ۷ـ۸؛ ۱۶ـ۲۰؛ ۱۲: ۳۳؛ ۲۱: ۴۳).

آیا ما می‌توانیم حد و مرز روشن و ثابتی بین این دو قلمرو مشخص کنیم؟ من بر این باورم که برای تأدیب رسمی کلیسایی نیازمند است به موردی جدی، علنی و گناهی که شخص از آن دست نمی‌کشد و توبه نمی‌کند. اول باید گناه علنی صورت گرفته باشد. کلیسا نبایستی کارت قرمز به هر فردی که در زندگی‌اش موردهای همچون غرور و یا حرص وجود دارد، نشان داده و او را اخراج کند. باید آن مورد را با چشم دید و با گوش شنید.

دوم، گناه باید جدی و وخیم باشد. نباید هر گناهی را دنبال کرد. در کلیسا باید جایی برای محبت وجود داشته باشد «و اوّل همه با یکدیگر بشدّت محبّت نمایید زیرا که محبّت کثرت گناهان را می پوشاند» (اَول پطرس ۴: ۸). خدا را شکر که هر بار من و شما مرتکب گناهی می‌شویم خدا ما را آنی تنبیه نمی‌کند.

و بالاخره، باید گناهی باشد که شخص نمی‌خواهد توبه کند، یعنی شخص خاطی با کلام خدا برخورد کرده، اما او گناه را ترک نمی‌کند. طبق تمام ظواهر مشخص می‌شود که فرد گناه را ارج می‌دهد تا عیسی را.

اما گه گاهی امکان دارد که فرد پوزش خواسته و ادعای توبه کند، اما کلیسا تصمیم می‌گیرد که مستحق دریافت تأدیب است. قبول داریم که گاهی اوقات کلیسا بدون دلیلی خاص نمی‌تواند حرف شخص را باور کند. شاید یکی از خصوصیات فردی او دروغ گفتن باشد. شاید آن گناه، سوء استفاده طولانی مدت، قتل عمد و یا حتی تجاوز باشد که با کلام معذرت خواهی هنوز غیرقابل باور می‌ماند. نه اینکه گناهی نابخشودنی وجود دارد، بلکه گاهی نیاز به گذشت زمان و نمایش ثمرهٔ توبه در مقابل کلیسا وجود دارد که کلیسا اعلام بخشش نماید(نمونه اعمال ۸: ۱۷ـ ۲۴). از طرفی دیگر وقتی برای کلیسا روشن است که فرد خالصانه توبه کرده، نیاز به اجرای رسمی تأدیب نیست. (هیچ استثنایی در این مورد به فکرم خطور نمی‌کند.)

چگونه کلیسا تأدیب را اجرا کند؟

متی ۱۸ نحوهٔ اجرای تأدیب کلیسا را بیان می‌کند که چگونه از یک نفر به چند نفر و بعد تمام کلیسا می‌رسد. هدف اساسی عیسی در این امر این است که اجرای این مراحل بیشتر از رفع اختلاف و ایجاد صلح و آشتی گسترش نیابد.

وقتی که فرد خاطی علاقه به نبرد با گناه دارد و با گناه می‌جنگند، لازم است مراحل تأدیب آهسته به مرحلهٔ اجرا گذاشته شود. اما گاهی اوقات تأدیب بایستی به سرعت اجرا شود. مانند اول قرنتیان ۵ که مردی وقیحانه مرتکب گناه شده و توبه نمی‌کند.

همانگونه که ما بایستی به ذات و طبیعت گناه نظر کنیم، بایستی به طبیعت گناهکار نیز نظر اندازیم. خطاکاران متفاوت نیاز به مراحل مختلف دارند و یا نیاز به برخوردهای متفاوتی دارند(اول تسالونیکیان ۵: ۱۴).

گاهی اعضای کلیسا نمی‌دانند که با شخص مورد تأدیب چگونه برخورد کنند. بسیاری از قسمت‌های عهد جدید به این مورد اشاره شده است(اول قرنتیان ۵: ۹ـ۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۶،؛۱۴ دوم تیموتاوس ۳: ۵؛ تیطس ۳: ۱۰؛ دوم یوحنا ۱۰) راهنمایی رهبران کلیسای من در این مورد این بوده که رفتار و رویه معاشرت با این فرد بایستی کاملاً عوض شود. معاشرت و گفتگو با این فرد نباید اتفاقی بلکه عمدی، به امید توبه شخص صورت گیرد. پُر واضح است که اعضای خانواده فرد بایستی مسئولیت‌شان را در قبال او انجام دهند (افسسیان ۶: ۱ـ۳؛ اول تسالونیکیان ۵: ۸؛ اول پطرس ۳: ۱ـ۲).

چه زمانی مشارکت با کلیسا احیا می‌شود؟ زمانی که خطاکار توبه می‌کند. گاهی توبه همچون رنگ سیاه و سفید کاملاً مشخص است مانند مردی که همسرش را ترک کرده و اکنون باید برگردد. اما گاهی دورهٔ ایجاد این رابطه تیره و تار است، همچون فردی که در چرخهٔ اعتیاد افتاده است و در این حالت حکمت امری ضروری می‌باشد.

یکبار کلیسایی تصمیم گرفت که رابطه‌اش را با فردی توبه‌کار احیا کرده و او را به شام خداوند دعوت کند، هیچ سخنی از دوره تنبیه و یا اینکه اکنون او شهروند طبقهٔ دوم است به میان نیامد، بلکه کلیسا بخشش فرد را علنی اعلام کرد (یوحنا ۲۰: ۲۳)، محبتش را نسبت به او تأیید کرد(دوم قرنتیان ۲: ۸) و آن را جشن گرفت (لوقا ۱۵: ۲۵).

حکیم‌تر از حکمت آدمی

زمانی که کلیسایی آغاز به اجرای تأدیب و تنبیه می‌کند، گاهی با موردی پیچیده مواجه می‌شود که هیچ نمونه‌ای از آن در کلام یافت نمی‌شود که از آن پیروی کرد. اصلی‌ترین نگرانی کلیسا در این موارد بایستی اعتبار عیسی باشد. این موجب می‌شود که با دقت به این نکته توجه کنیم آیا می‌توان اعتراف به ایمان فردی را قبول کرد که زندگی‌اش مسیح را توصیف می‌کند. حفاظت از اعتبار مسیح در حقیقت، محبت به گناهکاران، به کلیسا و ملت‌ها می‌باشد.

محبت به آقای مونو و ملت اندونزی در این امر صدق کرد. بعد از مدتی که او از کلیسا اخراج شد، مونو نسبت به گناهش متقاعد شد، بلیط هواپیمایی خرید و به کشورش برگشت. یک سال بعد از مراجعت به کشورش، این ایمیل را به یکی از شبانان کلیسا فرستاد:

برادر اندی، از ایمیل پر مهرتان سپاسگزارم، خدا را شکر می‌کنم که کلیسا دائم مرا در دعاها به یاد می‌آورد. اعتراف می‌کنم که من کلیسا را با گناهِ تصویه نشده ترک کردم، دردآور است که من آن گناه را کم اهمیت جلوه می‌دادم، بایستی درس فروتنی می‌گرفتم و برای اصلاح آن قدمی برمی‌داشتم. آیا ما دشمنان هم هستیم؟ نه، ما مسیحی هستیم. من مغرور و سخت دل بودم. غرورم باعث شد که فکر کنم این موضوع را خدا خودش حل می‌کند و نیاز به اقدامی از طرف من نیست و به راه خودم رفتم. نتیجه آن این بود که دیگر من آرامش در زندگی نداشتم....اکنون من می‌دانم که به چه علت خدا مرا به مملکتم برگرداند، چرا که پاداش ابدی در انتظارم بود. کاش می‌توانستم رابطه‌ای که امروز من با خدا دارم را برایتان تشریح کنم.... برادر اندی، من برای اصلاح و آشتی دوباره دعا می‌کنم. خواهش می‌کنم به من بگویید که چه باید انجام دهم. می‌خواهم دوباره به آغوش خانواده‌ام برگردم.

خواهش می‌کنم تشکرات مرا به کلیسا و رهبران برسانید، دلم برای شما تنگ شده.
ارادتمند شما مونو

و کلیسای ما با میل و رغبت این ایمیل را نوشت:

برادر *مونو*

خوشحالیم که دوباره با هم در ارتباط هستیم. دیشب در جلسه مجمع عمومی قسمتی از نامهٔ شما را خواندیم. همهٔ اعضا با کلماتی که ابراز کرده بودی و کاری که انجام دادی تشویق شدند.

دیشب اعضای کلیسا هم‌رأی شده و از رهبران چنین خواستند:

پیشنهاد: رهبران کلیسا با خرسندی برادر *مونو* را بعنوان کاندید عضویت کلیسایی، به اعضا معرفی کرد. اعضا برای توبه برادرمان *مونو* شکرگزاری می‌کنند، ما رسماً خطای او را نسبت به خودمان می‌بخشیم. ما علناً مشارکتمان در مسیح اعلام می‌کنیم و محبت خود را نسبت به او ابراز می‌داریم. همه اینها را با شکر و سپاس به خدا انجام داده که وفادار به کلامش می‌باشد و به آنانی که خدا را با اطاعت احترام می‌کنند.

در دعا از خدا برکت مضاعف در زندگی و کارتان می‌طلبیم.

خداوند شما را همانطوری که از او پیروی می‌کنی، ثابت قدم و تشویق کند.

برادرتان اندی

اکنون *مونو* مبشری در بین ملت اندونزی می‌باشد.

کلیسا عمل کرد، *مونو* توبه کرد، خدا جلال یافت و اکنون ملتی در آن طرف دنیا محصول آنچه که کاشته شد را برداشت می‌کند.

آیا آنچه حماقت گفته می‌شود حکمت خدا نامیده نمی‌شود؟

چه زمانی می‌توان مطیع نبود؟

زمانی ما با اشتباه و گناه رهبران روبرو می‌شویم که بایستی فروتنانه آن را تحمل کنیم. اما اگر شما با موقعیتی روبرو شدید، که سوءاستفاده جزء صفات رهبران است پیشنهاد من به شما این است که آن کلیسا را ترک کنید. شما با ترک کردن شاگردی خود و خانواده‌تان را حفظ می‌کنید و نمونه خوبی برای دیگر اعضای باقی مانده خواهید بود. آنجا را ترک کرده و رفته و همسایه غیر مسیحی خود را محبت کنید. با ماندن، خدمت شما به آن کلیسا اعتبار می‌دهد.

اما چگونه می‌توان رهبران سودجو را تشخیص داد؟ پولس رسول می‌فرماید برای متهم کردن رهبران ما نیاز به دو شاهد داریم (۱تیموتاوس ۱۹). این امر به این علت است که رهبران همیشه در معرض ضربه خوردن از دیگران هستند و گاهی به خاطر تاثیری که بر دیگران می‌گذارند به ناحق متهم می‌شوند. با تمام این سخنان مشخصه‌های کلیساها و رهبرانی که سوءاستفاده می‌کنند از این قرار است:

- از کلام چیزی استخراج می‌کنند که چنین موضوعی در آنجا وجود ندارد.
- به جای تکیه بر کلام خدا و دعا (اعمال ۶: ۴) تکیه بر هوش، جذبه، بزله‌گویی، ایجاد حس گناه، بازی با احساسات و تهدید می‌کنند.
- جانبداری
- دور کردن مخالفین
- استفاده از نهایت ارتباط با دیگران (عصبانیت، سکوت)
- پیشنهاد یک سری حرکت‌هایی را می‌دهند که همیشه به نحوی موقعیت رهبران را بهبود می‌بخشد، حتی اگر این عمل به ضرر دیگران باشد.
- همیشه در حال حرف زدن هستند و تند تند صحبت می‌کنند.
- پیشنهاد یک سری حرکت‌هایی را می‌دهند که همیشه به نحوی موقعیت رهبران را بهبود می‌بخشد، حتی اگر این عمل به ضرر دیگران باشد.

- همیشه در حال حرف زدن هستند و تند تند صحبت می‌کنند.
- به ندرت کار نیکی را در خفا انجام می‌دهند.
- به ندرت تشویق می‌کنند.
- به ندرت به نظرش شک و تردید دارند.
- تاکید بر تایید ظاهری دارند تا توبه قلبی.
- موعظه می‌کنند، مشاوره می‌دهند، شاگردسازی می‌کنند و کلیسا را نظارت کرده بدون اینکه به کار مسیح و انجیل او اشاره‌ای کنند و خدا را جلال دهند.

۸

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

کلیسا نامی ندارد، ساختمانی ندارد و در جایی به ثبت نرسید. چرا که اگر دولت از وجودش خبر داشته باشد، آن را تعطیل می‌کند.

اعضایش در خانه‌ای در آسیای مرکزی جمع شده‌اند، در مکانی که اکثر اطرافیانشان مسلمانند. هشت تا ده عضو دارد و هیچگاه بیشتر از ۲۰ نفر نخواهد شد و هر زمان به این تعداد برسند چاره‌ای جز تقسیم شدن ندارند. منازلشان کوچک است. مهمتر از این مسیحیان در چنین کشوری مجبور هستند در خفا جمع شوند که مورد توجه مسلمانان و ملاهای شهر قرار نگیرند.

هر یکشنبه کلیسا با دو تن از رهبران به نامهای علی و جمشید دور هم جمع می‌شوند. آنها با هم جمع شده تا دعا کرده، سرود خوانده و از کلام درس بگیرند. این دو نفر حدود بیست سال پیش مسیحی شده‌اند و توسط ۲ الی ۳ نفر مبشر آنچه را که می‌دانند را فراگرفته‌اند.

سوالم در این فصل این است که آیا لازم است عضویت کلیسایی علی و جمشید مانند عضویت کلیسایی در آمریکا باشد؟ آیا عضویت باید در همه جا یک شکل یک فرم باشد؟

عضویت در همه جا یک شکل است؟

بهترین جواب برای این سوال بله و نه است. اجازه دهید با بله شروع کنیم. عضویت کلیسا در تمام دنیا یکی است. چرا که عیسی مسیح کلیسا و عضویت آن را بنیان نهاد. عیسی به تمامی کلیساها ابزار یک شکلی برای تکمیل وظیفه‌ای یکسان داده است.

- وظیفه این است: که از جامعه متمایز باشند. این تمایز از طریق برکت ملتها، جلب دیگران به پرستش پدر آسمانی واضح می‌شود (متی ۵: ۳ـ۱۶).
- ابزارها این است: اقتدار محافظت انجیل، تأیید اعتبار شهادت به انجیل ایمان، ناظر بر شاگردسازی مسیحیان و تعلیم دستورات به شاگردان و حذف اعتراف‌های غلط (متی ۱۶: ۱۳ـ ۱۹؛ ۱۵: ۱۵ـ ۲۰؛ ۲۸: ۱۸ـ ۲۰).

علاوه بر این، عضویت کلیسایی همه جا همشکل است چون تمام کلیساها دقیقاً در یک چهارچوب یکسان قرار دارند: یعنی در قلمرو دشمن. به یاد داشته باشید که کلیساها سفارتخانه‌ها می‌باشند. آنها در خاک بی‌طرف و یا دوستانه واقع نشده‌اند، بلکه در آن طرف مرز دشمن قرار دارند. به همین علت پولس در اول قرنتیان ۵ به کلیسا می گوید که

مرد زانی را بیرون کرده و به دست شیطان بسپارید. شیطان، شاهزادهٔ این جهان است و پادشاهی جهان بطور موقت به او تعلق دارد (یوحنا ۱۲: ۳۱؛ ۱۴: ۳۰؛ متی ۴: ۸ـ۹).

در حال حاضر شیطان با استفاده از عناصر مختلف در حال تضعیف پادشاهی ملکوت است. در جهان غرب شیطان از حربه‌ای به اسم «مسیحیت فرهنگی» استفاده می‌کند. مسیحیت فرهنگی از نوع آمریکایی از این موضوع نتیجه گرفته می‌شود که فیض ارزان قیمت را همچون نقل و نبات به کودکان پنج ساله و بزرگسالان یکسان می‌دهد. از آنها اینگونه سوال می‌شود که آیا می‌خواهی با پدر و مادرت در بهشت باشی؟ و یا شخص را تحت فشار (چه احساساتی و چه اخلاقی) قرار داده که در پایان جلسه عبادتی جلوی جمع به سوی محراب برای اظهار ایمان خود قدم بردارد.[۱۱] نکته مهم این است که در این صورت عمل شما بر مبنای ترس و احساسات انجام گرفته است، یا از روی اشتیاقی سریع، بدون اعتراف سنجیده صورت می‌گیرد. سپس شما آن اعترافات را معتبر می‌شمارید و تأییدشان می‌نمایید. مسیحیت فرهنگی از نوع اروپایی (کلیسا تحت نظارت دولت) با تمدن‌تر است، چرا که فیض ارزان همراه با شناسنامه فرد می‌آید.

زیرکی حربه «مسیحیت فرهنگی» در هر دو منطقه این است که شیطان از میزبان خود به ضد مسیحیت واقعی استفاده می‌کند. می‌توان اذعان داشت که غیرممکن است که بتوان انجیل را با مسیحیت فرهنگی در میان گذاشت. چرا که آنان به لب خدمت کردن او را اعلام می‌کنند: «بله من به این چیز ایمان دارم»، اما توبه‌ای وجود ندارد. او فقط تعمید گرفته، و قدری از گذشته‌اش در مسیحیت اصلاح شده است.

خطر بزرگ دیگر مسیحیت فرهنگی در این است که سر کلیساها را کلاه گذاشته و آنها را به این فکر وا می‌دارد که آنها در قلمرو دشمن زندگی نمی‌کنند و کلیسا فکر می‌کند که تمام ملت در خانهٔ خدا بسر می‌برد و خطری در کمین آنان نیست.

از طرف دیگر شیطان در سرزمین‌های مختلف از روشهای مختلف استفاده می‌کند. در ایالت *اوریسای*[۱۲] هندوستان شیطان از طریق غیرقانونی از عده‌ای هندو مذهب استفاده کرده تا کلیسای شهر را به آتش بکشند. در آسیای مرکزی جایی که علی و جمشید کلیسایشان را شبانی می‌کنند، شیطان از طریق دولت محلی دورهم جمع شدن ایمانداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اموالشان را مصادره و آنان را زندانی می‌کند. در قسمتی از قارهٔ آفریقا شیطان از سنتِ پرستش اجداد استفاده کرده تا ایمانداران آن را با انجیل واقعی آمیخته و در نهایت انَجیل متفاوت ارائه دهد.

از آنجایی که انسان با جسم فیزیکی زندگی می‌کند، چشم‌های ما به ظاهر توجه دارد. در صورتی که در اینجا موضوع‌های مهم با چشم ظاهر دیده نمی‌شود و مهم‌ترین نکته برای ما در اینجا درک این مطلب است که هر کلیسایی در هر کجایی از این جهان در

---

۱۱. بسیاری معتقدند که فراخواندن افراد به سوی محراب کلیسا توسط چارلز فینی Charles Finney (۱۷۹۲-۱۸۷۵) در آمریکا مرسوم شده است. فرد در پاسخ به کلام خدا به سوی محراب قدم برداشته و سپس در حضور همه اعلام می‌کند که می‌خواهد پیرو مسیح باشد. مترجم

۱۲. Orissa

خاک دشمن قرار دارد تا زمان بازگشت عیسی نه زمینی مقدسی و نه ساختمان مقدسی خواهد بود.

مهم نیست که کجا می‌روید، چه برهه‌ای از زمان است، کلیسای محلی انجیل را از طریق «چه کسی عضو است»، محافظت می‌کند. هر کلیسایی باید این سوال ابتدایی را از خود بپرسد که عیسی کیست؟ آیا واقعاً حاضری که صلیبت را برداشته و خود را با او و بدنش هم هویت سازی؟

نحوهٔ عضویت کلیسایی در هر مکانی چه تفاوتی دارد

طبق مطالب گفته شده بایستی برایمان روشن باشد که کلیساها در مکانهای مختلف با چالشهای متفاوتی روبرو می‌شوند. وظیفه و ابزارهای اساسی یکی می‌باشد ولی سازمان دهی و راهبرد ما ممکن است متفاوت باشد.

پیچیدگی اجتماعی

هر چه جامعه بزرگتر و پیچیده‌تر شود، تأیید و نظارت بر معتبر بودن اعتراف ایمانی افراد دشوارتر می‌شود. این کار با مسائلی همچون: بی‌ثباتی شغلی، جابجایی مردم، اندازه کلیسا، پراکندگی مراکز شهری، ساعتهای کاری، چند فرقه‌ای، سالها با بدعت زندگی کردن، کلیساهای دروغین، از این کلیسا به آن کلیسا رفتن، گرایشهای فرهنگی مانند فردگرایی و مصرف‌گرایی و ... افزایش می‌یابد. هر چه جامعه بزرگتر و پیچیده‌تر شود، درک ارتباطات و انگیزه‌ها مشکل‌تر خواهد بود.

آیا با عیسی هستی؟ من نمی‌توانم به این سوال جواب دهم. شما فقط صبح یکشنبه خود را در کلیسا نشان می‌دهید. نیم ساعت با کلیسا فاصله دارید، اصلاً نمی‌دانم که در طول هفته زندگی شما چگونه می‌گذرد. شما سالهاست که از این کلیسا به آن کلیسا می‌روید. شما می‌گویید که عیسی را محبت می‌کنید، اما منظور شما کدام عیسی است؟ ما صدها انتخاب داریم.

علاقه یا انزجار اجتماعی

وضعیت عمومی جامعه نسبت به مسیحیت نیز باعث تأثیر بر توانایی کلیسا بر تأیید و نظارت اعتراف ایمان می‌شود. جالب اینجاست که تأیید و نظارت بر مسیحیتی که جامعه با آن مخالف است، کاری آسان‌تر است. به فلسطینیان قرن اول و یا کشورهای مسلمان فکر کنید. در این مکانها تفاوت بزرگ اجتماعی برای ملحق شدن (هم هویت شدن) با کلیسا وجود دارد. به این ترتیب احتمال ملحق شدن مردم به کلیسا با مراسم تعمید کمتر است، چرا که جامعه چنین چیزی را پذیرا نیست. در چنین مکانهایی مانعی بزرگ برای یکی شدن با کلیسا وجود دارد و احتمالاً مردم در این مکانها به خاطر فشار اجتماعی چندان حاضر به تعمید نیستند.

جامعه‌ای که مسیحیت فرهنگی در آن رواج دارد، تعمید گرفتن و عضویت انگیزهٔ افراد است. کودکان توسط والدینشان تشویق می‌شوند. بزرگسالان افراد جدیدی به عنوان مشتریان جدید برای کسب و کار خود پیدا می‌کنند.

من بر این باورم که تفاوت در هر دو گروه ما را به این ملزم می‌کند که چقدر ما نیازمند به سازمان دهی کلیسایی برای تکمیل وظیفهٔ محول شده از طرف مسیح هستیم. در اینجا ما با دنیای معرفت سرکار داریم تا با دنیای علم که قابل اندازه‌گیری است. اما بطور عمومی فکر می‌کنم می‌توان بیان کرد که هر چقدر مسیحیت مورد علاقهٔ جامعه باشد و هر چه پیچیدگی جامعه بیشتر باشد، کلیسا نیازمند به سازمان‌دهی بیشتری است.

برای نمونه کلاسهای تعمید در جوامع پیچیده کمک می‌کند که شما دقیقاً بدانید که کلیسا راجع به کدام عیسی صحبت می‌کند. مصاحبه برای عضویت رسمی، به کلیسا کمک می‌کندکه شما راجع به کدام عیسی صحبت می‌کنید. هر دو کلاسهای تعمید و عضویت نیز کمک می‌کنند که انتظارات همه مشخص شود.

علاوه بر این در جوامع پیچیده نقش عضویت به کلیسا کمک می‌کند تا بهتر پیگیر اعضایی که در نواحی مختلف شهرهای بزرگ پراکنده هستند، باشند. به اعضا و رهبران کلیسا کمک می‌کند که بدانند چه کسی مسئول چه شخصی هست.

اما در جوامع ساده که مسیحیت در جامعه محبوبیت ندارد، چیزی بعنوان کلاس عضویت و نقش اعضا امری غیرضروری و دست و پا گیر می‌باشد. در واقع تهیه لیستی به اسم اعضا در آن کشورها می‌تواند خطرناک باشد. در همین حال، عیسی همان ابزار را برای تشخیص انجام وظیفه به کلیسا داده است. اجازه دهید این موضوع را با دوستان آسیای مرکزی مثال بزنم.

مرزهای اصلی کتابمقدسی

در کلیسای علی و جمشید فرد با تعمید گرفتن عضو کلیسا می‌شود. با این حال، تعمید بعد از چندین هفته گفتگو (مصاحبه) توسط رهبران و اعضا صورت می‌گیرد. این مصاحبه در دفتر کلیسا صورت نمی‌گیرد، چرا که چنین چیزی وجود ندارد. بله در طول قدم زدن و یا سر سفرهٔ غذا ظاهر می‌شود. در اصل این مصاحبه بیشتر به گفت و شنود شباهت دارد تا مصاحبه، اما هدف یکی است. اطمینان به اینکه فرد اعتراف و توبه و انجیل را درک کرده است.

سپس از فرد خواسته می‌شود که شهادت ایمانش را در مقابل جماعت بگوید، که در همان زمان از او سوالهایی خواهد شد. رهبران فقط گفتگو را هدایت می کنند، با درگیر شدن همه در گفتگو کمک می‌کند که درک افراد از انجیل روشن شود.

اعضا هیچ‌گاه رأی به عضویت آن فرد نمی‌دهند بلکه در نهایت با توافق خواهند گفت که او ایماندار است یا احتیاج به زمان بیشتری دارد که آن فرد ایمانش را به نمایش بگذارد. در جامعهٔ اسلامی این نکته که زندگی افراد عوض شده باشد، امری ضروری است و در نتیجه کلیسا به دنبال مدرک عوض شدن زندگی افراد می‌گردد.

انتظار آنان زندگی مقدس و بی‌نقص نیست. اما انتظار آغاز توبه، مخصوصاً در اینکه فرد حاضر باشد در حضور جمع خود را پیرو عیسی معرفی کند.

و در نهایت کلیسا تأیید خود را با انجام تعمید بیان می‌دارد، که این عمل خوش آمدگویی او به جماعت است. البته اجرای تعمید در چنین کشورها بسیار مشکل است. گاهی تعمید در رودخانه یا برکه خارج از شهر انجام می‌شود. البته من شخصاً شاهد چنین تعمیدی در آن نواحی به جز فردی ثروتمندی که در استخر تعمید گرفت، نبوده‌ام.

من بر این باورم که جماعتهای ایماندار در آسیای مرکزی برای ما خط و مشی پایه‌ای از کتاب مقدس فراهم می‌آورند.

ـ برای همه به سادگی روشن است که چه کسی عضو کلیساست هر چند که عضویت رسمی همچون غرب وجود ندارد. همه از اینکه چه کسی توبه کرده و چه کسی توبه نکرده آگاه هستند، چرا که همه در مراسم تعمید شرکت کرده‌اند و می‌دانند چه کسی بعد از تعمید به کلیسا ملحق شده است. آنها همچنین با اجرای مراسم شام خداوند مرز بین کلیسا و دنیا را روشن و حفظ می‌کنند.

ـ کلیسا با دقت به اعتراف ایمان نظر انداخته تا از صداقت فرد اطمینان بدست آورد حتی زمانی که کلاس تعمید و یا مصاحبه برای تعمید وجود ندارد. علاوه بر این هنوز هیچ فرقه‌ای و یا کلیسای کاذبی عیسیای دیگری و یا توبه‌ای غیر از این ارائه نداده است.

- تمام اعضا حتی رهبران مطیع به نظارت تمام کلیسا می‌باشد. هر چند که رأی کلیسایی وجود دارد . توافق و هم رأیی در جمع ۱۵ الی ۲۰ نفر بسیار آسان تر است.
- اجرای تأدیب کلیسایی باعث خالص ماندن کلیسا و محبت به افراد گمگشته می‌شود.

در تمام اینها نام عیسی محافظت و جلال می‌یابد.

روش کاملاً متفاوت

شاید در نگاه اول ملحق شدن به کلیسای ما کاری دشوار باشد. شما بایستی در ابتدا به شش کلاس عضویت بروید. در این کلاسها شما ایمان، عهد کلیسایی، تاریخ کلیسایمان، برنامه‌های بشارتی و زندگی جماعت کلیسایمان را بررسی می‌کنید.

بعد از اینها اگر هنوز مایلید که به کلیسا ملحق شوید، بایستی با یکی از رهبران کلیسا گفتگویی داشته باشید. در این گفتگو شما شهادت زندگی ایمانی‌تان را به همراه مفهوم انجیل خواهید داد، یکی از رهبران کلیسا از افراد می‌خواهد که در عرض یک دقیقه انجیل را توضیح دهند. در پایان گفتگو از شما خواسته می‌شود که اعتقادنامه و عهد کلیسایی را امضاء کنید.

سپس همان رهبر فرم عضویت را پر کرده و کپی آن را به تمام رهبران دیگر می‌فرستد. آنها موظف‌اند که قبل از جلسهٔ بعدی رهبران فرم‌ها را مطالعه کنند، در جلسهٔ رهبران آن

فرد و متقاضیان دیگر به رأی گذاشته می‌شوند. بعد از انتخاب فرد او به جلسهٔ مجمع عمومی (جلسه اعضا) در عرض دو دقیقه معرفی و به رأی گذاشته می‌شود و با رأی اکثریت انتخاب می‌شوند.

اگر در جلسهٔ اعضا شما انتخاب شدید، در لیست اعضا قرار گرفته، بسته‌ای از طریق پست دریافت می‌کنید که اطلاعات جانبی مفیدی درباره کلیسا در اختیار شما قرار می‌دهد.

این روش مثل بروکراتیک (دیوان سالاری) است، اینطور نیست؟ اما هیچ یک از آنها از کتاب مقدس گرفته نشده است. در حقیقت باید اذعان کرد که امروزه کلیساها در دنیای سکولار نمی‌توانند بدون چیزی شبیه این ساختار که ارائه کردم، فرامین کتاب مقدس دربارهٔ تأیید و یا نظارت شهروندان عیسی را انجام دهند. البته حتماً نباید دقیقاً این ساختار باشد.

شاید فرد متقاضی بایستی با یکی از رهبران و یکی دو نفر از اعضا برای چندین ساعت در پارک قدم زده و تمام مواردی که در کلاس مطرح شده است را گفتگو کنند. شاید کلیسا بخواهد به جای یادداشت اسامی، آنان را حفظ کند.

در هر حال در این قسمت لازم است گفت و شنودی قبل از اعتراف مسیحی و قبول کردن کلیسا در این پیمان، همانند معاشرت که عضویت کلیسا خوانده می‌شود، وجود داشته باشد. لازم است که کلیسا اعضا خود را بشناسد که چه کسانی هستند. گذشته از این عیسی از ما خواسته که مواظب تمام گوسفندانش باشیم.

خلاصهٔ کلام اینکه عضویت کلیسایی در آمریکا و آسیای مرکزی اساساً در نوع آرایش ظاهری آن متفاوت است. هر دو کلیسا در حال تکمیل یک هدف و مقصود مشترک می‌باشند –اعلام– نمایش و نگهداری انجیل از طریق زندگی اعضای تأیید شدهٔ رسمی.

عضویت اهمیت دارد – زندگی مسیحیان اهمیت دارد

در کلیسای علی و جمشید به دلیل نوع بافتی که با محیط سازگاری دارد، عضویت کلیسایی امری ساده می‌باشد. همانند فردی که به من گفت « فهمیدن اینکه چه کسی داخل و چه کسی خارج از کلیساست، کاری بسیار آسان است». زمانی که عده‌آی توسط مامورین دستگیر شدن، داخل و خارج بودن کلیسا بهتر از گذشته مشخص می‌شود.

چالش علی و جمشید در تعلیم اعضا دربارهٔ وظایف جدیدشان نسبت به یکدیگر است و همینطور تشریح هدف تأدیب در کلیسا. برای آنها عضویت امر مهمی نیست بلکه زندگی مسیحی گونه مهم است. برای مقدسین برکت یافته عضویت کلیسایی و زندگی مسیحی کاملاً با هم ادغام شده می‌باشد. برای ما نیز باید چنین باشد.

خاتمه
عضویت چگونه محبت را تعریف می‌کند

توسط زندگی اعضا، کلیسای محلی محبت را به دنیا تعریف می‌کند. این خود خبری خوش است، چرا که دنیا دربارهٔ تعریف محبت، درک درستی ندارد. محبت شبیه حلقه، بدون ابتدا و انتهاست و هیچ ضلعی ندارد. محبت از تمام شرایط فارغ است. از تمام انتظارات، استانداردها، داوری‌ها آزاد است. در پشت ماشینها این برچسپ دیده می‌شود ♥ + ♥ = ازدواج. حتی در جامعهٔ مسیحی ما محبت را در مقابل قانون و واقعیت قرار داده و مردم دنیا را به دو گروه واقع بین و با محبت تقسیم می‌کنیم.

مشکل در اینجاست که محبت عیسی اینگونه نیست. محبت عیسی با عمل فیض بخش او آغاز می‌شود. دریافت کنندهٔ فیض در آزادی اطاعت می‌کند.

- در درجهٔ اول، این عمل فیض است، «محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند» (یوحنا ۱۵: ۱۳).
- پس، آن را اطاعت می‌خوانند. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه خواهید داشت» (یوحنا ۱۴: ۱۵).

این ترکیب را دنیا درک نمی‌کند، اما این همان محبت خداست. محبت و قدوسیت نقطهٔ مقابل یکدیگر نیستند، بلکه مشترکاً مردم را به سوی خدا هدایت می‌کنند.

پادشاه ما عیسی، از کلیسا می‌خواهد که همان فیض و محبت او را برای دنیا به نمایش بگذارد.«حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را دوست بدارید. همان‌گونه که من شما را دوست داشتم، شما نیز باید یکدیگر را دوست بدارید. از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی‌خواهند برد که شاگرد من هستید. » (یوحنا ۱۳: ۳۴ـ ۳۵) . بنابراین ما زندگی خود را جلوی پای یکدیگر پهن می‌کنیم و بعد با هم برای آزادی در اطاعت می‌جنگیم. وقتی چنین کنیم، ما محبت عیسی را برای دنیا به نمایش گذاشته و باعث می‌شویم که ملتها او را تمجید کنند.

******